



دپارتمان حقوق و علوم سیاسی



اصول روابط بین الملل

گروه آموزشی روابط بین الملل

۱۳۹۴

چاپ سوم



DEPARTMENT
of law and political sciences



اصول روابط بین الملل

قسمت اول - کلیات

فصل اول - سیر مطالعه در روابط بین الملل

- گفتار اول - تعاریف و مفاهیم
 بند اول - نظام بین الملل ۱۳
 بند دوم - سیاست بین الملل ۱۳
 بند سوم - روابط بین الملل ۱۴
 بند چهارم - تفاوت سیاست بین الملل و روابط بین الملل ۱۴
 بند پنجم - تفاوت حقوق بین الملل و روابط بین الملل ۱۴
 گفتار دوم - سیر تاریخی ۱۵
 بند اول - علل تأخیر ورود به عرصه نظریه پردازی ۱۷
 بند دوم - سیری در مطالعه نظری روابط بین الملل ۱۹
 بند سوم - نظریه پردازی مبتنی بر اسطوره سازها ۲۰
 بند چهارم - ارزشها در روابط بین الملل ۲۲
 گفتار سوم - بررسی سه مناظره بزرگ در روابط بین الملل ۲۳
 بند اول - پیشرفت تنوریک در مطالعه روابط بین الملل ۳۰
 بند دوم - بررسی جامع رهیافتها ۳۳
 گفتار چهارم - نظریه پردازی در روابط بین الملل ۴۱
 بند اول - نظریه پردازی در روابط بین الملل از دیدگاه والتز ۴۲
 بند دوم - نظریه پردازی از دیدگاه مورتون کابلان ۴۲
 بند سوم - معیارهای مهم مفروضات یک نظریه پرداز ۴۳
 گفتار پنجم - سرشت نظریه ۴۷
 بند اول - مباحث فراتظری در روابط بین الملل ۴۸
 بند دوم - طبقه بندی نظریه ها در روابط بین الملل ۵۱

فصل دوم - سطوح تحلیل در روابط بین الملل

- گفتار اول - بررسی سطوح گوناگون تحلیل ۶۰
 بند اول - پنج سطح مورگان ۶۰
 بند دوم - سه سطح تحلیل کنت والتز ۶۱
 بند سوم - دو سطح تحلیل سینگر ۶۱
 بند چهارم - دو سطح تحلیل هانز بدر ۶۱
 گفتار دوم - نگرش روشی و سطح تحلیل در نظریه ۶۳
 گفتار سوم - تقسیم بندی دیگر از سطح تحلیل نظریه ۶۴

۶۷

فصل سوم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به کلیات از اولین آزمون تا آخرین آزمون .

قسمت دوم - بررسی نظام ها در روابط بین الملل

فصل اول - تجزیه تحلیل سیستمی در نظام بین الملل

- ۹۳ گفتار اول - متغیرها و ویژگیهای نظام بین الملل در تحلیل سیستمی
 ۹۴ بند اول - ویژگیهای نظام بین الملل
 ۱۰۰ بند دوم - سیر تاریخی در نظام بین الملل
 ۱۰۲ گفتار دوم - ساختار بازیگران و ساختار پویای نظام بین الملل از دیدگاه نظام ها

فصل دوم - مدل‌های ساختاری از نظام بین الملل

- ۱۰۸ گفتار اول - مدل نظام مورتون کاپلان
 ۱۰۹ بند اول - نمونه کلاسیک نظام موازنه قدرت
 ۱۰۹ بند دوم - مدل دو قطبی منعطف
 ۱۱۲ بند سوم - مدل نظام دو قطبی متصلب [ارشادی]
 ۱۱۲ بند چهارم - مدل نظام عالم گیر [ارشادی]
 ۱۱۳ بند پنجم - مدل‌های نظام سلسله مراتبی
 ۱۱۳ بند ششم - مدل‌های نظام با حق و تو [ارشادی]
 ۱۱۶ گفتار دوم - گاهی بر چند مدل دیگر نظام ها
 ۱۱۶ بند اول - مدل روزگراس
 ۱۱۹ بند دوم - نظریه های دو گانه کشاورزی و صنعتی مدلسکی
 ۱۲۱ بند سوم - مدل مک کله لند
 ۱۲۲ بند چهارم - ارزیابی نظریه نظام ها
 ۱۲۵ گفتار سوم - مدل بازدارندگی
 ۱۲۶ گفتار چهارم - ساختار پویای امپریالیسم
 ۱۲۷ گفتار پنجم - ساختار بازیگران استیلایی

فصل سوم - نظریه های جهان گرا

- ۱۳۰ گفتار اول - نظریه های جهانگرای
 ۱۳۰ بند اول - تبیین امپریالیسم ناشی از قدرت
 ۱۳۲ بند دوم - تبیین اقتصادی امپریالیسم
 ۱۳۴ بند سوم - تبیین زیست شناختی اجتماعی از امپریالیسم
 ۱۳۵ بند چهارم - امپریالیسم ناشی از ایدئولوژی
 ۱۳۷ گفتار دوم - نظریه های جهان پذیری منفعلانه
 ۱۳۷ بند اول - نظریه وابستگی
 ۱۳۸ بند دوم - بررسی دو نظریه وابستگی
 ۱۳۹ بند سوم - ارزیابی نظریه وابستگی
 ۱۴۱ گفتار سوم - نظریه های جهان گسترده استیلاجویانه
 ۱۵۵ گفتار چهارم - خلاصه نظریه ها
 ۱۵۵ بند اول - نظریه رژیم ها از دیدگاه پوجالا و هایکنز
 ۱۵۶ بند دوم - نظریه رژیم ها از دیدگاه اوران یانگ
 ۱۵۸ بند سوم - ارزیابی نظریه رژیم ها
 ۱۵۹ بند چهارم - اقتصاد و سیاست بین الملل
 ۱۶۸ گفتار پنجم - نظم نوین جهانی
 ۱۶۹ بند اول - تأثیر تحولات بر نظم نوین جهانی
 ۱۷۰ بند دوم - نظم نوین جهانی تحول در نهادها و قانونمندی ها
 ۱۷۱ گفتار ششم - مقایسه نظام های سیاسی
 ۱۷۱ بند اول - تحول در داده ها
 ۱۷۴ بند دوم - تجزیه و تحلیل معرفت شناسانه از تحول نهادها و قانونمندی های رفتاری

- ۱۷۶ فصل چهارم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به بررسی نظام ها در روابط بین الملل از اولین آزمون تا آخرین آزمون

قسمت سوم - بازیگران در روابط بین الملل

۱۸۹	فصل اول - دولت و عناصر تشکیل دهنده آن	گفتار اول - دولت و دیدگاههای مختلف
۱۹۰		بند اول - دیدگاههای مختلف نسبت به مفهوم دولت
۱۹۰		بند دوم - عناصر تشکیل دهنده دولت
۱۹۵		بند سوم - کارکرد دولت
۱۹۵		گفتار دوم - تحول در منزلت قدرتی دولت ملی

فصل دوم - دولت سازی ، ملت سازی و نظریه روابط بین الملل

۱۹۸	گفتار اول - مفاهیم بنیادی
۲۲۳	گفتار دوم - سیر تاریخی ظهور و تکامل دولت - ملت از وستفالی تا عصر حاضر
۲۲۴	بند اول - دولت - ملت و مدرنیسم
۲۲۷	بند دوم - ظهور دولت - ملت پس از صلح وستفالی
۲۲۸	بند سوم - دولت - ملت سازی های قرن نوزدهم
۲۳۱	بند چهارم - دولت - ملت سازی های پسا استعماری
۲۳۱	بند پنجم - دولت - ملت سازی های معاصر
۲۳۳	بند ششم - دولت - ملت در عصر جهانی شدن
۲۳۸	گفتار سوم - روند ملت سازی و یکپارچگی و همبستگی اجتماعی - ملی
۲۴۰	بند اول - هویت ملی در فرآیند دولت - ملت سازی
۲۴۳	بند دوم - روند دولت - ملت سازی و حقوق شهروندی
۲۴۵	بند سوم - ناسیونالیسم و روند دولت - ملت سازی
۲۴۸	بند چهارم - روند دولت - ملت سازی ، توسعه و ثبات سیاسی

فصل سوم - قدرت

۲۵۸	گفتار اول - قدرت ملی
۲۵۸	بند اول - سیاست قدرت
۲۶۰	بند دوم - عناصر مادی قدرت
۲۶۵	گفتار دوم - ویژگیهای قدرت
۲۶۶	گفتار سوم - عناصر تشکیل دهنده قدرت
۲۶۷	بند اول - ایدئولوژی
۲۶۸	بند دوم - عوامل اجتماعی - انسانی
۲۶۹	بند سوم - عوامل سیاسی
۲۷۶	گفتار چهارم - نظریات موازنه قوا و پیامدهای آن در روابط بین الملل
۲۷۶	بند اول - خلاصه نظریات
۲۸۱	بند دوم - اصول موازنه قوا
۲۸۲	بند سوم - راههای حفظ موازنه قوا
۲۸۲	بند چهارم - نتایج موازنه قوا
۲۸۲	بند پنجم - انتقادهای بر نظریه موازنه قدرت
۲۸۳	بند ششم - بازسازی دیدگاه نظری موازنه قدرت
۲۸۳	بند هفتم - آثار موازنه قدرت در سیاست بین الملل
۲۸۴	بند هشتم - سیر تاریخی نظام موازنه قوا ۱۶۴۸-۱۷۸۹
۲۸۷	گفتار پنجم - ارزیابی نظریه موازنه قدرت
۲۸۷	بند اول - انتقادات
۲۸۷	بند دوم - مفاهیم : بیاتر نظری موازنه قوا
۲۸۷	گفتار ششم - نظریه بازی ها
۲۸۸	بند اول - مفاهیم مختلف نظریه بازی ها
۲۸۹	بند دوم - تمایز مختلف از نظریه بازی ها
۲۹۲	بند سوم - ارزیابی نظریه بازی ها
۲۹۲	گفتار هفتم - واگرایی در سیاست بین الملل
۲۹۲	بند اول - سطوح تحلیل تعارض
۲۹۴	بند دوم - علل تعارض
۲۹۵	گفتار هشتم - نظریه های گوناگون در رابطه با مدیریت بحران
۲۹۶	بند اول - عوامل بررسی بحران برای اتخاذ بهترین تصمیم گیری
۲۹۷	بند دوم - حل و فصل اختلافات بین المللی

۲۹۹	فصل چهارم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به بازیگران در روابط بین الملل از اولین آزمون تا آخرین آزمون
-----	---

قسمت چهارم - سیاستگذاری خارجی در روابط بین الملل

فصل اول - مبانی و سیر شکل گیری سیاستگذاری خارجی

۳۱۴	گفتار اول - تجزیه و تحلیل سیاست خارجی
۳۲۰	گفتار دوم - الگوهای بررسی
۳۲۷	گفتار سوم - عوامل مؤثر بر سیاست خارجی
۳۲۷	بند اول - عوامل مؤثر بر تصمیم گیری سیاست خارجی
۳۳۹	بند دوم - مدل‌های مختلف تصمیم گیری
۳۴۶	گفتار چهارم - نگاه‌های متفاوت به عقلانیت : مکتب شناخت
۳۴۶	گفتار پنجم - تحلیل گفتمانی از سیاست خارجی
۳۴۷	گفتار ششم - نظم نوین جهانی و سیاست خارجی
۳۴۸	بند اول - تأثیر تحولات بر نظم نوین جهانی
۳۴۸	بند دوم - نظم نوین جهانی ، تحول در نهادها و قانونمندیهای رفتاری
۳۴۹	گفتار هفتم - امنیت ملی

فصل دوم - اهداف ملی

۳۵۲	گفتار اول - تعاریف کلی
۳۵۴	گفتار دوم - انواع هدفهای ملی
۳۵۴	بند اول - هدفهای مستقل وابسته
۳۵۷	بند دوم - هدفهای کوتاه مدت ، میان مدت و بلند مدت

فصل سوم - منافع ملی

۳۶۱	گفتار اول - تعاریف کلی
۳۶۵	بند اول - انواع منافع ملی
۳۶۶	بند دوم - منافع ملی از دیدگاه رئالیستها و ایده آلیست ها
۳۷۲	گفتار دوم - منافع ملی از دیدگاه همگرایان

فصل چهارم - انواع استراتژی

۳۷۵	گفتار اول - تعریف استراتژی و سیاست گذاری خارجی
۳۷۶	بند اول - انواع اهداف راهبردی : بلند دامنه - میان دامنه
۳۷۷	بند دوم - انواع راهبردهای میان دامنه
۳۷۷	گفتار دوم - استراتژی بی طرفی
۳۷۸	بند اول - بی طرفی از دیدگاه غرب
۳۷۹	بند دوم - بی طرفی از دیدگاه شرق
۳۸۰	بند سوم - دولت‌های بی طرف و سازمانهای بین المللی
۳۸۱	بند چهارم - انواع بی طرفی
۳۸۲	گفتار سوم - استراتژی عدم تعهد
۳۸۳	بند اول - اصول عدم تعهد
۳۸۳	بند دوم - ابرقدرتها و غیر متعهدها
۳۸۴	بند سوم - تفاوت استراتژی بی طرفی و عدم تعهد
۳۸۵	گفتار چهارم - انزوای ملی
۳۸۶	گفتار پنجم - استراتژی اتحاد و تعهد

فصل پنجم - ابزارها و معیارهای گوناگون در سیاستگذاری

۳۹۲	گفتار اول - ابزارها
۳۹۲	بند اول - دیپلماسی
۳۹۲	بند دوم - اقتصادی
۳۹۳	بند سوم - فرهنگی - تبلیغاتی
۳۹۴	بند چهارم - نظامی
۳۹۴	گفتار دوم - معیارهای تصمیم گیری

فصل ششم - مدل‌های مختلف تصمیم گیری در سیاست خارجی

۳۹۸	گفتار اول - مدل‌های موجود در سطح تحلیل خرد
۳۹۸	بند اول - مدل پوجالا
۳۹۹	بند دوم - مدل اسنایدر و همکاران
۴۰۱	بند سوم - مدل هربرت سایمون
۴۰۱	بند چهارم - دو مدل آلیسون
۴۰۳	بند پنجم - مدل جانسی و مان
۴۰۳	بند ششم - مدل مدلسکی
۴۰۴	بند هفتم - مفاهیم و مفروضه
۴۰۴	گفتار دوم - تلفیق دو سطح تحلیل
۴۰۸	گفتار سوم - نظریه و رفتارشناسانه پر خاشکراهنه

فصل هفتم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به [سیاستگذاری خارجی در روابط بین الملل] از اولین آزمون تا آخرین آزمون ۴۱۳

قسمت پنجم - همگرایی و تعارض در روابط بین الملل

۴۴۰	گفتار اول - مساعی تنوریک در روابط بین الملل	فصل اول - نقد و ارزیابی نظریه های بین الملل
۴۴۳	گفتار دوم - رویکرد لیبرالیستی	
۴۴۸	بند اول - صلح دموکراتیک	
۴۵۰	بند دوم - فراملی گرایی	
۴۵۲	بند سوم - تجارت، ارتباطات و وابستگی متقابل جهانی	
۴۶۱	گفتار سوم - انواع لیبرالیسم	
۴۶۱	بند اول - انترناسیونالیسم لیبرال	
۴۶۲	بند دوم - ایده آلیسم	
۴۶۵	بند سوم - نهادگرایی لیبرال	
۴۶۹	بند چهارم - رویکردهای جدید لیبرال	
۴۷۴	بند پنجم - نقد و ارزیابی لیبرالیسم	
۴۷۴	گفتار چهارم - رویکرد رئالیستی	

فصل دوم - بررسی رویکردهای همگرایی، جامعه ملل و نظام جهانی

۵۱۶	گفتار اول - همگرایی در سیاست بین الملل
۵۱۷	بند اول - تاریخچه همگرایی
۵۱۹	بند دوم - لیبرالیسم و همگرایی در روابط بین الملل
۵۲۱	بند سوم - همگرایی در چهارچوب منطقه گرایی
۵۲۸	بند چهارم - نظریه های مربوط به فرآیند همگرایی
۵۴۰	بند پنجم - فدرالیستها
۵۴۱	بند ششم - کنفدرالیسم و همگرایی
۵۴۲	بند هفتم - نظریه مبادله
۵۴۲	بند هشتم - نظریه وابستگی متقابل
۵۴۷	گفتار دوم - رویکرد جامعه ملل
۵۷۲	گفتار سوم - نظریه نظام جهانی
۵۷۲	بند اول - جایگاه جامعه شناسی تاریخی در روابط بین الملل
۵۷۴	بند دوم - ریشه های فکری و مبانی فرائظری نظریه نظام جهانی
۵۷۷	بند سوم - نظام جهانی سرمایه داری و شکل گیری آن
۵۸۱	بند چهارم - جایگاه دولت در نظام جهانی
۵۸۳	بند پنجم - نظام بین دولتی
۵۸۵	بند ششم - فرهنگ جهانی
۵۸۷	بند هفتم - تحول در نظام جهانی
۵۸۹	بند هشتم - ارزیابی

فصل سوم - نظریات بازتابی و انتقادی

۵۹۲	گفتار اول - نظریه انتقادی
۵۹۶	بند اول - بجنهای فرائظری
۶۰۱	بند دوم - توضیح بدل از روابط بین الملل
۶۰۷	بند سوم - ارزیابی
۶۰۸	گفتار دوم - پست مدرنیسم
۶۱۰	بند اول - بازتاب اندیشه های پساتجددگرا در روابط بین الملل
۶۱۱	بند دوم - متن انگاری و مفاهیم پایه در روابط بین الملل
۶۱۳	بند سوم - نقد و بازخوانی متون نظری
۶۱۴	گفتار سوم - فمینیسم
۶۱۷	بند اول - جریانهای اصلی فمینیسم و روابط بین الملل
۶۲۳	بند دوم - گگاهی به برخی دستاوردهای فمینیست ها در روابط بین الملل
۶۲۵	بند سوم - فمینیسم و مفاهیم پایه در روابط بین الملل
۶۲۸	گفتار چهارم - مطالعات صلح
۶۳۰	گفتار پنجم - نظریه های زیست محیطی
۶۳۳	گفتار ششم - تجزیه و تحلیل نظریه سازه انگاری
۶۳۶	گفتار هفتم - تجزیه و تحلیل نظریه هنجاری

۶۴۲	فصل چهارم - پرسشنامه، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به همگرایی و تعارض در روابط بین الملل از اولین آزمون تا آخرین آزمون
-----	---

پیوست ۱ - اقتصاد سیاسی بین الملل

۶۶۲	گفتار اول - مفاهیم اقتصادی در اقتصاد سیاسی بین الملل
۶۶۷	گفتار دوم - ریشه های اقتصاد جهانی
۶۷۵	گفتار سوم - اقتصاد سیاسی سلطه آمریکا : ۱۹۷۳ - ۱۹۳۸
۶۸۱	گفتار چهارم - همکاری میان کشورهای پیشرفته صنعتی
۶۸۴	گفتار پنجم - رقابت و تضاد در میان کشورهای پیشرفته صنعتی
۶۸۶	گفتار ششم - استراتژی های تجارت و توسعه جنوب

پیوست ۲- ترمینولوژی

۶۹۳	گفتار اول - حروف [الف الی ب]
۷۰۱	گفتار دوم - حروف [ت الی خ]
۷۰۶	گفتار سوم - حرف [د]
۷۱۱	گفتار چهارم - حروف [ر الی ش]
۷۱۵	گفتار پنجم - حروف [ص الی ق]
۷۱۹	گفتار ششم - حروف [ک الی ی]

پیوست ۳ - مجموعه سوالات کارشناسی ارشد اصول روابط بین الملل

- | | |
|-----|--|
| ۷۲۶ | ۱. اصول روابط بین الملل ، آزمون کارشناسی ارشد سراسری ، بهمن ماه ۱۳۹۰ |
| ۷۲۹ | ۲. اصول روابط بین الملل ، آزمون کارشناسی ارشد سراسری ، بهمن ماه ۱۳۹۱ |
| ۷۳۲ | ۳. اصول روابط بین الملل ، آزمون کارشناسی ارشد سراسری ، بهمن ماه ۱۳۹۲ |
| ۷۳۵ | ۴. اصول روابط بین الملل ، آزمون کارشناسی ارشد سراسری ، بهمن ماه ۱۳۹۳ |

پیوست ۴ - مجموعه سوالات دکتری علوم سیاسی و روابط بین الملل

- ۷۳۹ ۱. اصول روابط بین الملل ، آزمون دکتری علوم سیاسی دانشگاههای سراسری ، اسفند ماه ۱۳۹۲
- ۷۴۴ ۲. اصول روابط بین الملل ، آزمون دکتری علوم سیاسی دانشگاههای سراسری ، اسفند ماه ۱۳۹۳

مقدمه^۱

آنچه در پیش رو دارید، ماحصل تفکر و نتیجه ای است که بی شک اگر درست از آن استفاده شود شما را در صدر هر موفقیتی که بدان منظور اقدام داشته اید، قرار خواهد داد. بنابراین برای حصول به آن، توصیه می شود آنچه که در ذیل می آید به دقت مطالعه و عمل شود. همانگونه که از صفحات یک الی پنج آمده است، موضوعات این جزوه در پنج قسمت به شرح ذیل پلان بندی و تقسیم و تفکیک موضوع شده است:

قسمت اول - کلیات

قسمت دوم - بررسی نظام ها در روابط بین الملل

قسمت سوم - بازیگران در روابط بین الملل

قسمت چهارم - سیاست گذاری خارجی

قسمت پنجم - همگرایی و تعارض در روابط بین الملل

هر قسمت از جزوه، به ترتیب عبارت است از: شرح درس، تست و آزمون.

الف - هر قسمت از جزوه ابتدا به توضیح و شرح درس می پردازد.

برای تدوین شرح درس که به صورت موضوعی و تخصصی انجام شده، از جمیع منابع موجود در کشور، شامل: منابع دانشگاههای تهران شهید بهشتی، ...، منابع موضوعی، منابع مکمل و کمک آموزشی، بر پایه جدیدترین منابع طرح سوال و بر اساس آخرین سرفصل های وزارت علوم و شورای عالی برنامه ریزی درسی دانشگاهها، البته در سطحی جلوتر و وسیع تر از سطح تمام آزمون های علوم سیاسی استفاده شده است. به گونه ای که با یک مطالعه مفید بتوان تقریباً به همه سوالات امتحانی پاسخ صحیح داد، در صورتیکه برای بدست آوردن بالاترین رتبه در هر امتحان سیاسی در سطح کشور، پاسخگویی میانگین حدود هشتاد درصد به سوالات معمولاً کفایت می کند. بر این اساس نه تنها به هیچ منبعی آموزشی نیاز نخواهیم داشت، بلکه اگر بهینه و درست از آن استفاده شود سطح داده ها و اطلاعات هر فرد را به قدری افزایش و ارتقاء خواهد داد که موفقیت برای هر امتحان ورودی یک امر آسانی خواهد شد.

توضیح و شرح درس، هدف اصلی ارائه جزوات است. چراکه شما زمانی می توانید به پرسشهای پیرامون یک موضوع پاسخ صحیح دهید که پیرامون آن موضوع از لحاظ داده ها و اطلاعات اشراف داشته باشید. چنین خاصیتی می تواند حتی این توانایی را نیز برایتان به دنبال داشته باشد که به پرسشهای مفهومی و ایهام در جواب نیز در نهایت آخرین پاسخ درست را داشته باشید. بر این اساس، حرکت پایه ای و اصولی آن است که اهم وقت خود را صرف یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسها نمایید. برای یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسها، حتی الامکان مطابق با استانداردهای علمی و نوین مطالعه شود. بدین منظور باید از تفکر مدرسه ای و سیستم سنتی آموزشی رایج، فاصله گرفت و از عیوب مطالعه، یعنی از هرگونه تقلیدات و خود محدودیتی تحت عنوان به ظاهر برنامه مطالعه [یعنی مقید کردن خویش به ساعت و سقف مطالعه] که از نتایج و طبیعت سیستم سنتی آموزشی است، پرهیز نمود.

برای مطالعه علمی و نوین و به تبع بازدهی و نتیجه ای نوین و متفاوت، به ترتیب رعایت موارد ذیل توصیه و تاکید می شود:

۱. از موارد و مبادی بسیار مهم برای یک مطالعه مفید، ابتدا نوعیت **تفکر مطالعه** است. در تفکر مطالعه، همیشه باید تفکر و اندیشه این باشد که می خواهید بالاترین و بهترین باشید. در این نوعیت تفکر حتی بالاترین آزمون ها نیز پایه مطالعه قرار می گیرد و به بالاتر از آن تفکر می شود. به عبارتی با اعتماد به نفس بس بالا و اینکه می خواهید واقعاً متفاوت باشید و دانش بالایی داشته باشید مطالعه کنید، نه صرف جبرامتحان.

۲. همچنین **شرایط و محیط مطالعه** را مناسب سازید. حتی الامکان سعی شود، در محیطی کاملاً ساکت و به دور از هرگونه آلودگی صوتی و سروصدا و عاری از هرگونه **مشغله فکری** وارد مطالعه شوید. اگر ذهنتان مشغول و مشوش موضوعی شده است آن را حل کنید، سپس وارد مطالعه شوید. با **انتیزه** و **علاقه** مطالعه نمایید و هرزمان احساس کردید که خسته هستید، خمیازه می کشید یا خوابتان می آید، موقتاً مطالعه را کنار بگذارید.

۳. حتی الامکان برای مطالعه **تایم** مشخصی از قبل فرض نکنید و در نظر نگیرید. همچنین از قبل پیش فرض **سقف مطالعه** یا تعداد صفحات نیز نشود. یعنی نه از قبل مشخص نمایید که مثلاً هر روز ۵ ساعت مطالعه نمایید و نه از قبل مشخص نمایید که مثلاً هر روز ۱۰۰ صفحه مطالعه داشته باشید. وقتی که چنین پیش فرض هایی را ایجاد می کنیم، از یک طرف می خواهیم به هر طریق ممکن به آن برسیم و این ممکن است خارج از قواعد توانایی باشد که به تبع، باعث پایین آمدن کیفیت مطالعه خواهد بود و از طرف دیگر، هرگونه تغییر در ساعت یا سقف مطالعه پیش فرض شده که به خاطر اتفاقات روزمره که در

^۱ مقدمه تمام جزوات، با اندکی تفاوت در برخی نکات و موارد خاص، تقریباً مشابه است. علت موارد تشابه و تکرار مقدمه در تمام جزوات، برای آن است که برخی از متقاضیان، جزوات را به صورت تکدرس تهیه می کنند.

زندگی های امروز بسیار محتمل و عادی است، حادث شود، می تواند اثرات بس منفی در مطالعه، اعم از مطالعات گذشته یا آتی داشته باشد. به عبارتی برای آنکه بالاترین کیفیت را در مطالعه داشته باشیم، باید فراغ بال مطالعه نماییم و خود را مقید به ساعت یا سقف مطالعه نکنیم. وقتی که به مسائل و موضوعات زندگی خویش به طور کلی می نگرید و در نهایت دست به اولویت بندی و انتخاب اهداف می زنید، اینکه تصمیم می گیرید که در آزمون یا امتحانی شرکت داشته باشید، اینکه می خواهید با توجه به شرایط خویش اوقاتی را به مطالعه اختصاص دهید، این یک برنامه است. در صورتی که حجم وسیعی از داوطلبان، حتی در سطوح تحصیلات عالی، دچار مشتبه معانی و خلط مبحث شده، درگیر کردن خویش به ساعت یا سقف مطالعه را به برنامه تعبیر می نمایند.

۴. حتی الامکان به صورت انتقادی و کاربردی مطالعه شود. منظور از **انتقادی** این است که مطالعه باید آن قدر عمیق و دقیق باشد، به گونه ای که می خواهید از موضوعات مورد مطالعه ایراد و عیب یابی کنیم و منظور از **کاربردی** آن است که موضوعات مورد مطالعه، مفهومی و به طور کلی [نه نکته ای] وارد حافظه شود، سپس برای خود یا دیگران توضیح داده شود.

۵. با توجه به تفاوت افراد در استعداد و توانایی، اگر دیرتر مطلبی را یاد می گیرید، مطالعات روزانه تان را افزایش ندهید بلکه طول مدت مطالعاتتان را در دراز مدت بیشتر کنید.

۶. با توجه به اینکه موضوعات مورد مطالعه ی ما در زمره محفوظات است نه معادلات ریاضی، بنابراین اگر به هر دلیلی در کلیت یادگیری توانا نیستید، اعم از: پایین بودن هوش و استعداد، بی انگیزه و بی علاقه بودن نسبت به موضوعات، پس اساساً توانایی چنین کاری وجود ندارد. تست، کنکور آزمایشی کلاس آموزشی نیز راه و کمکی نخواهد بود. پس این واقعیت را بپذیرید که و به امور دیگری بپردازید.

ب - هر قسمت از جزوه بعد از توضیح و شرح درس، به تست و آزمون می پردازد.

در بحث تست و آزمون، تقریباً تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به درس مورد بحث از اولین آزمونها تا آخرین آزمونها به هنگام ارائه جزوات آورده شده است.

هدف از ارائه مجموعه سوالات آزمونها در پایان هر قسمت از جزوه صرفاً جهت دو منظور است:

۱. آشنایی با نمونه سوالات آزمونهای گذشته

۲. تمرین و ممارست با نمونه سوالات با عطف و تاکید به سوالات سالهای موخر.

بحث تست و آزمونها برای آنانی در نظر گرفته شده است که در دریافتهای و فهم و هضم موضوعات از جمع بندی و قدرت حافظه ی ضعیف تری برخوردار هستند. بنابراین اگر از قدرت حافظه ی بالایی برخوردار هستید و می توانید شرح دروس را به بهترین نحو وارد حافظه نمایید، بی نیاز از موارد مطروحه در بند [ج] خواهید بود. چرا که در پروسه مطالعات علمی و اصولی، بی شک آنانی که دریافت های قوی و عمیقی دارند و به موضوع مورد بحث از نظر فراگیری اشراف پیدا می کنند، خواهند توانست به هر پرداخت و پرسشی در اطراف آن موضوع پاسخ صحیح دهند، در این صورت نه تنها تست توصیه نمی شود، بل نوعی بدآموزی تلقی و سببی برای انحراف و اشتباهات در پاسخ به تستهای آتی خواهد بود. شما تست مشابهی را در آزمون آتی مشاهده می کنید، در صورتی که طراح سوال ممکن است اساساً پاسخ دیگری را خواسته باشد، یا تغییر جزئی در گزینه ها باشد که شما متوجه آن نباشید.

توجه - در مجموع و در نهایت آنانی که از پرسشنامه ها استفاده می کنند، توصیه می شود حتی الامکان پاسخ هر تست با توجه به متن درس داده شود. پاسخهایی که در پاسخنامه ها آمده است، چون از پاسخهای مرسوم و رایج استفاده شده، بعضاً موارد اشتباه هم دارند، این اشتباه ممکن است ناشی از عدم دریافت منظور طراح سوال باشد یا تست مشابهی که اساساً طراح سوال پاسخ دیگری را خواسته باشد یا اشتباه در ارائه باشد و به هر دلیل دیگر. پس پاسخ هر تست، جهت اطمینان، با شرح درس تطبیق و کنترل شود. چون شرح درس متن آخر برای آزمون آتی است. وانگهی اگر در فهرست تست ها، بعضاً تستی باشد که در متن درس به آن اشاره نشده باشد، چنین تستی به هر دلیلی، اعم از اینکه موضوع آن امروزه عملاً منتفی شده باشد یا موضوعی ایهام و انحرافی بوده، دیگر موضوعیت نداشته، آن را کنار بگذارید.

توصیه می شود، برای مطالعه این جزوه، با توجه به شرایط موجود خویش [از نظر وقت و زمان]، مطالعه نمایید:

✽ اگر دچار ضیق وقت نیستید، حتی الامکان به ترتیب تقسیم بندی جزوه [به ترتیب از قسمت اول الی پنجم] مطالعه نمایید.

✽ در غیر این صورت توصیه می شود، به ترتیب: قسمت پنجم، قسمت اول، قسمت دوم، قسمت سوم و قسمت چهارم مطالعه شود.



قسمت اول

کلیات

فصل اول

سیر مطالعه در روابط بین الملل^۱

گفتار اول - تعاریف و مفاهیم

ما باید در زمینه روابط بین الملل تعاریف مشخصی از روابط بین الملل، نظام بین الملل و سیاست بین الملل داشته باشیم. البته قبل از پرداختن به هر بحثی یادآور شویم منظور از اصول در درس اصول روابط بین الملل قانونمندیهای رفتار است نه رفتار قانونمند. در واقع اصول روابط مطالعه قانونمندی رفتار دولتهاست. قانونمندیهای رفتاری که موجب تأمین قدرتمندانه امنیت ملی یا ارتقاء منزلت ملی از قدرتی کوچک به یک ابرقدرت است را در این درس می آموزیم. در واقع ارزشهای مطرح شده در اصول روابط بین الملل نه فلسفه سیاسی و نه حقوق بین الملل است که دارای ارزشهای پیشی باشند، بلکه اصولی هستند که دارای ارزش پسینی و غیر اعتقادی می باشند.

بند اول - نظام بین الملل

نظام بین الملل عبارت است از ساختار و ماهیت قدرت در سطح روابط بین الملل. نظام بین الملل به قطب بندیهای خاصی اطلاق می شود که بوسیله نظم خاص خود می تواند ساخت و ماهیت قدرت را شکل دهد. گوهر نظام بین الملل آنارشیک است. نظام بین الملل محیطی است که تمامی رفتارها، جهت گیریها، نیتها و خواسته های واحدهای سیاست بین الملل از آن محیط تأثیر می گیرند. در نظام بین الملل بازیگر اصلی دولت - کشور است. نظام بین الملل مجموعه ای از تمام فعالیتهایی است که به روابط بین الملل شکل می دهد. نظام بین المللی محیطی است که در آن، واحدهای سیاست های بین الملل (دولتها) عمل می کنند. بر عکس نظام بین الملل، نظام سیاسی دولت ملی در عرصه داخل، نظامی اقتدارگرایی سلسله مراتبی نقشی است و نه قدرت گرای سلسله مراتبی نقشی. در مطالعه نظام بین الملل عنصر و بازیگر اصلی عبارت است از دولت - کشور. یعنی عده ای از مردم که در سرزمین مشخص به طور دائم اسکان دارند و دارای حکومت هستند که وضع و اجرای قانون می کند و دارای حاکمیت می باشند. ماهیت نظام بین الملل قدرت محور است ولی ماهیت نظام سیاسی ملت - دولت اقتدارمحور است.

بند دوم - سیاست بین الملل

مطالعه اقدامات دولتها، کنشها و واکنشها و به طور کلی به اعمال و رفتارهای متقابل دو یا چند واحد سیاسی، سیاست بین الملل گفته می شود. سیاست بین الملل به اعمال و رفتارهای دو یا چند واحد سیاسی اطلاق می شود. سیاست بین الملل عبارت است از مطالعه روابط متقابل نهادهای رسمی در صحنه بین الملل، و مطالعه تعامل میان دولتها و نیز موقعیتی که این تعامل را در برمی گیرد از نظر هابزهاستیز و کشاکش میان دولتها را سیاست بین الملل گویند. کارکردها و رفتارهای بین المللی که از طریق دولتها صورت می گیرد را سیاست بین الملل گویند. بنابراین در سیاست بین الملل تأکید بر واحدهای رسمی حکومتی است.

^۱. دکتر سیف زاده اصول روابط بین الملل الف و ب و دکتر قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل

سیاست بین الملل به معنای محدود کلمه تخصیص و حیطة تشخیص اختیار و اقدام خاص حکومتهاست. به این نوع سیاست سیاست والا می گوئیم. هالستی به آن اهداف اولیه می گوید، مساله هویت ملی که ممکن است مورد تهاجم استعمار فرهنگی باشد و یا قلمرو ارضی که مورد تهدید و تجزیه باشد از مصادیق این نوع از سیاست است. مثلاً هانتینگتون معتقد است، دوران تعارضها به دوران برخورد های فرهنگی (قومی / فرقه ای) تبدیل شده است و حتی پیش بینی می کند که بار دیگر تعارضهای قومی / فرقه ای در سطح مجموعه ای تمدنی / فرهنگی با یکدیگر برخورد نمایند، از اینرو به رهبران امریکا توصیه می کند که برای برخورد با این پدیده جدید آماده شوند. کلمه سیاست به معنای سفلی یا به کلام هالستی اهداف ثانویه یارفاهی که برای آن انسانها حاضر به جنگ نیستند، بلکه می توان بر سر آن مذاکره کرد. این اندیشه که در قالب لغت روابط بین الملل مطرح است، تحت تاثیر مکتبی که به آن کارکردگرایی می گویند مدعی آن بود که دولت در حال افول است و جای آن را جامعه می گیرد. فوکویاما معتقد است که با افول ایدئولوژیهای معنا بخش و جهانشمول شدن ارزشهای لیبرال، از این پس شاهد همکاری های بین المللی خواهیم بود.^۱ نسبت سیاست بین الملل به سیاست داخلی بر اساس مفهوم تمایز تبیین می شود.

بند سوم - روابط بین الملل

روابط بین الملل به مجموعه اقدامات و کنشهای متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیر دولتی و روندهای سیاسی میان ملتها گویند. روابط بین الملل به مجموعه ای روابط رسمی و غیر رسمی واحدهای سیاسی « دولتها » سازمانها انجمنها، اتحادیه ها، و نهادهای بین الملل است و یا به عبارت دیگر به مجموعه کنشها و واکنشهای و اندرکنشهای که بین بازیگران نظام بین الملل صورت می گیرد، روابط بین الملل گویند. علم روابط بین الملل یعنی مطالعه قانون مندیهایی ناشی از خواص رفتار سیاسی.

امروزه روابط بین الملل تجلی نوع سیاستی است که در آن هویت ملی و قدرت نظامی بحث غالب است ولی وجود آن اصالتاً مورد معارضه نیست بلکه مسائل رفاهی شایع و رایج غالب نیست. کلمه بین الملل نشان دهنده آن است که نوع مبادله در روابط بین الملل اصالتاً سیاسی است و کلمه ملی به معنای سیاسی است نه معنای قومی. در اصول روابط بین الملل استهای موجود و مفروض های بین المللی مورد مطالعه قرار می گیرد.

بند چهارم - تفاوت سیاست بین الملل و روابط بین الملل

سیاست بین الملل تنها به مطالعه روند روابط میان واحدهای سیاسی یعنی دولتها می پردازد. به عبارت دیگر هر گاه سخن از سیاست بین الملل به میان می آید، یعنی ما مشغول بررسی روابط میان دولتها هستیم. و در روابط بین الملل تنها به مطالعه و بررسی روابط دولتها نمی پردازیم، بلکه علاوه بر بررسی کنشها و اندرکنشهای واحدهای رسمی (دولتها) به مطالعه روابط و کنشهای نهادهای غیر دولتی و نیز روندهای سیاسی میان ملتها را نیز بررسی می کنیم.

بند پنجم - تفاوت حقوق بین الملل و روابط بین الملل

در حقوق بین الملل از رفتارهای قانونمند بحث به میان می آید نه از قانونمندیهای رفتار. موضوع درس اصول روابط بین الملل و درس حقوق بین الملل با هم تفاوت اصولی دارد. هدف حقوق بین الملل مطالعه هنجارها و بایدهای حاکم بر روابط بین الملل نیست. در حالی که در درس اصول روابط بین الملل آنچه واقع می شود (یعنی استها)

^۱. دکتر سیف زاده، اصول روابط بین الملل، ص ۲۶

مورد مطالعه قرار می گیرد. موضوع بازی قدرت است که مورد مطالعه قرار می گیرد. چه آن وقایع استها طبق مقررات و ضوابط باشند و چه نباشند. قابل ذکر است رویکرد حقوق گرای یکی از اهداف اصلی روابط بین الملل را توضیح ساختار سازمانهای بین الملل می داند.

گفتار دوم - سیر تاریخی

علت اولیه فقدان یک نظریه در روابط بین الملل حاکم بودن دیدگاه فلسفی تا پایان جنگهای ناپلئون در سیاست بین المللی بود. تا آن زمان تصور غالب بر این اصل استوار بود که انسان نمی تواند باعث تغییر و دگرگونی در روابط میان ملتها شود. از آنجا که اینگونه روابط را به صورت حالت طبیعی آن که عمدتاً از طبیعت انسانی نشات می گرفت، بررسی می کردند، معتقد بودند که بشر در موقعیتی نیست تا بتواند رفتارهای گوناگون را تحت کنترل خویش در آورد و آن را در قالب نظریه روابط بین الملل ارائه دهند. فلسفه سیاسی یعنی توصیف حالت طبیعی و نظم قانونی اولیه حاکم میان ملتها. آن نوع نظریه پردازی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده خیلی انتزاعی و کاملاً غیرتاریخی بود. نظریه پردازی در واقع با برخورداری تحلیل گرایانه به سطح گزاره های انتزاعی و با کارکردی پیشگویانه کاهش می یابد. چنین برخوردی سبب می شود تا دولتها را به صورت بازیگرانی کلیشه ای که در رابطه متقارن و یا غیر متقارن بسر می برند مورد بررسی قرار دهیم.

جنگ جهانی اول موجب رشد مکتبهای ایده آلیسم و رئالیسم شد. بعد از جنگ جهانی اول محققان به تجزیه و تحلیل سیاست بین الملل پرداختند. البته این تجزیه تحلیل روش خاصی را دنبال نمی کرد، غالب تفکرات سیاسی آن زمان مطالبی در مورد حاکمیت کشورها بود و کمتر به مسائل بین الملل توجه می شد.

خصوصیات خاص آن دوره در تجزیه و تحلیل سیاسی، عدم شمولیت مسائل اقتصادی در معاملات بین المللی بود. در واقع این نگرش نوعی نگرش سنتی بود که دارای نا توانیهای بسیاری در زمینه سیاست بین الملل بود. پاره ای از این مشکلات عبارت بود از:

- * کم توجهی به عوامل موثر بر رفتار حکومتها در زمینه روابط خارجی
- * بررسی زمینه رویدادهای جاری بین المللی
- * مطالعات توصیفی سیاسی - تاریخی در مسائل سیاست بین الملل
- * تحلیل مسائل جاری بین المللی
- * نا توانی دریافتن پاسخ برای مسائل بین المللی معاصر
- * کم توجهی به شبیه سازیها
- * عدم توانایی برای رسیدن به اصول و قوانین کلی در روابط بین الملل
- * ناتوانی در تشخیص متغیرهای گوناگون و ارتباط میان آنها
- * توجه به مسائل اخلاقی در بررسی مسائل بین المللی

رنسانس، انقلاب فرانسه، و انقلاب صنعتی از جمله عوامل تعیین کننده ای بودند که زمینه ارتباطات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورها را پدید آوردند. پس از رنسانس، نظام بین المللی به دو بخش عظیم سنتی و صنعتی تقسیم شد که پیامدهای این تحول شگرف همچنان ادامه دارد. بعد از انقلاب فرانسه اهمیت اندیشه سیاسی و ارتباطات سیاسی - فرهنگی میان ملتها به سرعت توسعه یافت و با ظهور انقلاب صنعتی، تراکم فکری، عملی،

ارتباطی و اجتماعی جوامع انسانی نسبت به گذشته به حد اعلای خود رسید. نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که «ضعیف بودن» رشته روابط بین الملل در دوره های پیش از جنگ جهانی دوم در ارتباط با اصل «مشاهده» و «نظریه پردازی» مطرح شده است. به عبارت دیگر، بعد از جنگ جهانی دوم، معرفت روابط بین المللی مورد تجزیه قرار گرفت و استنباطات و نظریه پردازی در آن به روشهای علمی و عینی مجهز گشت. این در حالی است که قبل از این دوره، مشاهدات در روابط بین المللی به صورت خاطرات، و استنباط و استنتاج در این رشته بصورت دکترین های فکری، اندیشه های فلسفه اجتماعی، و جهان بینی های مربوط به حکومت، دولت، مملکت داری، جنگ و صلح و فلسفه شکلی یک جامعه بین المللی انسانی متبلور می شود.^۱

متون قدیم که بصورت جهان بینی های سیاسی - اجتماعی مطرح می شد بیشتر حالت تجویزی و ایده آلیستی داشتند و به «بایدها» مربوط می شدند، نه به «هست ها». روش استنباط و استنتاج این گروه از متفکران و صاحبان جهان بینی، مبتنی بر قیاس بود و چارچوبهایی قیاسی از یک اندیشمند به دیگری منتقل می شد و بسط و توسعه بیشتری می یافت. نکته دیگری که حائز اهمیت می باشد این است که متفکران دوره های قدیم عمدتاً به نظم و امنیت، ایجاد حاکمیت منطقی و صلح و دوستی در داخل واحدهای سیاسی و عمدتاً دولت - شهرهای قدیم، امپراتوریها، و حکومتهای ملی می اندیشند و با متراکم شدن و مرتبط شدن دولتها و ملتها در قرون اخیر به «تجویزهای فراملی» پرداختند.

رسانس و تبلور عینی آن در انقلاب صنعتی قرون هجدهم و نوزدهم، اهمیت شناخت علمی، شناخت عینی، روش علمی و روحیه علمی رامطرح کرد. ارتباطات متراکم افراد نهادها، سازمانها، جوامع و دولتها از ستانده هایی است که انقلاب صنعتی به مثابه یک جریان فکری به بار آورده است.^۲

ویژگیهای روش مطالعه در دوره های پیش از جنگ جهانی دوم که بر نوع نگرش، محتوای تحلیلی و توسعه رشته روابط بین الملل اثر گذاشته است پرداخته شد. گسترش و استقلال تخصصی این رشته تابع چندعامل بوده است:

۱. افزایش ارتباطات میان ملتی و میان دولتی در سطح نظام بین الملل
 ۲. ازدیاد مصادیق در سطح بین المللی که مشاهده گران، نظریه پردازان، و اندیشمندان بیشتری رابه سوی خود جلب نمود.
 ۳. اندیشه محاسبه، علم و روشهای علمی که به دنبال ظهور انقلاب صنعتی مطرح شد و ابتدا در علوم دقیقه و نهایتاً در مطالعات و تحقیقات شاخه های مختلف علوم انسانی از جمله روابط بین الملل تبلور یافت. این امر موجبات نظم تحلیلی و تجزیه موضوعی را فراهم آورد و بر این جریان تکاملی اثراتی عمیق برجای گذاشت.^۳
- به دنبال عجز روش سنتی سیاست بین الملل وارد مرحله جدیدی از حیات خود می شود که درگفتار سوم تحت عنوان رهیافتهای آن آشنا خواهیم شد.

آنچه در تمامی مراحل قابل تشخیص است هر چه از گذشته به حال نزدیک می شویم روابط بین الدول جای خود را به روابط بین الملل می دهد و علت این امر کم رنگ شدن ناسیونالیسم و رفتن بسوی انترناسیونالیسم می باشد امروزه عواملی چون حاکمیتهای جداگانه، نظام دولتها و ملی گرایی دارای اهمیتی که در قرون ۱۹ و ۱۸ حاکم بود نیست. می توان یکی از ویژگیهای مهم دگرگونی در روابط بین الملل را تغییر الگوی صنعتی شدن دانست. بطور کلی

۱. دکتر محمود سریع القلم، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین الملل، صص ۱۵۵ - ۱۵۶

۲. دکتر محمود سریع القلم، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین الملل، صص ۱۵۶ - ۱۵۷

۳. دکتر محمود سریع القلم، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین الملل، صص ۱۵۸ - ۱۵۹

نظریه‌های روابط بین الملل با تغییرات فراوانی روبرو شده است و مناظره‌های متعددی در بین دانشمندان این رشته انجام گرفته است که آخرین آن مناظره سوم (Third Debate) است که در حال حاضر نیز در جریان می باشد. بنابراین سخن کانت مبنی بر تاثیر انترناسیونالیسم بر روی روابط بین الملل و کم‌رنگ شدن روابط میان دولتها کاملاً مشهود می باشد.

بند اول - علل تأخیر ورود به عرصه نظریه پردازی^۱

علت اولیه فقدان یک نظریه در روابط بین الملل، حاکم بودن دیدگاه فلسفی تا پایان جنگهای ناپلئون در سیاست بین الملل بود. تا آن زمان تصور غالب بر این اصل استوار بود که انسان نمی تواند باعث تغییر و دگرگونی در روابط میان ملتها شود. از آنجا که این گونه روابط را به صورت «حالت طبیعی» آن، که عمدتاً از طبیعت انسانی نشأت می گرفت، بررسی می کردند معتقد بودند که بشر در موقعیتی نیست تا بتواند رفتارهای گوناگون را تحت کنترل خویش در آورد و آن را در قالب نظریه روابط بین الملل ارائه دهد. بر همین اساس بهترین شکل کلاسیک نظریه، همان سیاقی بود که فلسفه سیاسی به آن عمل می کرد، یعنی توصیف حالت طبیعی و نظم قانونی اولیه حاکم میان ملتها. به طور کلی در چنین شرایطی نظریه روابط بین الملل خود را در همان موقعیت نظریه اجتماعی می دید. تحت شرایط مزبور همان طور که انسانها بر این اعتقاد بودند که می باید فقر را یک امر طبیعی انگاشت و آن را پذیرفت، فلسفه اجتماعی حاکم نیز مانع از ظهور نظریاتی در باب تغییر و تحول اجتماعی می گردید.

این گونه تفکر با این دیدگاه که در روابط میان ملتها، انسانها از چنان توانایی و ظرفیتی برخوردارند که می توانند روابط موجود را به نفع خویش دگرگون سازند، تفاوتی فاحش داشت. بدین ترتیب این تصور که روابط موجود میان ملتها بر اساس اراده انسانها ایجاد شده و آنان قادر به کنترل، تغییر و اصلاح آن هستند، زمینه های مناسبی را برای نظریه پردازی در روابط بین الملل فراهم آورد.

دلیل دوم، فقدان مساعی لازم برای شناخت و درک واقعی ماهیت روابط بین الملل بود. تفکر توسعه ندهای قانونی و ابزارهای سازمانی به عنوان جایگزینی برای روابط بین الملل و نگاه کردن به سیاست قدرت به صورت رفتار شیطانی و اهریمنی، همچنین موضع گیری منفی نسبت به ماهیت سیاست خارجی و روابط بین الملل سبب گردید تا امکانات ذهنی لازم برای برخورد تئوریک، عینی و سیستماتیک مسائل روابط بین الملل فراهم نشود.

سومین دلیل، به ماهیت دیرینه سیاست (اعم از داخلی یا بین المللی) مربوط می شود. اصولاً یک عنصر منطقی در رفتارهای سیاسی وجود دارد که باعث حساس کردن سیاست نسبت به تحلیل نظری می شود. در عین حال یک عنصر عارضی در سیاست وجود دارد که مانع از هرگونه درک نظری می گردد. به طور کلی مواردی که نظریه پردازی سیاست می باید با آنها سروکار داشته باشد بسیار مبهم اند، بسیاری از رویدادهای بین المللی چندان قابل تکرار به نظر نمی رسند و شاید بتوان گفت که منحصر به فردند. در عین حال گاه شباهتهای زیادی میان این وقایع مشاهده می کنیم. از آنجا که رویدادهای مزبور حاصل نیروی اجتماعی هستند که در عمل از ماهیت انسانی نشأت می گیرند، همین امر سبب می شود تا آنها تحت شرایط مشابه به صورت یکسان ظاهر گردند. ولی واقعاً مرز مشخص میان «منحصر به فرد بودن» و حالت «تشابه» کجاست؟ در ذهن تئوریک، جهان سیاست از ترکیب فوق العاده پیچیده

^۱ دکتر سید عبدالعلی قوام، روابط بین الملل، نظریه ها و رویکردها، انتشارات سمت

نظام های گوناگون تشکیل یافته است. وجود عنصر غیرمنطقی، انتخاب میان امکانات گوناگون را با دشواری مواجه می سازد.

آنچه مسلم است تصمیم گیرندگان سیاست خارجی با تعداد معدودی از انتخابهای منطقی مواجه هستند. آنچه نظریه روابط بین الملل می تواند بیان کند، توالی انتخاب یک بدیل در نقطه مقابل دیگری است. تحت این شرایط ارزیابی دقیق و انتخاب هر یک از بدیلهای حائز اهمیت اند. ولی تحلیل های تئوریک به عواملی بستگی دارند که بدون اطلاع ما به وقوع می پیوندند و یا آنکه دارای پیامدهای غیرمترقبه ای هستند. عنصر احتمالی در بسیاری از نظریه ها حالت نامعلوم بودن آنهاست. این وضعیت نامعلومی و ابهام از ویژگی عمده کلیه سطوح تحلیل نظری در رشته سیاست (اعم از داخلی یا بین المللی) به شمار می رود. به هر حال درک نظری روابط بین الملل ضمن پی بردن به محدودیتها، بدیلهای گوناگونی را ایجاد می کند و پیش شرطها و پیامدهای احتمالی را روشن می سازد. در واقع مشکل عمده هر نظریه از جمله نظریه روابط بین الملل وجود یک سلسله محدودیتهاست. تحت این شرایط نظم و معنادادن به تعداد زیادی از متغیرهای به ظاهر نامربوط، و افزایش اطلاعات و معلومات از طریق توسعه منطقی گزاره هایی که بر حسب تجربه حاصل می شوند، ویژگیهای هر نظریه ای را عیان می سازند.

اصولاً کارکرد تئوریک یک نظریه روابط بین الملل به میزان قابل توجهی به محیط سیاسی که نظریه در آن عمل می کند بستگی دارد. در فرآیند نظریه پردازی در روابط بین الملل می توان انواع محیط های سیاسی را طبقه بندی و مختصات آنها را تجزیه و تحلیل کرد.

به طور کلی نظریه ها در روابط بین الملل نوعی نظم ذهنی به وجود می آورند و ما را قادر می سازند تا رویدادهای پراکنده کنونی و گذشته را مفهوم سازی کرده، تحولات آتی را پیش بینی کنیم. نظریه ها در روابط بین الملل راههای متنوعی را برای برخورد با مسائل پیچیده در اختیار ما می گذارند. در سایه نظریه پردازی می توان به افکار و دیدگاهها در واکنش به پدیده های به ظاهر پراکنده و مبهوت کننده ای که در حول و حوش ما می گذرند، نظم و معنا داد. در نظریه ها این ظرفیت وجود دارد تا بتوان با پدیده های گوناگون به صورت انتقادی، منسجم و منطقی برخورد کرد. در واقع باید اذعان نمود که نظریه دارای عناصر تحلیلی و نیز سنتزی در خود است. در اینجا مقصود از تحلیل شکافتن موضوع، جدا کردن رشته ها و قطعه قطعه کردن پدیده هاست، و مراد از سنتز دوباره سوار کردن، کنار هم گذاردن اجزاء و قطعات و ایجاد یک مجموعه معنادار است.

در چهارچوب نظریه روابط بین الملل با اولویتها در روابط و توصیف الگوهایی که بر حسب روابط شکل می گیرند سروکار داریم که برخی از این گونه مسائل جنبه روش شناختی دارند. در اینجا باید دید که چگونه پدیده ها را مشاهده و به چه طریقی آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم؟ آنچه مسلم است هر فرد با زمینه های ذهنی، تجربی و اعتقادی که داراست وارد عرصه مطالعه روابط بین الملل می شود. زبان، فرهنگ، مذهب، قومیت، طبقه و ایدئولوژی تنها تعدادی از عواملی هستند که در تشکیل جهان بینی ما نقش دارند. در اکثر موارد تفسیر و درک جهان تنها در چارچوبهای زبان و فرهنگی خاص امکان پذیر است. اینها در واقع عینکهایی هستند که ما می توانیم از طریق آنها به جهان نگاه کنیم. در حقیقت یکی از هدفهای اولیه مطالعات تئوریک این است که ما را قادر می سازد تا عینکهای خود را برای کشف این مطلب که تا چه اندازه جهان بینی ما کنترل و یا تحریف شده است به کار بندیم. همین امر سبب می شود تا تحت شرایطی بر نقش دولتها تأکید و یا آنکه بر عنصری چون طبقه تمرکز کنیم.

همین وضعیت را در نگاه به نظام بین الملل و نادیده گرفتن محیط داخلی مشاهده می کنیم. به هر حال مقدار زیادی از اولویت بندی ها، انتخابها و تحلیل های اجتماعی و سیاسی از میزان تعصبات ما ناشی می شود. بر این اساس ما نمی توانیم درک درستی از رشته پیچیده سیاست بین الملل داشته باشیم مگر آنکه خویشتن را به خوبی و درستی درک کنیم. بدین ترتیب چهارچوبهای نظری را که برای بررسی سیاست بین الملل مورد بررسی قرار می دهیم، خنثی و بی طرفانه نبوده بلکه مبتنی بر مفروضات خاص پیرامون بازیگران، فرآیندها و مسائل عمده سیاست بین الملل که بر اساس اسطوره سازیهای ما بنا شده اند می باشند.

بند دوم - سیری در مطالعه نظری روابط بین الملل

نظریه های روابط بین الملل که شامل نظریه های جامع و نظریه های میان برد است، مسائل مربوط به جامعه و یا نظام بین الملل را که در ارتباط با دولتها، ملتها، نهادهای فوق ملی، فراملی و گروههای زیرملی می باشند (و عملاً سیاست بین الملل بر اساس تعاملات رفتاری آنها شکل می گیرد) تجزیه و تحلیل می کند.

عده ای معتقدند که نظریه روابط بین الملل عبارت است از مطالعه سیستماتیک پدیده های قابل مشاهده که سعی دارد از طریق کشف متغیرهای عمده، به توضیح و تشریح رفتارهای گوناگون پردازد و مختصات انواع روابط میان واحدهای ملی را بیان کند. برخی بر آنند که نظریه چهارچوبی از کلیت بخشی تجربی است که از لحاظ درونی در سازواری بوده و از ابرقدرت توصیفی، توضیحی و پیشگویانه ای برخوردار است به گونه ای که این کلیت بخشی باید به بهترین وجه به صورت فرضیات و قضایای قابل آزمون مطرح و تأیید یا ابطال آنها به اشکال کمی به نمایش گذارده شود. در فرآیند بررسی نظریه های روابط بین الملل به تعاریف متنوع تری نیز برخورد می کنیم. والتز معتقد است که نظریه ها قوانینی را که مشخص کننده ارتباطات احتمالی میان پدیده هاست، توضیح می دهند. از دیدگاه نظریه هنجاری، نظریه عبارت است از نگاه به جهان آن طور که باید باشد. همچنین گاه نظریه های روابط بین الملل به صورت نقد ایدئولوژیک حال برای ارائه بدیلی در آینده تعبیر می شوند و بالاخره گروهی نظریه را عبارت از انعکاسی از فرآیند تثوریزه کردن مسائلی چون معرفت شناسی و هستی شناسی تصور می کنند.

برخی از صاحب نظران روابط بین الملل اعتقاد دارند که عناصر نظریه پردازی در این رشته در آثار حقوقدانانی چون گرسیوس و پوفندر و محققانی همانند اراسموس، سالی، ماکیاولی، هیوم، روسو و یادداشتهای سیاستمدارانی مثل بیسمارک یافت می شوند. این عده که تحت تأثیر متفکران علوم سیاسی و حقوقدان ها قرار دارند، بر این نظرند که نظریه پردازی باید به زبان نظریه سیاسی و حقوق انجام شود؛ زیرا این زبان به کنترل انسان بر زندگی اجتماعی خویش مربوط می شود. در حالی که در حالت طبیعی بر اساس نظریه قرارداد اجتماعی در داخل یک نظام میان افراد نوعی میثاق برای حفظ نظم و استقرار اقتدار به وجود می آید، ولی ظاهراً نظریه روابط بین الملل نیازی به بهره گیری از چنین سازوکاری نمی بیند. بدین ترتیب از آنجا که نظریه روابط بین الملل نظریه بقاست، آنچه برای نظریه سیاسی در اشکال انقلاب یا جنگ داخلی غیرعادی به نظر می رسد، در چهارچوب نظریه روابط بین الملل خیلی طبیعی و عادی تصور می شود.

در چهارچوب نظریه افرادی مانند توسیدید، تاریخ سیاست خارجی صرفاً به صورت به معرض نمایش گذاردن مفروضات نظری خاصی است که همواره در زیر سطح رویدادهای تاریخی قرار داشته، ضوابط و استانداردهایی را برای معنادادن به آنها به دلخواه و به صورت «دست چین» فراهم می آورند. بدین ترتیب آنچه تاریخ سیاست

بین الملل را از یک نظریه متمایز می سازد تنها شکل ظاهری آن است نه جوهره آن. در اغلب موارد تاریخ نگار که نظریه خویش را به صورت گزارش و شرح تاریخی ارائه می دهد، عملاً از نوعی توالی گاه شمار رویدادها برای به معرض نمایش گذاردن نظریه خود بهره می گیرد. این در حالی است که نظریه پردازان روابط بین الملل از ارائه گزارش رویدادهای تاریخی صرف نظر کرده، ضمن استفاده پراکنده از واقعیت تاریخی برای ارائه نظریه خویش بهره می گیرند.

زبان نظریه یک زبان بی زمان، مرکب از تعاریف، قواعد کلی، استدلال منطقی و تبیین ارتباطات علی قوانین کلی است و مطالعات تاریخی در آن با مطالعات تئوریک همراه می شود. این مطلب صرفاً نه بدان جهت است که تاریخ آزمایشگاه علوم اجتماعی و منبع مواد خامی است که طی آن گزاره ها تأیید و یا تکذیب می شوند، بلکه چون خود نظریه دارای تاریخ است، در واقع نظریه پردازان انگاره ها را با ذهنیت قبلی، تحت شرایط خاص تاریخی مورد واری قرار می دهند.

بند سوم - نظریه پردازي مبتنی بر اسطوره سازيها

امکان دارد در هر دوره الگوی خاصی بر مطالعه سیاست بین الملل سایه افکند که در این صورت کلیه مفاهیم، موضوعات و مقولات بر اساس آن الگو تعریف می شوند و در دوره های دیگر همان مفاهیم و مقولات با مختصات و کارکردهای جدید مطرح می گردند. همچنین ممکن است به طور همزمان و در چهارچوب مناظره های گوناگون تعبیر متفاوتی از مفاهیم داشته باشیم؛ زیرا تبیین مفاهیم مزبور تابعی از اسطوره سازيها بوده که طی آن مفروضات و گزاره های یک نظریه یا رویکرد را شکل می دهند. برای مثال از منظر واقع گرایان تعارض میان دولتها به علت ماهیت سلطه گری و سرکوب گری انسان اجتناب ناپذیر است. ولی لیبرالها همکاری را یکی از ویژگیهای عمده زندگی بین المللی تلقی می کنند. در حالی که از دیدگاه ساختارگرایان (جهان گرایان) تعارضات به واسطه مختصات طبقاتی نظام بین الملل، در کانون سیاست بین الملل قرار دارد.

واقع گرایان با عنایت به اسطوره آشوب زدگی یا فقدان اقتدار مرکزی بین المللی توضیح می دهند که به چه علت دولتهای مستقل به صورت اجتناب ناپذیر خود را در تعارض با سایرین می بینند و نیز به چه دلیل سیاست قدرت می تواند راه حلی برای مدیریت چنین تعارضی به شمار رود. این در حالی است که آرمان گرایان نقطه اتکای خویش را جامعه بین المللی قرار داده، در نتیجه روی پیشرفت میان دولتهای مستقل در پهنه جهانی تأکید می ورزند. در شرایطی که واقع گرایان آشوب زدگی را عامل محدودکننده همکاری در سیاست بین الملل تلقی می کنند، آرمان گرایان وجود این وضعیت را مانعی برای همکاری نمی دانند. تحت این شرایط سازه انگاران آشوب زدگی را نه تعارض آمیز و نه همکاری جویانه تصور می نمایند.

در مورد بازیگران عرصه سیاست بین الملل ملاحظه می کنیم که در دیدگاه واقع گرایان، دولت بازیگر اصلی است. از منظر کثرت گرایان (لیبرال ها) بازیگران دولتی و غیردولتی حائز اهمیت هستند و در چهارچوب ساختارگرایی (جهان گرایی) طبقات، دولتها، جوامع و بازیگران غیردولتی به صورت بخشی از نظام سرمایه داری جهانی عمل می نمایند. در رابطه با پویای رفتاری باید یادآور شویم که واقع گرایی دولت را به صورت بازیگر منطقی تصور می کند که درصدد به حداکثر رسانیدن منافع و یا تأمین هدفهای ملی در سیاست خارجی است. اما کثرت گرایی بر این باور است که فرآیندهای فراملی در سیاستگذاری خارجی با تعارض، چانه زنی، تشویق، ترغیب، ائتلاف و

سازش همراه است، نه آنکه لزوماً این وضعیت به نتایج بهینه منجر شود. این در حالی است که جهان گرایان عمدتاً بر الگوهای سلطه در درون و میان جوامع تأکید می‌ورزند.

همچنین در شرایطی که مسئله عمده برای واقع گرایان امنیت ملی و برای جهان گرایان عوامل اقتصادی به شمار می‌رود، کثرت گرایان موضوعات چندگانه‌ای را همراه با مسائل اقتصادی، اجتماعی و رفاهی در دستور کار خود قرار می‌دهند. چنین تفاوت‌هایی را نیز می‌توان از لحاظ نگرش در رابطه با آشوب زدگی بین‌المللی ملاحظه کرد. تحت این شرایط از منظر واقع‌گرایی عمده‌ترین عاملی که باعث تعدیل رفتار دولتها در عرصه سیاست بین‌الملل می‌شود، موضوع خودیاری است، زیرا عملاً با فقدان حکومت جهانی مواجه می‌باشیم و ضمناً نمی‌توان به همکاری جدی میان دولتها در سطحی وسیع امیدوار بود. از منظر آرمان‌گرایی آنچه باعث تعدیل رفتار دولتها می‌شود وجود جامعه بین‌المللی است. در حالی که از منظر سازه‌انگاری عامل تعدیل رفتار دولتها ساختار هویتها و منافع می‌باشد که در یک رابطه بین‌الذهانی عمل می‌کند. تحت این شرایط منافع و هویت دولتها حالت رقابت‌آمیز و همکاری‌جویانه به خود می‌گیرند. بدین ترتیب می‌توان این‌گونه مطرح کرد که منطق آشوب زدگی از دیدگاه واقع‌گرایی تعارض‌آمیز، از منظر آرمان‌گرایی همکاری‌جویانه و از نگاه سازه‌انگاری، آشوب زدگی (آنارشی) آن چیزی است که دولتها از آن می‌فهرند.

بنابراین بر حسب مفروضاتی که برای مطالعه سیاست بین‌الملل در حوزه‌های گوناگون در نظر می‌گیریم، می‌توانیم مضامین خاصی، از جمله قدرت، بازیگر، تعارض، عدالت، منافع و نظیر اینها را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم. بدیهی است که نمی‌توان هر یک از مفاهیم و مقولات مطرح‌شده در چهارچوب سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل را به صورت انتزاعی و منفک از یکدیگر مطالعه نمود؛ زیرا تعاملات میان مفاهیم گوناگون و نیز با تفاسیر و برداشتهای متفاوتی که از آنها به عمل می‌آید، می‌تواند تصاویر مختلفی را از سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی به دست دهند. بنابراین عملاً در عرصه سیاست بین‌الملل با سازه‌های ذهنی، اسطوره‌ها، انگاره‌ها و مفاهیم سروکار داریم که هر یک از آنها در تبیین و تفسیر واقعیت مؤثر می‌باشند. تحت این شرایط نباید انتظار داشت که سیاست جهان از یک سلسله فرآیندهای تثبیت‌شده تشکیل شده باشد، برای نمونه در حالی که واقع‌گرایان، جهان را بر اساس نظامی مرکب از واحدهای سیاسی مشخص با مرزهای تعریف‌شده مورد توجه قرار می‌دهند، «سبزه‌ها» آن را به صورت یک مجموعه پیچیده به هم پیوسته زیست محیطی می‌پندارند و مرزبندی‌های حقوقی و جغرافیایی را یک اقدام تصنعی و غیرواقعی تلقی می‌کنند. رویکرد «سبز» عقلانیت‌روشنگری را مورد انکار قرار داده، به رابطه میان انسان و جهان طبیعی عنایت دارد. در دهه ۱۹۷۰ برخی از لیبرالها مسائل زیست محیطی را ناشی از افزایش وابستگی متقابل میان واحدهای سیاسی و ایجاد تغییرات اساسی در نظام دولتها و نیز فرسایش حاکمیتها تلقی نمودند. بدین ترتیب اگر بخواهیم سیاست بین‌الملل را از منظر «سبزه‌ها» مورد مطالعه قرار دهیم، در این صورت باید هنجارهای جدیدی را در زمینه قدرت، حاکمیت، همکاری، تعارض و نظیر اینها مطرح کنیم. از منظر بوم‌شناسی کمیابی منابع طبیعی (به ویژه در مناطقی که در مورد مالکیت و کنترل منابع اختلافاتی وجود دارد) باعث افزایش شکافهای اجتماعی گردیده، اشکال جدیدی از تعارضات قومی و طبقاتی را سبب می‌شود. درحالی که از دیدگاه واقع‌گرایی نوسانات در منابع طبیعی، افزایش یا کاهش قدرت دولتها را به همراه داشته که این وضعیت خود می‌تواند باعث به هم خوردن موازنه قدرت میان واحدهای سیاسی و مناطق گوناگون شود.

اگر بخواهیم سیاست بین الملل را بر اساس رویکرد فمینیسم مورد مطالعه قرار دهیم، ملاحظه می‌کنیم که به همین سیاق اسطوره سازی‌ها و نگرشها و مفروضاتی که طرفداران این نظریه دارا هستند، نگاه آنها را نسبت به مقولات و مفاهیم گوناگون سیاست بین الملل به منصفه ظهور می‌گذارد. از منظر فمینیستها علت اصلی تعارضات بین المللی را باید در فرهنگ، ایدئولوژی و اسطوره سازی‌های مردانه جستجو کرد که این خود منشأ ناامنی و عدم همکاری میان دولتها به شمار می‌رود.

شیوه نگرش پست مدرن نیز مفاهیم و مقولات سیاست بین الملل را به گونه‌ای متفاوت مورد توجه قرار می‌دهد؛ زیرا رویکرد مزبور مفروضات و گزاره‌های پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی) را کنار گذارده ضمن رد مطلق‌گرایی و روایت‌های کلان، هیچ نظام ارزشی را که دارای کارکرد جهانی باشد قبول ندارد. بنابراین رفتار و اعمال افراد و ارزشها تنها می‌تواند برحسب شرایط و معانی فرهنگی خاص درک و قضاوت شوند.

در شرایطی که نقطه شروع بسیاری از رویکردها یا نظریه‌های سیاست بین الملل، دولت است و بسیاری از مفاهیم و مقولات از جمله قدرت، منافع، هویت، جنگ و صلح بر مبنای اسطوره سازی از دولت تبیین می‌گردند، لکن در نگاه پست مدرنیسم، دولت را نمی‌توان به عنوان نقطه آغازین روابط بین الملل پنداشته، دیپلماسی و سیاست خارجی را در راستای اجرای «منافع ملی» فرض کرد. بر اساس این تحلیل مفاهیم دولت و ملت باید جدا از یکدیگر مطرح شوند، زیرا هر یک از این دو عنصر مسیر جداگانه و متفاوتی را طی کرده‌اند.

به هر حال اگر نظریه‌ها از زوایا و دیدگاههای خاصی مبتنی بر مفروضات و گزاره‌های مشخصی مطرح گردند که منعکس‌کننده فضاهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی نظریه پرداز باشند، در این صورت آنها حاکی از وجود واقعیات و دیدگاههای چندگانه در مورد جهان به شمار می‌روند. بدین ترتیب نظریه مجموعه‌ای از مفاهیم، زبان و واژگان خاص در اختیار ما قرار می‌دهد تا از طریق آنها ضمن شکل دادن به رفتارهای خویش، واقعیت را مورد تفسیر و ارزیابی قرار دهیم. تحت این شرایط نظریه‌ها امکان دارد تأکید و نگاه خود را به یک سلسله راه حلها نسبت به مسائلی که از واقعیت مسلم نشأت می‌گیرند معطوف کنند و یا آنکه به طرح پرسشهایی در مورد علت و علل ظهور مسائل مبادرت کنند.

بند چهارم - ارزشها در روابط بین الملل

به نظر لئواشترانس ارزشها با ماکیاول دچار تحول شد. با ماکیاولی، انسان غربی تصمیم گرفت تا معیارهای خود را تنزیل دهد تا تحقق نظم اجتماعی درست یا مطلوب را ممکن سازد تا بتواند بر تصادف چیره شود. اصول روابط بین الملل و علم سیاست فعلی بیش از هر کس مرهون دستاوردهای ماکیاول و هابز می‌باشد. این دو به جای تأکید بر کمال بر توان تأکید داشتند و طرز تفکر این اندیشمندان پایه تمامی طرز تفکرات دانشمندان بعدی بود. برای مثال مورگنتا در مورد روابط بین الملل بحث را با وضعیت موقعیت آغاز می‌کند. وی می‌گوید: «سیاست بین الملل، مانند سایر عرصه‌های سیاست، مبارزه‌ای است برای کسب و حفظ قدرت» او ادامه می‌دهد: «همیشه قدرت، هدف غایی محسوب می‌شود... و هدف غایی سیاست بین الملل هرچه باشد همیشه برای نیل به این اهداف از قدرت استفاده می‌شود.»^۱

^۱ دکتر سید حسین سیف زاده، اصول روابط بین الملل، ص ۴۷

استراتژی قدرتهای بزرگ و کوچک به عقیده مورگنتا

✦ قدرتهای بزرگ: بلند دامنه، حفظ وضع موجود

✦ قدرتهای کوچک: بلند دامنه، تغییر وضع موجود

طبقه بندی ارزشهای مطلوب در سیاست بین الملل به نظر مورگنتا

✦ حفظ قدرت یعنی حفظ وضع موجود

✦ کسب قدرت بالفعل از طریق واژگون نمودن روابط موجود قدرت و یا در پی ایجاد تغییری مطلوب در وضعیت ساختار موجود قدرت

یعنی سیاست امپریالیسم

✦ نمایش قدرت یعنی سیاست پرستیژخواه هدف آن حفظ قدرت باشد یا افزایش آن

هالستی هم حوزه سیاست را حوزهٔ تامین امنیت، از طریق کسب قدرت و نفوذ می داند. او می گوید: « سیاست خارجی دربرگیرندهٔ مقاصد و ارزشهاست... و وجه مشترک همهٔ اهداف سیاسی وجود قصد یا هدفی است که حکومتها مایلند به دست سیاستگذاران، با نفوذگذاری در خارج و با تغییر دادن، زیر فشار گذاشتن و تداوم بخشیدن به رفتار دولتهای دیگر آن قصد یا هدف را متحقق سازند.»

ژاک هونتزینگر در رابطه با ارزشهای مطلوب دولت ملی به ماهیت امنیتی آن اشاره دارد و می گوید: « کوچکترین مخرج مشترک کلیه سیاستهای ملی عبارت است از حفظ و حراست از کشور. منفعت ملی برای هر کشور، دست کم شامل حفظ موجودیت تامین بقاء و تضمین تسلط بر سرنوشته خویش است.»

جوزف فرانکل، دولت را نهاد تامین کننده ارزشها از طریق قدرت می داند. با این تعبیر اهداف و کار ویژه دولت به خوبی مشخص می شود. وی می گوید:

«... قدرت در سیاست بین الملل به طور قابل توجهی از سیاست داخلی مشهودتر است از این رو این عرصه را اغلب سیاست قدرت، توصیف کرده اند.»

ارزشهای مطلوب در سیاست

✦ مصلحت عمومی در داخل: بالارفتن امنیت وجودی و رفاه فردی عضو جامعه

✦ منافع ملی در خارج: استقلال یک نوع هدف انتزاعی، استقلال جهت حرکت را معین می کند و وابستگی متقابل به آن معنا می بخشد. گریز از وابستگی هدف دیگر دولت است.

برای دستیابی به این دو هدف داخلی و خارجی باید استراتژی و تاکتیک داشت.

گفتار سوم - بررسی سه مناظره بزرگ در روابط بین الملل

به طور کلی نظریه های روابط بین الملل در چهارچوب سه مناظره بزرگ دستخوش تحول گردیده اند: نخستین مناظره در دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میان آرمان گرایی و واقع گرایی به وقوع پیوست که همواره روی تحقق صلح تأکید می شد. مناظره دوم در دهه ۱۹۶۰ میان واقع گرایی سنتی و ساختاری و یا به عبارتی میان سنت گرایان و رفتار گرایان در مورد چگونگی نظریه پردازی نظریات روابط بین الملل به طور علمی ظاهر گردید. مناظره سوم از دهه ۱۹۸۰ به بعد میان پوزیتیویسم (اثبات گرایی) و پست پوزیتیویسم (فرا اثبات گرایی) در گرفت. در مناظره اول عمده ترین بحث در مورد سرشت سیاست بین الملل و مناظره دوم بیشتر به جنبه های روش شناختی و مناظره سوم عمدتاً به ابعاد معرفت و هستی شناسی سیاست بین الملل عنایت داشته اند. مناظره اول مبتنی بر برخورد محتوایی و

سیاستگذاری است. مناظره دوم چون میان سنت گرایان و رفتار گرایان است تقابل دو روش مطالعه و شناخت در روابط بین الملل است و مناظره سوم به دنبال نارسایی روشی رفتارگرایی و تغییرات عینی در نظام بین الملل مناظره میان واقع گرایان و جهان گرایان رخ داد. مناظره سوم از اوایل دهه ۱۹۷۰ ظهور نمود و بازتابی از افزایش بازیگران غیر دولتی و پیچیدگیها و وابستگی های نوین در صحنه بین الملل بود جهان گرایان که تحت تاثیر روش رفتارگرایان و اندیشه آرمانگرایان بودند، مسائلی را پیرامون ماهیت نظام بین الملل و روابط دولتها مطرح کردند که نه شباهتی به سنت گرایان داشت و نه به رفتارگرایان. مناظره سوم از یک سو فرا رفتارگرایان (جهان گرایان) و از سوی دیگر سنت گرایان (واقع گرایان) را در برداشت.

معمولاً مناظره اول را میان آرمان گرایان و واقع گرایان می دانند. گفته می شود که این مناظره بیشتر بعدی هستی شناختی داشت. در این مناظره اختلاف بنیادین در مورد سرشت نظام سیاسی بین الملل و انگیزه های رفتار دولتها بود. آرمان گرایان بر آن بودند که با ایجاد ابزارهای نهادین بین المللی و اجتناب از دیپلماسی مخفی و جایگزین ساختن مشارکت عمومی در سیاست خارجی، می توان به صلح و امنیت بین المللی دست یافت. در مقابل، واقع گرایان بر همیشگی بودن مبارزه قدرت، عدم امکان ریشه کن ساختن جنگ در زندگی بین المللی، تعارض منافع دولتها و ... تأکید داشتند. به بیان مغروری، این مناظره عمدتاً محدود به تعیین حوزه یا موضوع رشته روابط بین الملل بود و با شکست عملی دیدگاه آرمان گرایان در ترتیبات نهادین پس از جنگ اول جهانی و وقوع جنگ دوم به پایان رسید. مناظره دوم در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شکل گرفت. آنچه در مناظره دوم شاهد آن بودیم در ابعادی جنبه معرفت شناختی و در ابعادی جنبه روش شناختی داشت. اختلاف میان دو گروه بود: رفتارگرایانی که بر تلاش نظام یافته برای پیدا کردن الگوهای سیاسی از طریق تدوین نظریه تجربی و تحلیل تکنیکی تأکید داشتند، راه رسیدن به شناخت را از طریق گردآوری داده های قابل مشاهده، نظم بخشیدن به داده ها از طریق ارائه فرضیه، و آزمون تجربی فرضیه ها می دانستند از یک سو و سنت گرایان / واقع گرایانی که با تکیه بر تاریخ، فلسفه، تجربه فردی و اشراق بر عدم امکان استفاده از تکنیک های پژوهشی کمی گرایانه علوم تجربی در حوزه روابط بین الملل تأکید می کردند، از سوی دیگر این اختلاف عنوان مناظره دوم را به خود گرفت. در واقع، با رشد و گسترش روشهای علمی در مطالعات اجتماعی و غلبه انقلاب رفتاری یا رفتارگرایی تلاش برای عملی ساختن روابط بین الملل در مقابل آنچه سنت گرایی هر دو گروه آرمان گرایان و واقع گرایان تلقی می شد، به ظهور موج رفتارگرایی در روابط بین الملل منجر شد.

هواداران موج علم گرایی (scientificism) یا رفتارگرایی (behaviorism) در روابط بین الملل تأکید داشتند که سنت گرایی حاکم بر اندیشه های واقع گرایان سنتی و آرمان گرایان با درهم آمیختن مباحث وجودی و هنجاری یا جنبه تجویزی دادن به نظریه ها، عدم توجه به کاربرد روشهای علمی در گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها، عدم توجه به سطح تحلیل داده ها، برخورد گزینشی با داده های تاریخی، اتکای بیش از حد بر تاریخ و فلسفه و باعث عدم رشد علمی روابط بین الملل شده است و با اتخاذ روشهای علمی، ارائه تبیین های علمی متکی بر فرضیه های قابل واریسی، کمی گرایی، استفاده از تاریخ به عنوان آزمایشگاهی برای علم روابط بین الملل و ... می توان «روابط بین الملل» را نیز مانند سایر حوزه های شناخت علمی کرد. در مقابل، سنت گرایان بر آن بودند که اتخاذ روشهای علمی چیزی بر دانش ما از روابط بین الملل نخواهد افزود و حتی این علم گرایی چیزی جز بازگشت آرمان گرایی

در پوششی موجه به نام علم نیست. برآیند مناظره دوم سلطه ناقص روشهای رفتارگرا و تحقیقات اثبات گرایانه در روابط بین الملل بود.

در مورد مناظره سوم، ظرف زمانی آن، طرفهای اصلی درگیر در آن، و اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. برخی مناظره سوم را میان رفتارگرایی و پساررفتارگرایی (post-behaviorism) می دانند و بر آنند که از اواخر دهه ۱۹۶۰ با روشن شدن محدودیتهای رهیافت علمی، تمایل به استفاده از هر دو رهیافت سنتی و علمی به تناسب موضوع و شرایط خاص در قالب پساررفتارگرایی در مقابل رفتارگرایی شکل گرفت. برخی به مناظره میان واقع گرایان یا کل سنت «دولت محور» و رهیافت وابستگی متقابل و یا فراملی گرایی با تأکید آن بر تعدد کنشگران و اهمیت کنشگران غیردولتی توجه دارند. بنکس این مناظره را میان سه پارادایمی می داند که در بالا به آنها اشاره شد. ویور نیز آن را میان سه پارادایم واقع گرا، لیبرال و رادیکال می داند. از این منظر مناظره سوم بر سر تعیین این امر است که آیا پارادایم واقع گرا نسبت به پارادایم های رقیب و بدیل از کفایت لازم برخوردار است یا نه. در اینجا تأکید بر آن است که برخلاف مناظره دوم که هر دو طرف آن مفروضه های بنیادین واحدی درباره نظام بین الملل داشتند، در مناظره سوم این مفروضات مربوط به ساختار نظام و سرشت آن، کنشگران اصلی و رابطه میان سیاست داخلی و بین المللی است که محل نزاع قرار گرفته است و به همین دلیل از همه مناظرات مهمتر تلقی می شود.

در برداشتی دیگر از مناظره سوم، این بار بحث اصلی میان نواقح گرایان و منتقدان پسا اثبات گرا (post-positivist) شامل نظریه های انتقادی، جامعه شناسی، تاریخی، پساتجددگرا و فمینیستی است. وجه اشتراک منتقدان نیز تمایل به آشکار ساختن دستور کار سیاسی موجود در نواقح گرایی به ظاهر علمی است. این مناظره بیشتر ماهیتی فرائظری دارد و در مورد بنیادهای هستی شناختی و معرفت شناختی رشته روابط بین الملل است. یکی از مهمترین محورهای آن نیز تفکیک میان کسانی است که شناخت را بر ساخته اجتماعی (social construction) می دانند و کسانی که این برداشت را ندارند. یکی دیگر از محورهای مهم مناظرات جاری در روابط بین الملل امکان یا عدم امکان مطالعه علمی روابط بین الملل است. در یک سوی مناظره، جریان اصلی با نوعی علم گرایی (کم و بیش تعدیل شده) قرار دارد که مبتنی بر فرض امکان شناخت عینی، جدایی سوژه و ابژه، جدایی واقعیت و ارزش، امکان نیل به حقیقت و است که قائل به وجود بنیان های مستحکم برای شناخت و به بیانی، شالوده گرا (foundationalist) است. در سوی دیگر، ضد شالوده گرایان قرار دارند که اساساً منکر امکان شناخت و یافتن بنیانی برای داوری در مورد دعاوی حقیقت یا صدق هستند، جدایی سوژه و ابژه و تفکیک میان واقعیت و ارزش را نفی می کنند و بر آنند که چیزی جز رژیم های حقیقت که دعاوی صدق را سرکوب می کنند یا به حاشیه رانده و از آنها سلب مشروعیت می کنند، وجود ندارد و در واقع هیچ حقیقت جوهری را نمی پذیرند. از این منظر نمی توان برای وضعیت اجتماعی توضیحی عقلانی داد و باید به فهم رایج از زبان متوسل شد. داده های تجربی نیز چیزی جز یک تفسیر نیستند و سایر تفاسیر و قرائت ها می توانند آنها را به چالش کشند.

طرفداران علم گرایی یا اثبات گرایان بر آنند که چون امکان مطالعه علمی و تجربی و کمی سازی پدیده هایی چون انگاره ها، معانی و وجود ندارد، باید در مطالعه روابط بین الملل به آنچه از نظر علمی و تجربی امکان مطالعه دارد (یعنی ساختارها، رفتارها، قدرت مادی و) پرداخت. در مقابل، بسیاری از قائلان به اهمیت مسائل مربوط به معنا و ذهنیت، با نفی امکان علم گرایی و طبیعت گرایی در حوزه علوم اجتماعی، قائل به آنند که باید از ارزشهای

خاص برای مطالعه امور انسانی استفاده کرد که با عباراتی چون معناکاوی، تفسیر، هرمنوتیک و به آنها اشاره می‌شود. اگر از دیدگاه اول معرفت‌شناسی است که به هستی‌شناسی شکل می‌دهد، از دیدگاه دوم هستی‌شناسی است که معرفت‌شناسی را تعیین می‌کند. این گروه که گاه از آنها با عنوان سازه‌انگاران رادیکال یاد می‌شود و گاه با عنوان پسانجدگرا یا پساساختارگرا، بر آنند که فهم ما به شدت دچار محدودیتهایی است. در واقع، آنها را از این نظر ضد شالوده‌گرا می‌خوانند که قائل به وجود هیچ معیار، ملاک، یا وسیله‌سنجشی برای ارزیابی شناخت و دعاوی حقیقت نیستند. آنها از اینکه علم‌گرایان می‌کوشند همشکلی و یکنواختی را که در واقع وجود ندارد، به جهان تحمیل کنند، انتقاد می‌کنند و آن را «توهم کنترل» می‌دانند. آنها درصدد آشکارساختن و مبارزه با رویه‌های اعمال قدرت و کنترل، به حاشیه‌کشاندن، سرکوب، تحمیل هویتها و هستند. جدایی واقعیت و ارزش را نمی‌پذیرند و بر آنند که مشاهده‌گر هرگز نمی‌تواند از کنشگر جدا باشد.

ویور بر همین اساس به درستی می‌گوید باید میان مناظره سوم و این مباحث اخیر قائل به تفکیک شد. مناظره چهارم ماهیتی فلسفی دارد و می‌توان آن را میان خردگرایان (rationalists) شامل نواقع‌گرایان و نولیبرال‌ها که کم و بیش نگاهی علم‌گرایانه به واقعیت دارند، خرد انسانی را قادر به نیل به شناخت می‌دانند، و کنشگران را نیز خردورز تلقی می‌کنند از یک سو، و بازاندیش‌گرایانی (reflectivists) چون نظریه‌پردازان انتقادی، پساساختارگرایان، و فمینیست‌ها که بر اجتماعی بودن واقعیت، و نقش معنا، گفتمان، زبان و رویه‌های انسانی در شکل دادن به آن تأکید دارند و اغلب نگاهی انتقادی به دانش و علم مدرن دارند، دانست. به نظر ویور، رابطه میان برداشتهای این دو گروه از قیاس‌ناپذیری (که وجه شاخص مناظره میان پارادایمی بود) به جنگ رسیده است.^۱

بدین ترتیب نظریه‌های روابط بین‌الملل سنتاً تحت تأثیر سه دیدگاه واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی و رفتارگرایی قرار داشته‌اند. حاصل مناظره نخست تسلط دیدگاه واقع‌گرایی بر عرصه مطالعه روابط بین‌الملل بود. مناظره دوم به سلطه رفتارگرایی انجامید. بر این اساس در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سه الگوی مسلط در ادبیات روابط بین‌الملل ظهور یافت که عبارت بودند از: واقع‌گرایی / نواقع‌گرایی، لیبرالیسم / نولیبرالیسم و بالاخره مارکسیسم / رادیکالیسم. که هر سه الگو یا پارادایم مزبور در ارتباط تنگاتنگ با معرفت‌شناسی اثبات‌گرایانه به سر می‌برند. در حالی که واقع‌گرایان بر فقدان اقتدار مرکزی و آشوب زدگی جهانی تأکید دارند و فضای اندکی را تحت شرایط مزبور برای همکاری میان دولتها باقی می‌گذارند، لیبرالها بر این باورند که با وجود نبود حکومت مرکزی، نظمی بر سیاست بین‌الملل حاکم است و امکان زیادی برای همکاری میان دولتها وجود دارد و در این میان مارکسیست‌ها بر این باورند که به جای وابستگی متقابل، یک نوع رابطه سلطه و وابستگی مشاهده می‌شود. در حالی که مارکسیست‌ها روی قدرت اقتصادی تأکید می‌ورزند، واقع‌گرایان تمرکز خویش را بر تواناییهای نظامی قرار می‌دهند. نفوذ اثبات‌گرایی بر مناظره دوم و تجدید حیات واقع‌گرایی در اواخر دهه ۱۹۷۰ سبب گردید تا نظریه‌های روابط بین‌الملل تحت سلطه رویکرد واقع‌گرایی پوزیتیویستی قرار گیرد. در چنین وضعیتی کنت والتز بر این باور بود که نظریه درصدد تشخیص توضیحات تعمیم‌یافته سیستمیک است که در این روند سه فرض کلیدی نظری مطرح می‌شود: بدین معنا که روابط بین‌الملل باید از طریق نظریه‌های عمومی علوم طبیعی تحول یابد، چنانچه اگر

^۱ دکتر حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، انتشارات سمت

نظریه‌های روابط بین الملل همچنان گرفتار توهمات استقرایی و تقلیل‌گرایی شوند، ما قادر به دسترسی به یک نظریه عمومی نخواهیم بود. بالاخره اینکه اگر نظریه روابط بین الملل درصدد توضیح نظم سیستمیک سیاست بین الملل باشد، در این صورت نظریه عمومی تحقق خواهد یافت.

به هر حال اثبات‌گرایی یک روش شناسی عمده در روابط بین الملل به شمار می‌رود که معتقد است اگر به درستی از روش شناسی استفاده شود، از آنجایی که دنیای روابط بین الملل از مقررات و الگوهای برخوردار است، بنابراین می‌توان آن را توضیح داد. اثبات‌گرایی مبتنی است بر وحدت کلیه علوم از جمله علوم اجتماعی که در این روند مشاهده و تجربه‌کلیدهایی برای داوری نظریه‌های علمی به شمار می‌رفت و لذا می‌توان به یک دانش عینی از جهان دست یافت که بر محوریت گزاره‌های تجربی استوار است. بر این اساس با مورد مشاهده قراردادن رویدادها، این امید به وجود می‌آید که بتوان نتایج اعمال و رفتارهایی را که اینک یا در آینده انجام خواهد شد، پیش‌بینی کرد. بدین ترتیب چند ضابطه و معیار برای یک نظریه تجربی مطلوب در نظر گرفته می‌شود که عبارتند از: اینکه نظریه‌های اثبات‌گرایانه محدود و مشخص بوده و غیرنسبی‌اند. بدین معنا که در هر جا که شرایط خاص فراهم شود، آن می‌تواند قابل اطلاق باشد. همچنین هسته اصلی اثبات‌گرایی معرفت‌شناسی است که بر اساس آن می‌توان در مورد جهان اجتماعی از جمله روابط بین الملل دست به تعمیم زد. اثبات‌گرایی بر مبنای نظریه‌های تجربی استوار است و دیگر آنکه نظریه با دانش تثبیت شده در رشته‌های مربوطه تحقیق همساز است. همچنین به وحدت رفتاری علوم طبیعی و اجتماعی اعتقاد دارد و بالاخره آنکه گزاره‌های اساسی آن ساده می‌باشند. به عبارت دیگر این گزاره‌ها قابلیت آن را دارند که به صورت شفاف و روشن بیان شوند به گونه‌ای که بهترین نظریه، ساده‌ترین نظریه است.

اثبات‌گرایان بر این اعتقادند که مطالعات علمی باید از لحاظ ارزشی در خود بی‌طرف و خنثی باشند، ولی این بدان معنا نیست که نتوان و نباید آنها را به خدمت ارزشها گرفت. به هر حال باید اذعان داشت که اثبات‌گرایی به نحو مطلوب و مناسبی در نظریه روابط بین الملل تعریف نشده است. بسیاری از محققان در مطالعه روابط بین الملل اثبات‌گرایی را مرداف با تجربه‌گرایی دانسته که طی آن عمدتاً به جنبه‌های معرفت‌شناختی آن عنایت می‌کنند. در این راستا این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند که اصولاً چگونه می‌توانیم چیزی در مورد جهان بدانیم؟ و یا چگونه می‌دانیم که آن چیست؟ تجربه‌گرایان بر این اعتقادند که کل دانش بشری از طریق تجربه حاصل می‌شود. آنها به وجود خرد متعالی اعتقاد دارند و معتقدند که ما موجودات آگاهی هستیم که می‌توانیم رویدادهای خاصی را مشاهده کنیم و نیز یاد بگیریم که چگونه تجارب را درست و دقیق تفسیر کنیم. در هر صورت هنگام بهره‌گیری از تجربه‌گرایی در دنیای اجتماعی این خطر وجود دارد که مدارک و شواهد بسیاری را جمع‌آوری کنیم و در تفسیر اطلاعات و نیز برای هدفهایی که باید به کار گرفته شوند، دچار اشکال شویم. یکی دیگر از کاربردهای اثبات‌گرایی در سیاست بین الملل بهره‌گیری از آن به شیوه روش‌شناختی است که در این صورت آن به معنای وجود مجموعه‌ای از قوانین برای کاربرد علم می‌باشد و بالاخره کاربرد دیگر اثبات‌گرایی معادل شناختن آن با رفتارگرایی است که در این وضعیت عمدتاً به جنبه‌های کمی رفتاری توجه می‌شود.

در بعد فلسفی، اثبات‌گرایی کلیه جنبه‌های روش، هستی و معرفت‌شناسی را شامل می‌شود. در طول پنج دهه گذشته بسیاری از نظریه پردازان سیاست بین الملل بیشتر شکل ناقص اثبات‌گرایی را مورد توجه قرار داده‌اند، تا

آنجا که بسیاری از تحقیقات در این رشته مطالعاتی با فرض اثبات گرایی بودن در نظر گرفته شده اند. نکته حائز اهمیت این است که بسیاری از مفروضات معرفت شناسی اثبات گرایی دارای پیامدهای متعدد هستی شناسانه بوده اند که اکثراً در مطالعات نادیده گرفته شده اند. حتی در خلال مناظره بزرگ اواسط دهه ۱۹۶۰ توجه چندانی به جنبه‌های هستی شناختی و معرفت شناختی مطالعات روابط بین الملل نگردیده، بلکه به ابعاد خیلی محدود روش شناسی بسنده شد. در اواخر دهه ۱۹۶۰ این بحث به وجود آمد که آیا تحقیقات می باید با مناسب بودن یا نبودن روشهای گوناگون در این رشته مطالعاتی بوده است.

به هر صورت نه تنها در هیچ یک از مناظره ها و بحثهای مزبور، اثبات گرایی به کناری گذارده نشد، بلکه عملاً محور اصلی تجزیه و تحلیل سیاست بین الملل را تشکیل داد. تنها از اوایل دهه ۱۹۸۰ بود که با موجی از گرایش های پست پوزیتیویستی که دربرگیرنده نظریه های انتقادی، سازه انگاری، فمینیسم، پست مدرنیسم و جز اینها می باشند و نیز به مناظره در نظریه هنجاری روابط بین الملل میان جهان وطن گرایی و اجتماع گرایی پرداخته می شود، برخورد می کنیم. در این روند بسیاری از نویسندگان پست مدرن محدودیتهای اثبات گرایی را متذکر شده که در مقابل این انتقادات، بسیاری از اثبات گرایان (عمدتاً در چهارچوب واقع گرایی) از خود واکنش نشان داده اند.

در حالی که بسیاری از محققان روابط بین الملل به نوعی وحدت بنیادی میان دنیای فیزیکی و دنیای اجتماعی اعتقاد داشته و بر این نظرند که می توان در هر دو وضعیت از مدلها و روشهای علمی مشابه بهره گرفت و این وحدت از این تصور ناشی می شود که واقعیت وجود دارد و در انتظار توصیف ما به سر می برد و بر این اساس هدف علوم (اعم از فیزیکی یا اجتماعی) کشف قوانین عام است تا بدین طریق بتوان مبادرت به پیش بینی و توضیح رویدادها نمود، برخی دیگر (انعکاس گرایان یا بازتاب گرایان) این اصل را قبول ندارند که وظیفه عمده علوم اجتماعی پیش بینی یا کشف قوانین عام باشد. بر پایه این تحلیل، دنیا (به ویژه دنیای اجتماعی) حاوی چیزهایی نیست که باید با مفاهیم ما به تسخیر درآمده و از طریق نظریه های ما به صورت استنباطی تشریح شوند. اصولاً بازتاب گرایان به نظم اجتماعی و بازتولید آن از طریق رفتار کنشگران عنایت داشته و نسبت به شرایط و معنی که در درون آن این گونه کنشها صورت می گیرد حساس می باشند.

از منظر اثبات گرایان واقعیتی بیشتر حائز اهمیت است که نظریه پرداز از نظر عینی به آن نگاه کند. در حالی که بازتاب گرایان در تلاش جهت تجدید بنای دیدگاه و فهم یک کنشگر، بر داستان ذهن تأکید می ورزند. همزمان آنها اذعان می کنند که ساختارهای اجتماعی غیرقابل مشاهده در کلیه شرایط اجتماعی وجود دارند. بنابراین وظیفه محقق این است که هم مبادرت به بازتولید کنشهای ذهن و نیز ساختارهای اجتماعی که در درون آن این کنشها صورت می گیرد، نماید.

باید خاطر نشان کرد که بازتاب گرایی یک سازوکار بازخوردی دوسویه است که در آن واقعیت به تفکر افراد کمک نموده و تفکر افراد نیز به شکل دادن واقعیت در یک فرآیند بی پایانی که در آن تفکر و واقعیت امکان دارد به یکدیگر نزدیک گردیده ولی هرگز یکی نمی شوند، کمک می نماید. آگاهی از بازتاب گرایی تمایز بارز میان علوم طبیعی و علوم اجتماعی را توجیه کرده عنصری از عدم قطعیت در وقایع اجتماعی را در رویدادهایی که در مطالعات علوم طبیعی نادیده گرفته می شوند مطرح می سازند. بدین ترتیب بازتاب گرایان رویدادهای اجتماعی را به

عنوان یک فرآیند تاریخی پایان ناپذیر تفسیر می کنند. این فرآیند به علت عامل عدم قطعیت ناشی از تعصبات افراد نمی تواند با کمک قوانینی که دارای اعتبار عام می باشند، به شیوه علوم طبیعی توضیح داده شده و پیش بینی شود. در اینجا بحث اصلی این است که دیگر اثبات گرایی نمی تواند در شکل ماهیت نظریه روابط بین الملل معاصر نقش مسلطی داشته باشد. بنابراین الگوهای رفتاری بین المللی را می باید از ابعاد پست پوزیتیویستی نیز مورد مطالعه قرار داد. شاید تنها فصل مشترک میان پست پوزیتیویستها، مخالفت با یک یا چند جنبه اثبات گرایی باشد. یکی از ایرادات عمده ای که از اثبات گرایی گرفته می شود اغتشاش در کاربرد آن از لحاظ روش، معرفت و هستی شناسی است.

در اینجا ضروری است که به دو مناظره عمده مربوط به نظریه فرا اثبات گرایانه روابط بین الملل (میان نظریه توضیحی و اساسی یا سازا و نیز میان نظریه بنیادی و ضد بنیادی) اشارت داشته باشیم. بسیاری از محققان نظریه سنتی را توضیحی و نظریه فرا اثبات گرایانه را اساسی (سازا) تلقی کرده، در حالی که در میان رویکردهای فرا اثبات گرایانه، نظریه انتقادی، جامعه شناسی تاریخی و برخی از نظریه های فمینیستی را به عنوان نظریه های ضد بنیادی مورد توجه قرار می دهند. باید اذعان داشت که هر یک از رویکردهای فرا اثبات گرایانه با وجود آنکه در موضع مخالف با نظریه سنتی روابط بین الملل قرار می گیرند، عملاً در موقعیتهای متفاوتی از لحاظ معرفت شناسی به سر می برند.

بدین ترتیب ملاحظه می کنیم که بخش عمده ای از نظریه روابط بین الملل به واسطه ماهیت اثبات گرایانه آن جنبه توضیحی داشته، در حالی که بسیاری از نظریه های فرا اثبات گرایانه دارای جنبه اساسی (سازا) و یا بازتابی هستند. پاره ای از محققان چندین معیار را برای تقسیم نظریه های بنیادی و ضد بنیادی در نظر می گیرند که عبارتند از: طبیعت گرایی (با یک روش علمی می توان دنیای طبیعی و اجتماعی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد)، عینیت گرایی (دانش عینی جهان امکان پذیر است)، تجربه گرایی (در مرحله غایی دانش از طریق تجربه توجیه می شود) و بالاخره رفتار گرایی (افکار بازیگران را می توان از طریق رفتارشان تشخیص داد).

آنچه مسلم است مناظره ها در نظریه روابط بین الملل در خلاء به وقوع نمی پیوندند. از این رو مناظره فرا اثبات گرایی می باید از لحاظ روابطش با یک مناظره وسیع تر در نظریه اجتماعی درک شود. به هر حال عملاً به دو طرز تفکر برخورد می کنیم: یکی درک جهان به صورت عینی و دیگری در نظر گرفتن نقش منافع، ارزشها و روابط قدرت حاکم در نظریه پردازی جهان واقعی است.

به هر صورت فرا اثبات گرایان (در چهارچوب نظریه پردازان انتقادی) بر این باورند که نوع دانش در مورد جهان اجتماعی با نوع دانش در جهان طبیعی فرق دارد. بر این اساس امکان دارد در چهارچوب علم، دانش برای کنترل جهان طبیعی باشد، در حالی که دانش در مورد جهان بشریت به دنبال کسب آزادی است نه کنترل بیشتر.

به طور کلی بسیاری از صاحب نظران بر این اعتقادند که مناظره میان اثبات گرایی و فرا اثبات گرایی فضای وسیع تر و گسترده تری را برای تجزیه و تحلیل روابط بین الملل پدید آورده، دیگر اثبات گرایی به عنوان تنها روش طبیعی مطالعه سیاست بین الملل تلقی نمی شود. تحت این شرایط با توجه به تحولاتی که در بافت سیاست بین الملل حادث گردیده، دیگر واقع گرایی به صورت پارادایم حاکم در نظر گرفته نشده، بنابراین الگوهای رفتاری بازیگران بین الملل با شک و تردید و تأمل دنبال می شوند. بدین طریق تحول مزبور سبب می شود تا در مورد کلیه مسائلی که

به دولت مربوط می گردد از جمله موضوعات قدرت ، امنیت ، استقلال ، حاکمیت ، سرزمین و جز اینها و نیز تعاملات میان این مقولات بازاندیشی شده ، به صورت تعصب آمیز با آن برخورد نشود . البته هنوز برخی معتقدند مناظره میان اثبات گرایی و فرا اثبات گرایانه نه تنها از مشکلات مطالعه سیاست بین الملل نمی کاهد بلکه باعث تزلزل و آشفتگی در این رشته مطالعاتی می شود .

بند اول - پیشرفت تئوریک در مطالعه روابط بین الملل^۱

آیا در نیم قرن گذشته از لحاظ تئوریک در مطالعه روابط بین الملل پیشرفتی حاصل شده است ؟ آنچه مسلم است روابط بین الملل در طول این مدت از لحاظ روش شناسی پیشرفت قابل ملاحظه ای کرده است ، ولی اگر تاریخ اندیشه سیاسی را با تاریخ اندیشه روابط بین الملل مقایسه کنیم ، از آنجا که اولی عمدتاً با رابطه فرد و دولت سروکار داشته است ، موفقیت چشمگیری به دست آورده است . عده ای بر این نظرند که تئوری سیاسی از لحاظ فلسفی بسیار غنی بوده است ؛ زیرا آن تئوری زندگی مطلوب می باشد ، در حالی که نظریه های بین المللی نظریه بقا و سیاست بین الملل ، عرصه تکرار رفتارهاست ؛ هرچند در اغلب موارد کشیدن مرز روشنی میان محیط داخلی و بین المللی کار بسیار دشواری است ، زیرا از بسیاری جهات میان اندیشه سیاسی و روابط بین الملل تعاملاتی وجود داشته است که با ورود به قرن بیست و یکم ابعاد آن در مقیاسهای بسیار وسیعی مشاهده می شوند .

در علوم دقیق معیار پیشرفت در نظریات را جایگزینی نظریه ها و فرضیات قدیمی توسط نظریات و فرضیات جدید می دانند که طی آن بررسی های تجربی و مباحثات منطقی بر اعتبار آن نظریات می افزایند . چنین وضعیتی سبب می شود تا بالاخره جامعه علمی در رشته مورد نظر به یک نوع اجماع برسد . چنانچه این موضوع را با رشته روابط بین الملل مقایسه نماییم ، ملاحظه می کنیم که وضعیت به گونه متفاوتی است ؛ زیرا کوششهای اولیه در روابط بین الملل در راستای مشروعیت بخشیدن به آن به صورت یک رشته مستقل دانشگاهی بوده است که اثبات این امر مستلزم تخصیص منابع زیادی می باشد . در مراحل بعد بسیاری از توجهات معطوف به مسائل روش شناختی در این رشته بوده است . با وجود پیشرفت قابل ملاحظه ای که در این رشته در طول نیم قرن گذشته حاصل گردیده است ، ولی هنوز در مورد بسیاری از مفاهیم و رویکردها اتفاق نظر وجود نداشته ، ارتباط سیستماتیک و ارگانیک میان واقعیت جدید و قدیم مشاهده نمی شود . در روابط بین الملل بسیاری از مفاهیم مانند دیدگاه ، پارادایم ، رویکرد ، نظریه ، گفتمان ، مکاتب اندیشه و سنتهای فلسفی به جای یکدیگر به کار برده شده اند ، به گونه ای که همین وضعیت مشکلات عدیده ای را برای نظریه پردازی در این رشته به وجود آورده است . در دهه گذشته این رشته دستخوش تحول سریعی گشت ، به گونه ای که از یک رویکرد در زمینه حل مسائل بین المللی ، به تعاملات راهبردی میان اجتماعات گوناگون بدل شد . به هر صورت اجماع اولیه در مورد ماهیت رشته به مقدار زیادی از میان رفته است و طیفی از رویکردهای تئوریک رقیب جایگزین آن شده اند .

امروزه مرزهای ذهنی روابط بین الملل به حدی گسترش یافته اند که در بسیاری از موارد برای محققان اولیه آن ناشناخته است . تحقیقات میان رشته ای و تأثیر رشته های همزاد روابط بین الملل به اندازه ای وسیع شده که طرح آن را به صورت یک رشته متمایز و مستقل با هویتی جداگانه منتفی ساخته است .

^۱ دکتر سید عبدالعلی قوام ، روابط بین الملل ، نظریه ها و رویکردها ، انتشارات سمت

همان گونه که اشاره شد کثرت اسماء به کار رفته برای تبیین یک رویکرد تئوریک باعث بروز آشفتگی های فراوان شده است؛ برای مثال در کنار استفاده از واژه آرمان گرایی از اصطلاحاتی نظیر اتوپیانسیسم، انترناسیونالیسم لیبرال و جز اینها بهره گرفته می شود. حتی خیلی از محققان استفاده از واژه سیاست جهانی را به جای واژه روابط بین الملل مرجح می دانند؛ زیرا عملاً آنچه مشاهده می شود روابط میان دولتهاست و استفاده از واژه روابط بین الملل عمدتاً وصف الحال سنت آرمان گرایی است و شامل سایر رویکردها نمی شود.

به طور کلی می توان مطالعه سیاست بین الملل را بر اساس چهارمقوله زیر با نمونه هایی مورد توجه قرار داد:

۱. روابط

بر اساس وابستگی متقابل اقتصادی، بدهی های کشورهای جنوب و مسئله وابستگی، تجارت بین الملل، نابرابری، اشکال جدید هویت سیاسی و شهروندی، رژیم ها، جامعه بین المللی دولتها، ماهیت هرج و مرج، اتحادیه های اقتصادی منطقه ای، موازنه قدرت، دموکراتیزه شدن نظام بین الملل، امنیت بعد از جنگ سرد.

۲. بازیگران

دولت - ملت، شرکتهای فراملی، بازارهای مالی، سازمانهای غیرحکومتی، اجتماعات فرا و فروملی سیاسی، گروههای حافظ صلح سازمان ملل، جنبشهای جدید اجتماعی، گروه هشت، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول.

۳. مسائل تجربی

جهانی شدن، حقوق بشر، مداخله و حاکمیت، مسائل پناهندگان، قومیتها، زنان، حفظ محیط زیست، تروریسم، ایدز و مواد مخدر.

۴. مسائل فلسفی

پرسشهای معرفت شناسی، هستی شناسی، ارزش شناسی، مسائل روش شناسی، مناظره های بین پارادایمی، اخلاقیات و سیاست خارجی.

آنچه مسلم است تحول معرفت روابط بین الملل در چهارچوب پارادایم ها (الگوها) صورت گرفته است. مسلماً به موازات توسعه و گسترش دانش انسانی پارادایم ها رو به تحلیل رفته، از نظر ذهنی امکان دارد به کلی کنار گذارده شوند. به این ترتیب در هر زمانی ممکن است با یک پارادایم مسلط مواجه شویم. به همین علت گروهی از محققان بر این نظرند که آنچه در هر برهه ای از تاریخ به صورت رشته ای از معلومات ظاهر می گردد، در حقیقت چیزی جز وابستگیهای پارادایمی نیست.

اصولاً پارادایم مفهومی است که از فلسفه علم وارد عرصه روابط بین الملل شده است و آن یک چهارچوب نظری مرکب از مفروضاتی است که به شکل دیالکتیک درک شده و نیز مجموعه ای از فرضیات یا مدلی است که به عنوان راهنمای پژوهش و به صورت یک اصل نظم دهنده به رشته مطالعاتی جهت می دهد.

بر این اساس هر دوره علمی بر مبنای یک پارادایم مسلط مشخص می شود که مورد توافق اکثر محققان آن رشته مطالعاتی است. بنابراین هنگامی که تحولات گاهنامه ای روابط بین الملل را به عنوان یک رشته دانشگاهی بررسی می کنیم، با سلسله تحولات پارادایمی (از آرمان گرایی به واقع گرایی، سنت گرایی به رفتارگرایی و جز اینها) برخورد می کنیم. هنگامی که یک پارادایم مسلط توسط سایر پارادایم ها به چالش کشیده شود، عملاً با نوعی بحران پارادایمی مواجه می شویم که این دوره ها غالباً به صورت «مناظره های بزرگ» در روابط بین الملل تجلی یافته اند که در این مورد شاهد مناظره های بین پارادایمی میان نظریه انتقادی و نظریه های سنتی می باشیم. به طور کلی با

توجه به توضیحاتی که قبلاً داده شد، اینک یک پارادایم منحصر به فرد مسلط در روابط بین الملل وجود ندارد. با پایان جنگ سرد که خود یک پارادایم هژمونیک بود، عملاً این رشته مطالعاتی عرصه جولان پارادایم های رقیبی شده است تا بدین نحو از طریق رقابت به صورت نظریه عمومی پذیرفته شده روابط بین الملل در آیند.

در هر صورت پیشرفت ذهنی در روابط بین الملل با علوم دقیق فرق دارد، زیرا در علوم دقیق مباحثات منطقی و تأییدات تجربی باعث طرح فرضیاتی می شوند که زمینه های طرح یک نظریه را فراهم می آورند و کم و بیش مورد قبول جامعه علمی قرار می گیرد. این وضعیت در مورد رشته روابط بین الملل صادق نیست؛ زیرا موضوعات مورد بررسی این رشته مطالعاتی به طور دقیق تأیید نمی شود. البته طرح موضوعات جدید پیرامون یک مسئله و یا رویداد بین المللی، به دانش و معرفت ما اضافه خواهد کرد، ولی به سادگی نمی توان تفوق آنها را نسبت به موضوعات قبلی به طور جامع نشان داد. یکی از اشکالات عمده در رشته روابط بین الملل این است که یک مسیر سیستماتیک و مستمری برای تعقیب مسائل تئوریک وجود ندارد و غالباً چنین مسائلی به صورت نیمه تمام رها می شوند.

امکان دارد سیاست بین الملل و سیاست خارجی تحت تأثیر طیفی از الگوهای رفتاری گوناگون قرار گیرند که لزوماً با مختصات ذهنی بازیگران در یک مباحثه تئوریک ارتباطی نداشته باشند.

مشکل اساسی دیگری که برای نظریه پردازی جدی و واقعی در روابط بین الملل وجود داشته است، مسئله سیاست زدگی این رشته است؛ زیرا شرایط ایدئولوژیک دوران جنگ سرد به نحوی از انحا سایه خود را بر جنبه های ذهنی و تئوریک سیاست بین الملل تحمیل نمود، به گونه ای که برای مثال کلیه مباحثات و رویدادهای بین المللی می باید در دو قطب واقع گرایی و آرمان گرایی جای می گرفتند؛ زیرا در غیر این صورت طرح مباحث مزبور فضای مفهومی خویش را از دست می دادند. به گونه ای که در خیلی از موارد مارکسیست ها نسبت به این گونه تحلیل ها خرده گرفته، معتقد بوده اند که در میان تنشهای موجود در روابط بین الملل، با مسائلی چون مبارزه طبقاتی و رقابتهای اقتصادی میان قدرتهای استعماری به طور جدی برخورد نشده است. بر این اساس از آنجا که علل بروز جنگهای جهانی اول و دوم را باید در ماهیت نظام سرمایه داری جستجو کرد و قبول این گونه تحلیل ها تهدیدی مستقیم به نظم اجتماعی دولتهای سرمایه داری تلقی می شد، بنابراین در بسیاری از موارد تئوری امپریالیسم به طور عمده از مباحثات اصلی روابط بین الملل کنار گذارده شد؛ به طوری که در اغلب موارد کشورهای استثمار شده و عقب نگاه داشته شده جنوب به عنوان مسأله و دولتهای توسعه یافته شمال به صورت حلال مشکلات معرفی شده اند. بدیهی است این گونه برخوردها در فرآیند مطالعه سیاست بین الملل، در شیوه تحلیل رویدادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی و جمع بندی ها و ارزیابی های مربوط تأثیر به سزا گذارده اند.

به هر حال یکی از فواید استفاده از نظریه در روابط بین الملل معنا دادن به نهادها، رویدادها و فرآیندهایی است که در جهان امروز حضور دارند. بر این اساس در چهارچوب نظریه می توان مبادرت به آزمون فرضیات کرد و ضمن تشریح پدیده ها و روندهای کلی و توضیحات کلی، رویدادهای گوناگون را تجزیه و تحلیل کرد.

به طور کلی امکان دارد هر محقق سیاست بین الملل از خود پرسشهایی نماید. بدین معنا که علت وقوع جنگ خاصی، چه بوده است؟ تحت چه شرایطی و به چه دلیل قراردادی میان دولتهای خاص منعقد گردیده است؟ و یا اینکه برای مثال چرا به اتحاد و ائتلاف خاصی خاتمه داده شده است؟ ممکن است به هر یک از سؤالات مزبور به گونه های متفاوتی پاسخ داده شود.

یکی از انواع پاسخ ها می تواند حالت توصیفی داشته باشد. تحت این شرایط محقق درصدد آن است که دریابد که چگونه نیروها و بازیگران برای تحصیل نتایج خاص عمل می کنند. بر این اساس سعی می شود تا پتانسیل لحظه ای، فوری و کوتاه مدت رویدادها و تصمیمات و سیاست گذاری ها ارزیابی شوند. بدین معنا که مثلاً اگر جنگی در منطقه ای به وقوع پیوسته، تحت این وضعیت چه نوع تصمیماتی را می باید فوراً اتخاذ کرد؟

نوع دیگر از پاسخ نسبت به رویدادهای مزبور جنبه نظری دارد. تحت این شرایط محقق عمدتاً درصدد توضیح غیرمستقیم و بلندمدت علل جنگ است؛ زیرا امکان دارد وقوع جنگ به صورت یک الگوی کلی تلقی شود که طی آن برای مثال انجام مسابقات تسلیحاتی زمینه های بروز آن را فراهم کرده باشد. بدین ترتیب این نوع پاسخ جنبه تئوریک دارد؛ زیرا رویدادهای خاصی را در متن یک الگوی کلی قرار داده که ممکن است برای موارد بسیاری قابل اطلاق باشد. باید اذعان داشت که در فرآیند درک سیاست بین الملل ما به دانش توصیفی و نیز تئوریک نیازمندیم؛ زیرا صرفاً نمی توان یک رویداد را در چهارچوب بسته خودش مطالعه کرد، بدون آنکه از آن درسی آموخت. با توجه به این وضعیت، توصیف صرف پدیده ها و رویدادهای بین المللی که فاقد تعمیمات قابل انباشت باشند، نمی توانند تصویر درستی از واقعیتهای سیاست بین المللی به دست دهند. از طرف دیگر این نیز صحیح نیست که مبادرت به ارائه نظریه هایی کنیم که صرفاً جنبه انتزاعی داشته بدون آنکه بتوان از آنها برای توضیح رویدادها و پدیده هایی پیچیده سیاست بین الملل بهره گرفت. چون رشته روابط بین الملل جنبه عملی دارد، ضروری است تا میان محققان دانشگاهی و دست اندرکاران سیاست خارجی ارتباط برقرار کرد.

به طور کلی کسانی که در حوزه های سیاستگذاری حضور دارند عمدتاً به توضیحات توصیفی کوتاه مدت عنایت دارند که این امر برای مدیریت مسائل حاد مفید است، درحالی که محققان دانشگاهی اساساً به توضیحات کلی تر، بلند مدت تر و نیز انتزاعی تری علاقه مندند.

به هر صورت پیچیدگی روابط بین الملل ایجاب می کند تا جنبه های تئوریک و تجربی را در هم آمیزیم و بدین طریق تصویر منطقی تری از سیاست بین الملل به دست دهیم؛ ولی در مجموع هر یک از روشهای مزبور در شرایط خاصی کاربرد لازم را دارد.

بند دوم - بررسی جامع رهیافتها

در بررسی نظریه پردازان روابط بین الملل سه دسته رهیافت کلی یافت می شود که ابتدا توضیح مختصری در ذیل آمد و سپس به تشریح آنها می پردازیم:

سنتی ها - که واقع گرایان در اعداد مکتب سنت گراها به شمار می رود. نکته اساسی سنت گرایان نوعاً متمرکز به مطالعه یک حادثه یا مورد منحصر به فرد می شود تا به طور مشروع ظرایف آن حادثه و ارتباط آن با پدیده های دیگر را درک کند.

این رهیافت شامل دو قسم می باشد، آرمانگرایی سنتی (ایده آلیسم) و واقع گرایی (رنالیسم)، که این دو برداشت احکام فلسفی و یا تاریخی را بجای احکام نظریه علمی می نشانند.

پوزیتیویستیهای مدرن و یا رفتارگرایان - که احکام علمی - تجربی که وصف کننده و تفسیر کننده واقعیات تجربی هستند را بجای احکام فلسفی می نشانند.

فوق رفتار گرایان - که نوعی تلفیق بین دو حوزه بالا ایجاد می کنند: یعنی احکام فلسفی به حوزه ارزشهای پیشینی عنایت دارند و اصول تغییر ناپذیر را بررسی می کنند و احکام علمی هم به حوزه ارزشهای پسینی - از جمله منافع - توجه دارند و اصول تغییر پذیر را مورد بحث قرار می دهند. حال به توضیح هر یک از موارد بالا می پردازیم.

الف - رهیافت سنتی

کلیه روشهایی را که قبل از ظهور رفتار گرایی در مطالعه، شناخت، و پژوهش پدیده های سیاسی و بین المللی به کار گرفته می شد و بعداً نیز به عنوان یک روش یا برخورد کلیدی در این رشته باقی می ماند، «سنت گرایی» خطاب می کنند. مهمترین نکته ای که باید مد نظر داشت این است که سنت گرایی یک روش خاص نیست بلکه مجموعه ای از برخوردهای مطالعاتی، تحقیقاتی و تحلیلی است که با گذشت زمان مطرح شده اند. سنت گرایان میان تاریخ، از یک سو، و علوم سیاسی و روابط بین المللی از سوی دیگر چندان فاصله ای قایل نبودند و به طور کلی اعتقاد داشتند که تاریخ، مسائل سیاسی درون کشوری و میان کشوری گذشته است و یک عالم علم سیاست یا روابط بین المللی کسی است که در تاریخ به دنبال رویدادهای سیاسی می گردد و آنها را به صورت پدیده های خاص و با درج جزئیات آنها به دولتمردان و علاقه مندان ارائه می دهد و در واقع علم سیاست تاریخ سیاسی است. می توان گفت دیدگاه سنت گرایی مبتنی بر تاریخ، حقوق و فلسفه است.

یکی دیگر از مشتقات روش سنت گرایی در روش و پژوهش روابط بین الملل، برخورد قانونی بوده است. این دسته از اندیشمندان، مطالعه قانون و نظام قانونی سیاست را چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی، منطقی می دانستند. در این روش، مباحثی مانند قانون اساسی، مشروعیت قانونی، حکومت، حاکمیت، قانون در روابط کشورها در قالب قوانین ثابت و ایجاد یک سیستم قانونی بین المللی که همه کشورها از آن پیروی کرده و در قالب آن رفتار سیاسی خود را تنظیم نمایند اهمیت داشته است.

مشتق سوم سنت گرایی در روش و پژوهش، برخورد نهادی یا سازمانی است.

قبل از ورود حکومتهای ملی به دوره ارتباطات و افزایش وابستگیهای متقابل در قرن بیستم، به نظر می آید که سه موضوع مهم، فعالیت فکری اندیشه مندان سیاسی و روابط بین المللی را تحت الشعاع خود قرار داده بود: جنگ، صلح و نظم داخلی و بین المللی. طرح این سه موضوع به معنای بی اهمیت بودن آنها در دوره های اخیر نیست بلکه نشان دهنده محدود بودن میدان سیاست داخلی و بین المللی در اعصار قبلی است. در دهه های اخیر، موضوعات و پدیده های نوین، موجبات پیچیدگی روابط بین المللی را فراهم آورده است. هنگامی که به موضوعات فکری و پژوهشی اندیشه مندان سیاسی و بین المللی نظر می افکنیم، بحث نظم و امنیت داخلی و بین الدولی از اولویت خاص خود برخوردار است و بسیاری از اندیشه مندان و مشاهده گران استقرایی، در شرایط بحرانی زمان خود، به نظریه پردازی و انتقاد از وضع موجود پرداخته اند. افرادی مانند ماکیاولی، گروتوس، هابز، لاک، افلاطون و ارسطو از جمله این مشاهده گران و نظریه پردازان نظم اجتماعی بین المللی و جنگ و صلح هستند. افلاطون و ارسطو در شرایطی به تحریر جمهور و سیاست مبادرت ورزیدند که نظام شهر - حکومت در حال فروپاشی بود. توماس هابز هنگامی بحث حاکمیت ملی را مطرح کرد که جنگ داخلی در انگلستان وضع سیاسی را به شرایط خطرناکی رسانده بود. بحث دموکراسی در قرن ۱۷ زمانی اوج گرفت که بریدن گوش و سر از مسائل عادی روز به شمار می رفت، کارل مارکس در شرایطی موضوع اختلاف طبقاتی را پیش کشید که انقلاب صنعتی وضع نامساعد اجتماعی را در

کشورهای غربی به دنبال آورده بود و بالاخره هانس مورگنتا زمانی نظریه «سیاست براساس قدرت» را مطرح کرد که ایده آلیسم سیاسی امیدهایی دوردست و ناممکن را در میان مردم و دولتمردان به وجود آورده بود به عنوان مثال، فردی مانند گروتوس که جنگ سی ساله (۱۶۱۸ - ۱۶۴۸) و قدرت قابل توجه دولتها را در ایجاد خشونت سازمان یافته ملاحظه نمود، و همین طور هابز که به دنبال راه حلی برای خاتمه بخشیدن به جنگ داخلی در انگلستان بود، بسیار طبیعی و منطقی به نظر می رسد که در راستای یک چارچوب کاربردی، معضلات سیاسی داخلی و نظام بین المللی را مورد توجه قرار داده و در اندیشه اصلاح سیستم ها باشند. و یا تحلیل روسو از جنگ به مراتب پیچیده تر از دیگر اندیشه مندان جلوه می کند زیرا که او ریشه تقابل و کشمکش را در سطح انسان، اجتماع، و نظام بین الملل مورد ارزیابی قرار می دهد. روسو معتقد است که انسان ذاتاً اجتماعی و صلح طلب است و حرکت از ذات طبیعی به جامعه مدنی است که انسان را جنگجو می کند. روسو رابطه بین سه رکن فوق را با اهمیت می دانست و در اصلاحات و پیشنهادها خود بر ترکیب مطلوب میان سه رکن انسان، اجتماع و نظام بین الملل تاکید کرد. نظریه پردازی سطح تحلیل روسو در متون بعدی روابط بین الملل و در نظریه های نوین نیمه دوم قرن بیستم به وضوح مشاهده می شود.

کانت، یک جامعه جهانی را مد نظر داشت که از طریق یک فرهنگ عمومی و اخلاقی ایجاد گردد که بمراتب از نظام توازن قوای حکومتی اروپایی پایدارتر خواهد بود. از اندیشه مندان دیگری که در غرب به بررسی مشتقات مختلف حکومتی و روابط بین الملل پرداختند، مارکس، هگل، بنتم، و میل را می توان نام برد.^۱

در رهیافت سنتی نظریات فلسفی و تاریخی به جای نظریات علمی مورد توجه قرار می گیرد. در واقع دانشمندان معتقد به رهیافت سنتی به آن چیزی علم می گویند که ایمان آنهاست. با آنکه این نوع بینش مورد انتقاد واقع شده است باید گفت که بینش فلسفی به سیاست خارجی شکل می دهد و آن را جهت دار می کند. این بینش به دو قسم ماهیت فلسفه و جهت فلسفه تقسیم می شود.^۲ آرمان گرایی و واقع گرایی دو رویکرد سنتی هستند.

رهیافت سنتی خود به دو زیر مجموعه آرمانگرایی سنتی (ایده آلیسم) و واقع گرایی سنتی (رنالیسم) تقسیم می شود. این دو تقسیم بندی از خوش بینی و بد بینی نظریه پردازان روابط بین الملل ناشی می شود.^۳

۱. آرمانگرایی سنتی

به عقیده کار این طرز تفکر از نتایج فکری آرمانگرایان دوره روشنفکری قرن ۱۸ لیبرالیسم قرن ۱۹ و ایده آلیسم قرن ۲۰ ویلسون ناشی می شود. آرمانگرایان سنتی طبق الگوی ایالات متحده امریکا معتقدند سیاستمداران در تصمیم گیریهای خود در رابطه با سیاست خارجی دارای آزادی عمل گسترده ای هستند و به دنبال این عقیده سیاستهای موازنه قدرت (اعمال زور - پیمانها سری و...) را رد می نمایند. در واقع ایده آلیستها به روابط بین الملل، نگاهی خوش بینانه دارند و دولتها را به سوی همکاری و مشارکت در جهت حفظ صلح و امنیت بین الملل تشویق می نمایند.^۴

قابل ذکر است آرمانگرایی سنتی بر اساس تفکرات کانت بنیان گذاشته شده است. پایه تفکر ایده آلیستها بر اساس یک سری اصول انتزاعی است.

۱. دکتر محمود سریع القلم، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین الملل، فصل ۶

۲. دکتر سیف زاده، اصول روابط بین الملل، ص ۲۳

۳. در مباحث بعدی به طور کامل پرداخته می شود.

۴. دکتر سیف زاده، اصول روابط بین الملل

ایده آلیستها عقیده داشتند باید از اهمیت مسائلی چون حاکمیت‌های جداگانه، نظام دولتها و ملی‌گرایی کاسته شود و انتر ناسیونالیسم جایگزین ناسیونالیسم گردد.

۲. واقع‌گرایی سنتی

رئالیستها به قدرت و تحقق منافع ملی به هر وسیله معتقد هستند. این گروه در تفسیر تاریخ بسیار بدبین می‌باشند. در این طرز تفکر افزایش قدرت دولتها عامل مهمی در حفظ موازنه قدرت به شمار می‌رود.

مکتب واقع‌گرایانه نسبت به مطالعات بین الملل تصویری بدبینانه و تا حدودی نادرست ارائه می‌دهند. واقع‌گراها انسان را طبیعتاً قدرت طلب می‌دانند و برای علم تاریخ احترام خاصی قائل هستند. بر اساس نظریات این مکتب کشورها یادر پی حفظ وضع موجود یا افزایش قدرت و کسب پرستیژ هستند. ادوارد کاردر کتاب (بحران بیست ساله ۱۹۳۹-۱۹۱۹) بیان می‌کند «واقع‌گرایان ضمن عنایت به تاریخ در تفسیر تاریخ بسیار بدبین هستند». کار به عنوان یک پراگماتیست در اصول بین الملل هدف را همیشه قبل از مطالعه قرار می‌دهد. کار معتقد است که کارآیی معاهدات به رفتار دولتها بستگی دارد و در مورد واقع‌گرایان معتقد است که تحولات خاص جنگ جهانی اول مساله عدم کارآیی تئوری، هماهنگی (موازنه قوا) ثابت نموده است و می‌گوید که متاسفانه اخلاق بین المللی مورد نظر آرمانگرایان در سالهای بین دو جنگ صرفاً به توجیه منافع قدرتهای انگلیسی زبان طرفدار حفظ وضع موجود پرداخت. از منظر واقع‌گرایان هدف دولت، تولد قدرت برای تعیین امنیت ملی است.

در حقیقت رئالیسم مولود نوعی شک محافظه کارانه علمی و دور اندیشی نسبت به اصول ایده آلیسم از یک سو و تکیه بر آموخته‌های تاریخی از سوی دیگر است. مبانی فلسفه رهیافت واقع‌گرایی توسط ماکیاول و هابز پایه ریزی شده است. رئالیسم بر ریوژیسم تاکید زیادی دارد. ای. اچ. کار عقیده داشت واقع‌گراها قدرت را به نظامی - اقتصادی تقسیم کرده اند. رئالیسم از تاریخ دیپلماسی قرن ۱۹ اروپا سرچشمه می‌گیرد. قابل ذکر است هانس مورگنتا از شخصیت‌های سیاسی می‌باشد که پس از جنگ جهانی اول از طرفداران واقع‌گرایی بوده است واقع‌گراها از لحاظ فلسفی بدبین و از لحاظ علمی عینی گرا هستند. واقع‌گرایان معتقدند بسیاری از حوزه‌های سیاست قابل پیشگویی نسبت به همین دلیل نسبت به بینش رفتارگرایان نیز بدبین هستند.

از اواسط دهه ۵۰ ناکارآیی دودیدگاه سنتی به تدریج آشکار شد. ادوارد کار عقیده داشت هیچیک از دو مکتب سنتی فوق قادر به پاسخگویی به نیازهای بین المللی امروز نمی‌باشند و تحولات خاص جنگ جهانی اول، مسئله عدم کارآیی تئوری هماهنگی منافع را در طرز تفکر آرمانگرایان ثابت نموده است. وی در ادامه به انتقاد از واقع‌گرایان سنتی می‌پردازد و می‌گوید آنان در تفسیر اصول ثابت علمی غلو نموده و به نتایج جبری می‌رسند. دهه ۷۰ سقوط کامل این طرز تفکر بود. ویژگیهای سیاست بین الملل قبل از ورود به مرحله علمی عبارت بود از:

کم توجهی به شبیه‌سازیها - کوشش اندک برای دست یافتن به اصول و قوانین کلی در روابط بین الملل مطالعات توصیفی سیاسی - تاریخی در مسائل بین الملل و ناتوانی در یافتن پاسخ برای مسائل بین المللی معاصر.

ب - رهیافت پوزیتیویستی مدرن (رفتارگرا)^۱

رفتارگرایی که از اواخر قرن ۱۹ آغاز تا نیمه اول قرن ۲۰ ادامه داشت، قابل بحث است. به واسطه مبهم بودن تعاریف در علم سیاست، رفتارگرایی دیرتر از شاخه‌های دیگر علوم اجتماعی وارد این رشته شد. رفتارگرایی در اقتصاد،

۱. دکتر حسین سیف زاده، اصول روابط بین الملل، صص ۳۲-۴۱ و دکتر قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، صص ۴-۱۳

روانشناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی به عنوان روش شناخت راه یافت و نهایتاً در علوم سیاسی و روابط بین الملل مورد بحث و اجرا قرار گرفت. اگر سنت‌گرایی در مطالعه سیاست و متون بین الملل تا قبل از جنگ جهانی دوم در اقصی نقاط دنیا مرسوم و متداول بود و اندیشه‌مندان سیاسی و بین‌المللی، با توجه به توضیحات و بررسیها عمدتاً در قالبها و چارچوبهای خاص اندیشه‌های خود را به رشته تحریر در می‌آوردند. پوزیتیویستها احکام علمی را به جای احکام فلسفی می‌نشانند.

دیوید ایستون، یکی از نظریه پردازان رفتارگرا، معتقد است که رفتارگرایی هشت اصل را در برمی‌گیرد: قواعد مستمر، سندیت، روش کمیت، ارزشها، ترتیب داشتن یا رتبه بندی، علوم دقیقه و همگرایی. همچنین رفتارگرایی معتقد بر بی طرف بودن علم نیز می‌باشد.

اصول فوق به روشنی تفاوت‌های عمده رفتارگرایی را با سنت‌گرایی معرفی می‌کند. علاوه بر این اصول، یکی از ابزارهای مهم رفتارگرایان یافتن واحدهای تحلیل عام است. در میان واحدهای تحلیلی اساسی می‌توان به عمل (رفتار)، تصمیم‌کارکرد و سیستم اشاره کرد.^۲ رفتارگرایان در توصیف روابط بین الملل به قانونمندی رفتارهای متغیر معتقدند. رفتارگرایان روابط بین الملل اعتقاد دارند که هدف هر معرفتی افزایش شناخت است و اگر شناخت به تعمیم، مقایسه و انباشت نرسد، همت محققان صرفاً جمع‌آوری اطلاعاتی خواهد بود که هیچ ارتباط مفهومی و منطقی با یکدیگر ندارند و روابط بین الملل از این قاعده مستثنی نیست. روش و مبنای تفکر رفتارگرایان اصول انتزاعی و روش استقرایی است.

دیوید سینگر یکی از رفتارگرایان روابط بین الملل اظهار می‌دارد که رفتارگرایی با تکیه بر روشهای دقیق، امید دارد که قواعد مستمر رفتاری را از طریق نظریه‌سازی که با تحقیقات وسیع محققان انجام می‌گیرد، کشف کند. رفتارگرایان عموماً معتقدند که نظریه پردازی موجب می‌شود که مطالب کم‌اهمیت کنار گذاشته شوند. یکی از اولین نمونه‌های پژوهشی با گرایش رفتارگرایی در روابط بین الملل کار کارل دوئیچ بود که تحت عنوان جامعه سیاسی و منطقه شمال آتلانتیک، با عده‌ای دیگر در سال ۱۹۵۷ به چاپ رسید. البته قبلاً در سال ۱۹۵۳، دوئیچ تحقیق دیگری پیرامون ارتباطات اجتماعی و ناسیونالیسم انجام داده بود که در آن کتاب با روشهای جدید آماری در روابط بین الملل در مورد افزایش ارتباطات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به عنوان مقدمه گسترش صلح به بحث پرداخته بود. دوئیچ در این تحقیق تعریفی را که سنت‌گرایان از امنیت و افزایش امنیت در روابط ملت‌ها ارائه می‌دهند مورد نقد قرار داده است و گسترش ارتباطات روابط بین الملل را محیطی آینده‌از هرج و مرج تفسیر می‌کنند و تنها راه امنیت ملی را افزایش قدرت نظامی می‌دانند. در این رابطه، دوئیچ و همکاران او براساس یک نظریه ارتباطات اجتماعی میان دو یا چند ملت توصیه می‌کنند که امنیت و صلح دائمی میان آنها برقرار خواهد شد.

در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰، چندین طرح تحقیقاتی گسترده زیر نظر رفتارگرایان پیشرو، گرایش جدید را در چارچوب کلی رشته روابط بین الملل نهادینه نمود.

در این ارتباط می‌توان به «بررسی تأثیرات متقابل وقایع جهانی» به سرپرستی چارلز مک کله‌لند و «طرح چند بعدی بودن ملتها» با نظریات رادلف رامل اشاره کرد. روش اساسی هر دو نظریه پرداز رفتارگرا، استفاده وسیع از کامپیوتر و

^۲. دکتر محمود سریع‌القلم، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین الملل، فصل ۶

نرم افزارهای کمی در بررسی روابط بین الملل و روابط بین الدول بود. هدف مک کله لند و رامبل دستیابی به طبقه بندی ها و مفاهیم کلیدی در درک روابط متفاوت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بین ملتها بود و از مقالات مهمی که تاثیری بسزا در ظهور، گسترش و تثبیت رفتارگرایی به جای گذاشت مقاله «مشکل سطح تحلیل» دیوید سینگر بود که در سال ۱۹۶۱ در کتابی که سیدنی و ربا و کلاوس نور نوشته بودند به چاپ رسید. هر چند قبلاً کنت والتز در کتابی تحت عنوان انسان، دولت و جنگ به صورت محتوایی به موضوع مقاله سینگر پرداخته بود، سینگر با یک دید روشی و متدیك سطوح مختلفی را که در تحلیل پدیده های بین المللی وجود دارد مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. سینگر در این مقاله مرز مفهومی و نظری بررسی روابط بین الملل را از سیاست خارجی مطرح نمود و برای هر یک میدانی خاص قایل شد.

جیمز روزنا در یک بررسی جدید تحت عنوان «پیش نظریه و نظریه سیاست خارجی» به نقد روش بررسی سیاست خارجی سنت گرایان پرداخت و از توصیفی بودن و قضاوتی بودن این بررسی ها به طرح روش جدید مبادرت ورزید که در آن پنج میدان بررسی و تفکر مطرح شدند: شخصیت تصمیم گیرندگان، اهمیت نقش، ساختار حکومتی، ویژگیهای اجتماعی، و متغیر نظام بین الملل.

در سال ۱۹۶۰، توماس شلینگ در کتاب استراتژی کشمکش به بررسی اختلافات، همکاری، احتمالات و بی اطمینانیهای گوناگون در تصمیم گیریهای سیاسی از طریق نظریه مسابقه (بازی) پرداخت. دیوید سینگر در کتاب برخورد کمی با مسائل سیاسی بین المللی، مجموعه مقالاتی پیرامون موضوعات مختلف در نظام بین الملل با بررسیهای کمی و استفاده از روشهای نوین رفتارگرایی عرضه کرد. این کتاب که در سال ۱۹۶۸ به چاپ رسید اولین مجموعه نوین نظریات رفتارگرایان در روابط بین الملل بود.

کتاب روزنا و کتاب سینگر (۱۹۶۸) احتمالاً از آثار بنیادی و تعیین کننده رفتارگرایان در اوج حاکمیت این گرایش در رشته روابط بین الملل بوده است.

عدم کارآیی سنت گرایان در تجزیه و تحلیل مسائل سیاست بین الملل موجب شد محققان به سمت نظریه پردازانی به روش علمی بپردازند. تاریخ اتخاذ این روش رامی توان به پس از جنگ جهانی دوم نسبت داد. در واقع دستیابی به یک سلسله الگوهای رفتاری پایدار و تکرار شونده که در پرتو آن بتوان قوانین و اصول کلی را تعمیم داد و رفتارهای واحدهای سیاسی را تبیین و پیش بینی نمود از اهداف این نوع نگرش بود. در این چارچوب نگرش سیستمی، تئوری بازیها و تئوریهای ارتباطات گونه هایی از دریافت علمی محسوب می شوند. دیدگاه پوزیتیویستی اصولاً مسائل اعتقادی را مهمل می داند.

تقابل سنت گرایان و رفتارگرایان - تقابل میان سنت گرایان و رفتارگرایان در اوایل دهه ۶۰ و اواخر ۷۰ مشاهده می شود.

رفتارگرایی، اولین بار توسط جان، بی واتسون مطرح شد و علت نامگذاری آن به این مفهوم گرایش ذهنی کلی این مکتب فکری بسوی روانشناسی بود. در این مکتب فکری علم بر اثر مشاهده و میل به کشف رابطه قانونمند بین محرکها و پاسخها ایجاد می شود یعنی علم وارثی از مطالعه رفتار مشهود انسانی است. از لحاظ روش، استنتاج رفتارگرایی بر تصمیم مشاهده از طریق روشهای صریح تجربی و عمدتاً استقرایی مبتنی است. سنت گرایان کوشش رفتارگرایان برای قانونمند کردن رفتارها را موفقیت آمیز نمی دانند و عقیده دارند چون انسان موجودی صاحب نیت است و نیت امری ذهنی است که از پرتو حقیقت فلسفی و یا واقعیت تاریخ قابل شناخت است، نمی توان این دو عامل

را در ارقام گنجانید. کار عقیده دارد که طرفداران روش علمی تمایل دارند از طریق کاربرد تجربه، انتزاع و تعمیم به قواعد کلی دست یابند و سنت گرایان تمایل دارند به بررسی کلیه متغیرهایی که به طریقی بر روند و سیر یک جریان یا یک مورد اثر دارد پردازند.

از دیدگاه فرارفتارگرایان، باید پدیده‌های ویژه را با ارائه فرضیه‌های مناسب مورد مطالعه قرار داد و براساس روش استقرایی به نظریه‌های میان برد که به طور نسبی قابل تعمیم باشند دست یافت. فرارفتارگرایان همچنین بر مطالعه جنبه‌های کمی کیفی پدیده‌ها و نیز تعاملات میان متغیرهای مستقل و وابسته تاکید می‌نمایند.

انتقاد رفتارگرایان به سنت گرایان این است که حقایق فلسفی رابه جای واقعتهای علمی قرار می‌دهند. رفتارگرایان احکام علمی - تجربی که وصف کننده و تفسیر کننده واقعیات تجربی است را به جای احکام فلسفی می‌نشانند یعنی اعتقاد به قانونمندی رفتارهای متغیر در توصیف روابط بین الملل دارند + آمار + کامپیوتر + مدل سازی + شبیه سازی + کاربرد های تحلیلی ادغامی، البته باید توجه داشت حوزه نظریه در دانشهای اجتماعی، تنها محدود به مقولات تجربی عینی و مبتنی بر داده‌ای قابل تجزیه و واریسی نیست، بلکه جنبه‌های فلسفی عقیدتی و ارزشی را نیز در بر می‌گیرد.

ج - رهیافت فرارفتارگرایی

از این دیدگاه باید پدیده‌های ویژه را با ارائه فرضیه‌های مناسب مورد مطالعه قرار داد و بر اساس روش استقرایی به نظریه‌های میان برد که به طور نسبی قابل تعمیم باشند، دست یافت. فرارفتارگرایان ضمن تاکید بر نظریه‌های میان برد برای مطالعه بخشهایی از سیاست خارجی و بین المللی جنبه‌های کمی و کیفی پدیده‌ها و نیز تعاملات میان متغیرهای مستقل و وابسته تاکید می‌نماید. عنایت فرا اثبات گرایان به نقش منافع، ارزشها و روابط قدرت حاکم در نظریه پردازی جهانی واقعی است.

مهمترین ویژگیهای فرارفتارگرایان عبارتند از:

- ★ توجه بیشتر به مسائل کاربردی
- ★ توجه به قانونمندی و نیز بی قاعدگی در روابط بین الملل
- ★ توجه همزمان به بازیگران رسمی و غیررسمی
- ★ توجه به رابطه تعاملی میان عوامل
- ★ توجه به نظریه‌ها خرد یا میان برد برای مطالعه سیاست بین المللی و سیاست خارجی
- ★ تلفیق متغیرهای کمی و کیفی
- ★ توجه زیاد به مطالعه جامعه
- ★ توجه به جنبه تلفیقی یا مقایسه‌ای در مطالعات سیاست خارجی

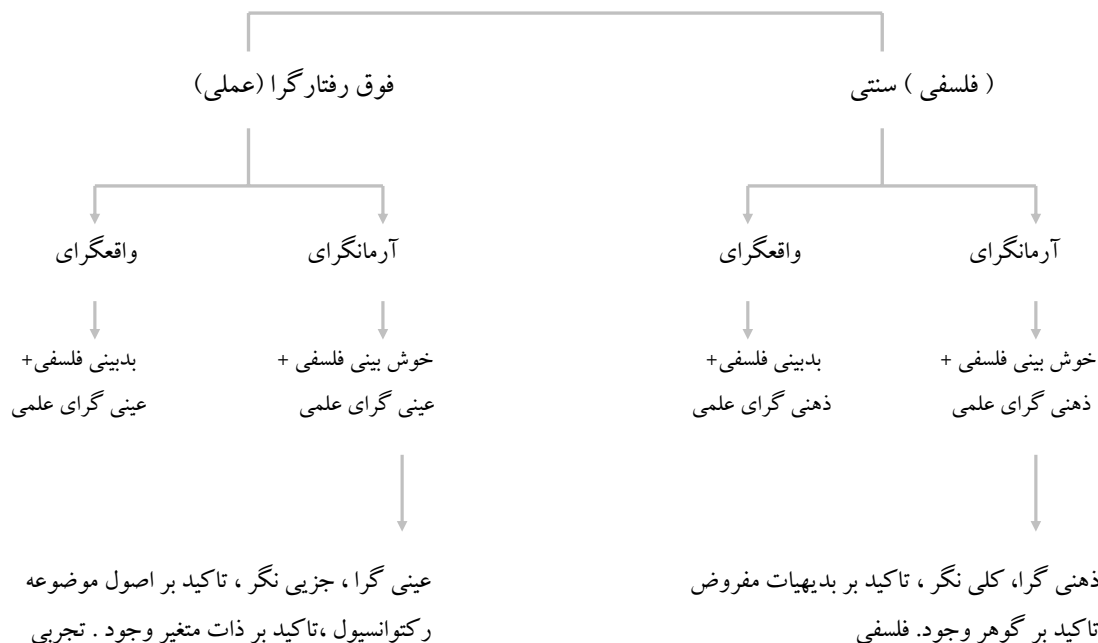
فوق رفتارگراها نوعی تلفیق بین دو حوزه علم و فلسفه ایجاد کرده‌اند. احکام فلسفی به ارزشهای پیشینی توجه دارند و اصول تغییر ناپذیر مورد بحث قرار می‌دهند و احکام علمی به حوزه ارزشهای پسینی از جمله منافع توجه دارند و اصول تغییر پذیر را مورد مطالعه قرار می‌دهند بنابراین می‌توان گفت ارزشهای پیشینی ماهیتی استراتژیک و ارزشهای پسینی ماهیت تاکتیکی دارند.

پس قابل ذکر است که در حال حاضر رشته روابط بین الملل در چارچوب اندیشه‌های کلان این دو گروه جای گرفته است. به طور کلی در انتهای این مبحث می‌توان نتیجه گرفت که رهیافتهای مختلف در روابط بین الملل به سه دسته تقسیم می‌شود^۱.

۱. دکتر حسین سیف زاده، اصول روابط بین الملل، ص ۳۸

۱. سنتی ها که احکام فلسفی و یا تاریخی را به جای احکام نظریه علمی می نشانند.
۲. پوزیتیویستهای مدرن و یا رفتارگرا که احکام علمی - تجربی که وصف کننده و تفسیر کننده واقعیات تجربی است را به جای احکام فلسفی می نشانند.
۳. فوق رفتارگراها نوعی تلفیق بین دو حوزه فوق بوجود آورده اند: دو رهیافت سنتی و فوق رفتاری هر کدام به دو زیر مجموعه واقعگرایی و آرمانگرایی تقسیم شدند که نمودار زیر مولفه های آن را نشان می دهد.

رهیافت



مشکلات بررسی علمی روابط بین الملل

۱. ناهمگونی جامعه بین المللی
۲. تعدد متغیرها - محقق روابط بین الملل نمی تواند متغیرهای تبعی و مستقل را همواره یکسان و همگون فرض کند .
۳. وجود بازیگران غیر حکومتی - مثال: دشوار بودن ارزیابی رفتار ، « بین الملل دوم » برای دولتهای سرمایه داری ، که در اینجا باید راجع به بین الملل دوم و سوم ، توضیحاتی داده شود :
- ♣ بین الملل اول ، در سال ۱۸۶۴ در لندن یک گردهمایی به عمل آمد که منجر به تشکیل «بین الملل اول» شد . در این گردهمایی دو طرز تفکر رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. از یک طرف سوسیالیستهای قدیم مثل مازینی طرفدار یک سازمان متمرکز بودند و از طرف دیگر نظریه مارکسی از یک تشکیلات فدراتیو حمایت می کرد . که سرانجام نظریه مارکسی پیروز شد . و مجمع بین المللی کارگران که به « بین الملل اول » مشهور است مرکب از دو ارگان یعنی کنگره سالانه و شورای عمومی دائمی بوجود آمد. ولی سرانجام اختلاف بین مارکس و باکوئین سبب فروپاشی بین الملل اول شد .
- ♣ بین الملل دوم ، بین الملل (انترناسیونال) دوم در سال ۱۸۸۹ در پاریس بوجود آمد و تا سال ۱۹۱۴ به حیات خود ادامه داد. رفته رفته دو جناح در بین الملل دوم شکل گرفتند : جناح چپ که معتقد بود تنها از طریق خشونت و انقلاب باید نظام سرمایه داری را واژگون کرد، در حالیکه جناح راست به بهره گیری از روشهای مشروع پارلمانی برای دگرگونی سیستم سرمایه داری اعتقاد داشتند . با آغاز جنگ جهانی اول اختلافاتی میان احزاب سوسیالیست روی داد و این وضع سرانجام منجر به انحلال بین الملل دوم گردید.

- ♣ بین الملل سوم (کمیترن) ، در سال ۱۹۱۹ در مسکو تشکیل شد و تا پایان سال ۱۹۴۳ طی کنگره های متعدد خط مشی ها را برای به قدرت رسیدن احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه داری تعقیب کرد. در سال ۱۹۴۳ استالین به نشانه همکاری با دولتهای سرمایه داری غرب برای مقابله با نیروهای محور ، انحلال آنرا اعلام کرد .
۱. دگرگونی در شرایط و مقتضیات بین المللی
 ۲. کمیت ناپذیری عوامل کیفی - مثال : ویژگیهای فرهنگی و ارزشی را نمی توان با روشهای آماری مطالعه نمود .
 ۳. در اختیار نداشتن اطلاعات محرمانه .

گفتار چهارم - نظریه پردازی در روابط بین الملل^۱

در زمینه وجود یا عدم وجود نظریه در روابط بین الملل ، اختلافات نظر شدیدی میان دانشمندان این حوزه علمی وجود دارد. البته همه آنان اذعان دارند که رهیافتهای نظری ، مدلها و مفاهیم متعددی در این حوزه علمی مدون شده اند؛ اما نسبت به اینکه نظریه پردازی در روابط بین الملل تا چه میزان به ملزومات و اصول نظریه پردازی نزدیک شده، هنوز هم اختلافات نظر بسیار است. مثلاً طبق نظر هاریسون - همان طور که نظریه ها در صدد تبیین صحنه بین الملل و مفهوم سازی برای آن هستند - نظریه پردازی در روابط بین الملل در حال گذر از آشفتگی و سردرگمی است. وایت نیز با همین بدبینی اظهار می دارد که اگر منظور از نظریه پردازی در روابط بین الملل ساخت نوعی نظریه سیاسی است که چهار چوبی برای تفکرهای موجود ارائه دهد، بسختی می توان ادعا کرد که اصلاً نظریه ای در روابط بین الملل وجود دارد.

نور و ربا نیز در صدد برآمده اند تا بدبینی صاحب نظران فوق را در روابط بین الملل توجیه کنند. آنها متذکر شده اند که نظریه پردازی در روابط بین الملل ، در واقع به تازگی پا گرفته است.

آرنولد لیپهارت در واکنش به اظهارات بدبینانه فوق مدعی است که اگر قالب فکری پیشنهادی توماس کوهن را معیاری برای نظریه پردازی بدانیم خواهیم دید که در روابط بین الملل نیز الگوی روشنی از نظریه پردازی وجود دارد. وی همچنین بدبینیهای گروهی از صاحب نظران در زمینه کندی پیشرفت نظریه پردازی در روابط بین الملل را رد می کند. کنت والتز که رهیافتی سنتی دارد، با انتقاد از تحولات موجود در حوزه نظریه پردازی روابط بین الملل اظهار می دارد که در نظریه پردازی ، باید بین واقعگرایی و تحلیل ، انعطاف و استحکام ، صلابت و اعتدال و بالاخره تداوم و تغییر موازنه ای حساس برقرار کرد. مورتون کاپلان نیز با رهیافتی رفتارگرایانه و متفاوت با والتز ، هشدار می دهد که علوم انسانی نمی تواند ارائه کننده نظریاتی با دقت و صلابت نظریه های علوم محض باشد. هرچند آرای روزنا درباره روابط بین الملل بیشتر سلبی است تا ایجابی اما برای شناخت عمیق مسائل نظریه پردازی در روابط بین الملل بسیار سودمند است. وی نظریه های رفتارگرایی را از آن لحاظ نقد می کند که به تصور او روابط بین الملل را همچون واحدهای منفعل مکانیکی محسوب می دارند. بنابراین برای رفع این کاستیها روزنا پیشنهاد می کند که باید با تکیه بر سه مفهوم سناریوی اقدام ، انباشت و انطباق و تاکید بر بازیگران حقوقی ، اقتصادی و فرهنگی نظیر سازمان ملل ، شرکتهای چند ملیتی و انجمنهای داوطلبانه انسانی (و بویژه فرد انسانی) ، به اقدامی جدید در نظریه پردازی روابط بین الملل دست زد.

۱. دکتر سید حسین سیف زاده ، نظریه پردازی در روابط بین الملل ، صص ۲۰ - ۲۲

مبحث نظریه پردازی در روابط بین الملل حاصل جدال میان دو مکتب فلسفی ذهن گرا و پوزیتیویسم است. مبارزه علمی این دو مکتب فلسفی در قالب دو رهیافت سنتی و رفتارگرا، در کتاب رهیافتهای متعارض در سیاست بین الملل بخوبی بیان شده است. پیروان این دو مکتب، با ارائه ۱۲ مقاله، به مناظره ای عمیق دست زده اند تا رهیافت فکری یکدیگر را نقض کنند. علاوه بر روزنا و کلاس نور که مؤلف کتاب هستند، دانشمندان برجسته دیگری نظیر هدلی بول، مورتون کاپلان، دیوید سینگر، ماریون لوی، ریچارد برودی، اوران یانگ، دیوید ویتال، مایکل هابس، رابرت جرویس، رابرت سی، نورث و یوهان گالتونگ از یکی از دو رهیافت مذکور طرفداری کرده اند.

بند اول - نظریه پردازی در روابط بین الملل از دیدگاه کنت والتز

کنت والتز با تأکید بر ضرورت نظریه پردازی برای جمع آوری اطلاعات و توضیح حوادث بین المللی، معتقد است که عصاره هر نظریه باید بر پیوند مفاهیم نظری و متغیرهای جوهری روابط در صحنه واقعی بین المللی استوار باشد. والتز تصریح می کند که بدون مفاهیم نظری، جمع آوری استقرایی اطلاعات، ما را به توصیفی - آن هم گاه ناصحیح - از واقعیات رهنمون خواهد کرد. با توجه به پراکندگی اطلاعات در گسترده ترین سطح جامعه بشری - یعنی سطح بین المللی و جهانی - والتز معتقد است که در نظریه پردازی روابط بین المللی به فرضیه های ذهنی اولیه ای نیاز داریم تا ما را در جمع آوری اطلاعات مناسب یاری دهد.

التز معتقد است که هنگام تدوین یک نظریه، برای ساده سازی واقعیات، باید از چهار اقدام انتزاع، تجدید، گردآوری و آرمانگرایی سود جست. در انتزاع واقعیات از محیط و جایگاه خود جدا می شود تا مشخصات ویژه و رفتاری خاص آن نمایان شود.

نکته مهم و اساسی برای والتز در نظریه پردازی، همان عنصر خلاقیت است. او معتقد است برای ارزیابی یک نظریه باید هفت گام زیر پیمود شود:

۱. بیان بی ابهام نظریه
۲. بازیابی فرضیه های استنتاج شده از نظریه
۳. ابطال پذیری تجربی فرضیه ها
۴. بازیابی و بررسی تعاریف
۵. کنترل و حذف متغیرهای نامرتبط
۶. انجام آزمایشها
۷. بررسی نتیجه آزمایش و احتمالاً علل عدم موفقیت آن

بند دوم - نظریه پردازی از دیدگاه مورتون کاپلان

برخلاف دید سنتی والتز که تأکید بر خلاقیت داشت، مورتون کاپلان با دیدگاه پوزیتیویستی و رفتارگرایانه خود، نظریه پردازی خویش را متکی بر واقعیت خارجی کرده، ذهن را تنها ثبت کننده و مستقل از واقعیات خارجی می داند. کاپلان، با انتقاد از سنت گرایان به طور صریح تأکید دارد که تکیه بر یافته های شهودی و ذهنی موجب انحطاط نظریه پردازی شده است.

کاپلان معتقد است برای دستیابی به نظریه های استوار و مستحکم در روابط بین الملل باید این حوزه مطالعاتی را به مثابه علوم طبیعی در نظر گیریم و از روش علوم طبیعی در روابط بین الملل استفاده کنیم. البته کاپلان تفاوتی جزئی بین علوم طبیعی و علوم انسانی قائل است.

در تدوین نظریه او معتقد است اقدامات زیر باید انجام شود :

۱. توصیف واقعیت از طریق محدود کردن متغیرها به موارد اصلی
 ۲. یافتن روابط و رفتارهای واقعی تحت تاثیر محرکهای مختلف
 ۳. تعمیم دادن یافته ها در قالب گزاره ها و قضایا
 ۴. تبدیل قضایا به اصول متعارف مرتبط با یکدیگر
 ۵. تعیین سطح تحلیل عوامل تاثیر گذار (کلان - خرد)
 ۶. نظریه پردازی برای پاسخگویی به دو هدف شناخت تجربی واقعیت و تأمین ارزشهای هنجاری به عنوان راهنمایی سودمند ، برای هدایت سیاست خارجی
 ۷. آزمون منطقی و تجربی نظریه
- علاوه بر این کاپلان هشدار می دهد که با عنایت به سوابق تاریخی ، تجربه هایی بدست آمده است که باید در نظریه پردازی مورد توجه باشد؛ از جمله وی به موارد زیر توجه دارد:

۱. ماهیت رقابتی نظام بین المللی
 ۲. اصل شمول سیاست بر دو پدیده جنگ و یا برعکس رقابت سالم
 ۳. نسبت مفهوم عقلانیت
- اصلی ترین اعتبار را به مقام شکار داده ها می دهند. بنابراین باید انتظار داشت که در نظریه پردازی روابط بین الملل تحولی مناسب از تأکید بر مقام شکار به تأکید بر مقام داوری ایجاد شود.

بند سوم - معیارهای مهم مفروضات یک نظریه پرداز^۱

باید توجه داشت معیارهای مهم شناسایی مفروضات ذهنی یک نظریه پرداز که به طور غیرمستقیم بر نظریه او اثر می گذارد به ترتیب عبارتند از : نگرش فلسفی ، رهیافتها ، نگرش به علوم انسانی ، سطح تحلیل و نوع تبیین .

الف - نگرش فلسفی

برخلاف موجودات دیگر ، انسان موجودی است که به ذهنیت پردازی فلسفی ، عارفانه و یا حکیمانه دست می زند . این ذهنیت پردازی ناشی از یافته های ذهنی صورتبندی شده است که به آن تقوا (به سه شکل آسمانی ، زمینی و تألیفی یا توحیدی) می گوئیم . تقواهای رقیب به صورت منفرد به ترتیب یا خواهان شناخت کنه وجود ، یا معنای وجود و یا تلفیقی از آن دو در قالب حکمت است. گرایش فلسفی به اقتضای تغییر « فضای زیست » متحول می شود اما ایدئولوگها و پایولیستها با جزم اندیشی منفعلانه فاقد دستگام معرفتی لازم برای توجه به تحولات مزبور و صورتبندی ذهن خود هستند . یعنی نگرش فلسفی نیاز به روزآمدی دارد . در این خصوص شاهد سه نگرش فلسفی سنتی ، مدرن و پسامدرن هستیم . فیلسوف و یا فلسفه دان سنتی هستی را فضای انحصاری حاکمیت الهه های آسمانی و مخلوقیت « خیمه سربسته هستی توسط خالق » می داند . انسان تنها می تواند تلاش کند با شناخت الزامات محیطی ، جایگاه انفعالی خود را به اقتضای کسب مرحمت الهه ها به دست آورد . دید سنتی به فلسفه و تجویز فقهی و یا پشمینه پوشی صوفی گرایانه بسنده می کند .

^۱ سید حسن سیف زاده ، نظریه ها و تئوریهای مختلف در روابط بین الملل فردی - جهانی شده ، انتشارات وزارت امور خارجه

برعکس این نگرش حقیقت یاب، فیلسوف مدرن انسان را وجودی حقیقت ساز می‌داند. در نتیجه این ذهن مدرن بوده است که کل تلاش خود را معطوف به تمدن سازی جهت تحقق حاکمیت انسانی می‌کند و نهاد دولت به عنوان والاترین ساختار آن مطرح می‌شود. انسان در واقع در حد ماشین سازنده محیطی ارتقاء می‌یابد، و مقدریت سنتی را نفی می‌کند. نظریه های روابط بین الملل محصول این دوره است. علم تجربی برای دخالت در محیط طبیعی و جهت تبدیل آن به محیط قسری ایجاد شده است. در نگرش پسامدرن، نگاه متنوع انسان، هستی های موجود را به اشکال مختلف به انسان نشان می‌دهد. او در واقع درهم آمیخته در هستی است و لذا هستی شناسی به سطح نگاه و شناخت شناسی متحول می‌شود.

نگرش عرفانی در جستجوی معنای وجود است تا با آن راز و نیاز و تغزل عاشقانه و زیبایی شناختی داشته باشد. معمولاً هنر ناشی از شورمندی روحی است که تکرار بردار نیست. حکمت به وجهی که در ذهن ملاحظه را مطرح شده است تلفیقی از این دو نگرش فلسفی و عرفانی است هرچند که به انسان و تعالی علمی او می‌اندیشد و آن را در مقابل حاکمیت و قدرت انسانی قرار می‌دهد.

ب- نگرش شناختی و رهیافت ها

فراتر از تقسیمات کلی سه گانه سنتی - مدرن - پسامدرن از قالب ذهنی، در روابط بین الملل چهار رهیافت سنت گرا، رفتارگرا و فوق رفتارگرایی، پسامدرن وجود دارد. در ذیل به اجمال به معرفی هر یک از رهیافتهای و تأثیر آن بر ارزیابی نظریه می‌پردازیم:

۱. رهیافت سنتی

پیروان رهیافت سنتی معتقدند که ذات انسانی بر رفتار او تأثیر می‌گذارد. بنابراین، علمای سنتی (منظور کسانی نیستند که قالب ذهنی سنتی دارند) فلسفی فکر می‌کنند و عملی حکم می‌کنند. بنابراین علوم انسانی نمی‌تواند از نظر ذهنی بی‌طرف باشد و در نتیجه علوم انسانی به معنای دقیق کلمه علم نیست. پس در رهیافت سنتی، انسان مورد مطالعه وجودی مثالی دارد تا واقعی. این وجود مثالی را می‌توان شناخت. نمودار زیر این ذهنیت کروی را نشان می‌دهد در جهان بینی های مذهبی یا فلسفی، انسانی که مورد مطالعه قرار می‌گیرد، انسانی مثالی است. به طور مثال در حوزه روابط بین الملل، نظریه موازنه قوا در قالب این رهیافت سنتی قرار می‌گیرد. در حالی که در نظریه پردازیهای رفتارگرایانه، وجود واقعی انسان، از طریق رفتارشناسی مطالعه می‌شود.

نواقع گرایایی چون کنت والتز برای رفع نقد به نظریه واقع گرا، ضمن تعهد به بدبینی واقع گرایانه بحث را از کنه وجود و فلسفه نجات داده و جامعه شناسی ساختار بازیگران را جای آن می‌نشانند. اما بدبینی فلسفی را رها نمی‌کند و مدعی می‌شود که ساختار آنارشیک نظام بین المللی استعداد خشونت زایی را دارد. این برخلاف ذهن آنارشیکست های خوش بین است. تأثیر این رهیافت بر ارزیابی نظریه در سه بعد آشکار می‌شود: استلزام منطقی، شرایط انتاج و ابطال پذیری. در استلزام منطقی، یعنی سنت گرایان رابطه بین مقدم و تالی در کبرای دستگاه منطقی را زمانی لزومیه می‌بینند که از فلسفه ناشی به حکم عملی می‌انجامد. نمودار زیر کبرای ذهنی واقع گراها را نشان می‌دهد.

نمودار کبری ذهنی واقع گرایی

خواص وجود



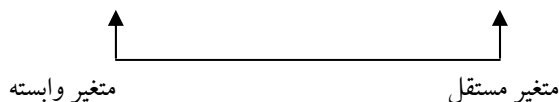
مقلد خشونت

خواص وجود : ساختار آنارشیک نظام بین الملل

۲. رهیافت رفتارگرایی

رفتار گرایان درصددند تا علم را از شبانه های علایق ارزشی و جزمیت های ابطال ناپذیر متافیزیکی فلسفی برهانند. آنان بر این اعتقادند که نظریه ای دارای اعتبار علمی و معنادار است که مبنای صدورش عینیات خارجی و صدق و کذبش مبتنی بر تعمیمات و یا تجربی باشد. به نظر رفتار گرایان پوزیتیویست، مهمترین رکن علم، عینی گرایی در نگرش و روش شناختی است. از آنجا که چیزی به نام ذات شناسی و ماهیت شناسی قابل تصدیق تجربی نیست، پس باید به رفتار انسانی بسنده کرد و قانونمندی های رفتاری را تحت تأثیر محرک های مختلف باز شناخت. نکته مهم دیگر در این رهیافت، یکسانی روش شناسی علوم طبیعی تجربی و علوم انسانی تجربی است. تأکید رفتار گرایان بر ماهیت و چگونگی نظریه پردازی از دید آنان تأثیر گذاشته است اول اینکه رفتار گرایان، تعمیمات ناشی از جریانات تاریخی را به جای قوانین از دید علمی می نشانند. دوم آنکه رفتار گرایان بدون آنکه اذعان داشته باشند، بعضی از فرضیه های علمی خود را به جای مفروضه های فلسفی می نشانند. سوم اینکه همانند جزم گرایی سنت گرایان، که بر مقام شکار و ذهنی گرایی تأکید داشتند، رفتار گرایان نیز جزم اندیشانه بر مقام شکار یا داوری نظریه - اما با جلوه ای عینی گرایانه - تأکید دارند. تصویر زیر کبرای ذهنی این نگرش را نشان می دهد.

کبرای ذهنی رفتارگرایی



۳. رهیافت فوق رفتارگرایی

نقائص رهیافتهای دوگانه پیشین، گروهی از اندیشمندان و فلاسفه علم را به رهیافت سوم فوق رفتارگرایی رهنمون کرده است. این رهیافت جدید منشأ دو تحول عام و خاص برای معرفت شناسی علوم بوده است. با اشتیاق نسبت به ایجاد گرایشی تلفیقی از ویژگیهای هر دو رهیافت سنتی و رفتارگرایی از جمله: ذهنی گرایی، عینی گرایی: فلسفی، علمی، مطلق گرایی، نسبی گرایی، قیاسی، استقرائی، کلی، جزئی، ماهوی و روشی رهیافت فوق رفتارگرایی شکل گرفت. در این رهیافت، خشکی علم با مباحث متافیزیکی روش، شناخت، فلسفه و یا عرفان تعدیل می شود.

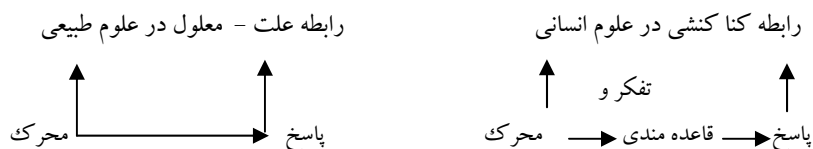
ج- نگرش به علوم انسانی

علوم انسانی به لحاظ ماهیت پیچیده ای که دارد از دو جهت مورد انتقاد قرار گرفته است. در یک سو، جاهلان، مخالفان علم و عوام فریبانی قرار دارند که به ارائه نظرهای بی اساس و آزمون ناپذیر دست می زنند. در مقابل گروهی دیگر از دانشمندان هستند که علوم انسانی را به مثابه علوم طبیعی فرض کرده اند. از این جهت روش شناسی

و نظریه پردازی در این دو حوزه مختلف علمی را یکسان فرض می کنند. به طور خلاصه می توان در هر دو ادعای فوق به نوعی نظریه پردازی خاص برای علوم انسانی قائل شد. انسان به عنوان وجودی ذی شعور و صاحب اراده نسبت به محرک های محیطی می تواند از خود عکس العمل های متفاوتی نشان دهد. این ویژگی، انسان را از دیگر موجودات طبیعی متمایز می سازد. پیش بینی رفتار انسان بسی سخت تر از تبیین رفتار پدیده های طبیعی است. انسان تحت تأثیر محرک های طبیعی با تأثیرپذیری از جهان بینی خود سعی دارد قدرت انطباق و مقاومت خود را افزایش دهد برعکس پدیده های فاقد حیات و یا حیوانات شرطی شده - به نحوی که پاولوف اظهار می دارد - انسان می تواند عکس العمل از پیش تعیین نشده ای از خود نشان دهد.

به لحاظ تفاوت کلی فوق، کاربرد علت یابی برای رفتار انسانی بیش از حد متصلب و غیرمنعطف به نظر می آید. به نظر سروش جایگزینی مفهوم دلیل یابی برای رفتار انسانی، تحت محرک های مختلف، موجه تر می نماید. به علاوه آنکه حوزه رفتار انسانی مشحون از انبوهی اعتباریاتی رفتاری است که به مقتضای جوامع مختلف تفاوت می کند. انسان نسبت به یک محرک طبیعی در دو وضعیت متفاوت، دو عکس العمل متفاوت از خود نشان می دهد. به عکس العمل یک مؤمن نسبت به تعارف غذا در ماه رمضان در دو موقعیت امساک و افطار توجه کنید. یک محرک، دو عکس العمل متفاوت را به همراه خواهد داشت. این قواعد و اعتباریاتی است که فهم مسائل در علوم انسانی را دو درجه ای می کند: شناخت عکس العمل ها و دلیل عکس العمل ها. این در حالی است که پدیده های طبیعی، رفتاری یک درجه ای از خود نشان می دهند. در نمودار زیر این تفاوت به طور اجمالی نشان داده شده است.

تمایز علوم انسانی از علوم تجربی



خلاصه کلام اینکه، در مورد تمایز علوم طبیعی و علوم انسانی، بعضی از فلاسفه علوم اجتماعی از نحله فوق مدرن، بر ویژگیهای پدیده های بی همتا و یکتایی علوم انسانی تأکید می کنند. اما فوق رفتارگراها، به تجمیع این بی همتایی با همسانی نیازی معتقدند. آلن راین علوم انسانی را وامدار فلسفه فکری می داند. پیتر وینچ راه افراط پیموده، آنچنان در جستجوی قاعده مندی منفرد رفتار انسانی برآمده که از علم بودن آن چیزی باقی نمی ماند، اما سروش با الهام از فلاسفه علوم اجتماعی از جمله آلن راین معتقد است این وامداری علوم انسانی از فلسفه موجب صدمه و بی اعتباری این شاخه از علوم نخواهد شد.

البته او شرط این اعتبار را در آن می داند که در ارزیابی صحت نظریه به مقام داوری و قدرت تبیین آن توجه کنیم، نه مقام شکار داده ها. بررسی سطح تحلیل به عنوان یک موضوع مهم در نظریه پردازی روابط بین الملل است که در فصل دوم آن پرداخته می شود.

د- نوع تبیین

مرور قالبهای ذهنی فوق نشان داد که معرفت شناسان به انواع مختلفی از تبیین ها اعتقاد دارند. به طور خلاصه می توان در علوم انسانی این تبیین ها را به پنج دسته علی - مکانیکی، علی - کارکردی، قاعده مندی رفتاری و تبیین علی - تفهیمی و تحلیل گفتمانی تقسیم کرد. همان طور که تأکید شد چون در علوم انسانی به معنای فرا رفتاری کلمه موضوع مطالعه، انسان است پس به گفته آلن راین به معرفتی دو درجه ای احتیاج است تا ضمن شناخت علیتها، نیت رفتاری انسان نیز شناخته شود. عقیده بر این است که چنین تبیینی می تواند رفتار انسانی را به طور مستقل و مستند تفسیر کند.

گفتار پنجم - سرشت نظریه^۱

یکی از مهمترین دستاوردهای هر رشته علمی یا حوزه مطالعاتی را دستاوردهای نظری آن تشکیل می دهد. نظریه ها به بیان واسکز شناخت را در یک هم نهاد (synthesis) ترکیب می کنند و جهان را با ایجاد ارتباط میان پدیده هایی که ظاهراً نامرتبط و بی معنا هستند، برای ما معنادار می کنند. برخلاف آنچه ما در وهله نخست تصور می کنیم، معنای واقعیت، خود امری مبتنی بر واقعیت نیست، بلکه خود آن نیز مسئله ای نظری است. در اینکه نظریه چیست و چه کارکردی دارد اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و حتی ریمون آرون، نظریه پرداز معروف روابط بین الملل، معتقد است که واژه هایی که از واژه نظریه مبهم تر باشند، بسیار معدودند.

برخی نظریه را آئینه واقعیت می دانند و حقیقت آن را در تناظر (correspondence) با امر واقع (fact) جستجو می کنند. از این منظر، سوژه شناسا / مشاهده کننده (subject/observer) جدا از موضوع شناخت / مورد مشاهده (object/observed) قرار دارد و تبیین های نظری تا جایی حقیقت دارند که واقعیت تجربی را منعکس می سازند. برخی به نظریه از منظری کاربردی تر می نگرند و بر آنند که نظریه به هر تقدیر، نگاهی گزینشی به واقعیت است و بیشتر از منظر سودمندی (utility) به آن نگاه می کنند. به بیان دیگر، برخورد گزینشی با جهان، امکان عمل کارآمد را در آن فراهم می سازد. گروهی نیز اساساً بر آنند که نظریه است که واقعیت را می سازد و نمی توان مستقل از نظریه واقعیتی را تصور کرد؛ اما با مفاهیم نظری به سراغ واقعیت می رویم و این مفاهیم هستند که تا حد زیادی تعیین می کنند چه چیزی مهم است، چه چیزی را باید در جهان واقع دید و هر چیزی چه معنایی دارد. در این برداشت بر نقش فعال «اجتماع پژوهشگران» (research community) در تولید و اعتبار بخشیدن به شناخت و تعیین استانداردهای شناخت قابل پذیرش تأکید می شود. در اینجا است که می توان گفت قضاوت درباره رسایی یا خوب بودن یک نظریه جنبه ای فرانظری می یابد؛ و ما با داستانهای مختلف یا سناریوهایی بدیل برای توضیح جهان سروکار خواهیم داشت که از درون خود دانش نمی توان به معیاری برای صدق و کذب آنها دست یافت.

باید توجه داشت که در حوزه نظریه پردازی در روابط بین الملل ما با دو دسته از آثار و فعالیتهای نظری روبه رو هستیم. از یک سو، در نظریه پردازی رده اول (firstorder theorizing) در مورد ساختار و پویایی نظام بین الملل نظریه پردازی صورت می گیرد. چنین نظریه هایی می کوشند به فهم ما از سیاست جهانی به شکل نظریه های

^۱ دکتر حمیرا مشیر زاده، تحول در نظریه های روابط بین الملل، انتشارات سمت

محتوایی کمک کنند که نمونه این نظریه ها را می توان در واقع گرایی، نواقح گرایی، لیبرالیسم، نهاد گرایی لیبرال و دید. از سوی دیگر، در نظریه پردازی رده دوم (second order theorizing) به مسائل فرانظری (metatheoretical) پرداخته می شود که هدف از آن نیز افزایش فهم ما از سیاست جهانی است، اما از طریق غیرمستقیم تر و با تمرکز بر مسائل هستی شناختی و معرفت شناختی و نمونه آن را می توان در نظریه های فمینیستی و انتقادی روابط بین الملل و بحثهای پساتجددگرایان دید. با توجه به اهمیت فزاینده مباحث فرانظری، لازم است پیش از ورود به سایر مباحث، به معنای فرانظریه و ابعاد متفاوت آن و اهمیتی که در روابط بین الملل دارد، اشاره ای داشته باشیم.

بند اول - مباحث فرانظری در روابط بین الملل

فرانظریه بین المللی به بیان نیوفلد، حوزه ای فرعی از روابط بین الملل است که می کوشد پاسخ دهد چه چیزی به یک نظریه خوب شکل می دهد؟ همان گونه که معنای واقعیات وابسته به نظریه هاست، نظریه نیز به نوبه خود وابسته به بازناندیشی فرانظری است تا کفایت آن تضمین شود. در نتیجه خود وابسته به بازناندیشی فرانظری است تا کفایت آن تضمین شود. در نتیجه هم اکنون مباحث و مناظرات در حوزه روابط بین الملل به مناظرات محتوایی منحصر نمی شود و مباحث فرانظری را نیز شامل می گردد، زیرا مشخص شده که بسیاری از اختلاف نظرها در حوزه محتوایی ناشی از این است که نظریه ها چه سؤالاتی را مهم یا مشروع می دانند و این مسئله به ریشه های هستی شناختی (شرحی عام از اینکه چه چیزی وجود دارد و چگونه عمل می کند) و معرفت شناختی (که نشان می دهد ما چگونه می توانیم بدانیم که از طریق روش شناسی های خاص می توانیم بدانیم) مباحث آنها مربوط می شود. همه نظریه پردازان به شکلی ضمنی تعهدات فرانظری دارند.

یکی از ابعاد فرانظری در روابط بین الملل بعد هستی شناختی (ontological) آن است که به تعبیری، زمینه اکتشاف (context of discovery) یا مقام گردآوری است و به مفروضه های بنیادین در مورد جوهره سیاست بین الملل به عنوان عرصه ای خاص از عمل سیاسی اشاره دارد. این مفروضه ها یا پیش فرضها به باورهای پایه در مورد سرشت قوام بخش واقعیت اجتماعی و سیاسی مربوط می شوند، یعنی بنیادی ترین اندیشه ها درباره سرشت غایی یا جوهره چیزها. دسلر هستی شناسی را تعیین مرجع انضمامی (concrete) یک گفتمان تبیینی می داند، یعنی ساختارهای جهان واقعی (اشیاء و واحدها) و فرآیندهایی که یک نظریه مطرح می کند و در تبیین و تفسیر خود به آنها می پردازد. اونف می گوید بحثهای هستی شناختی اشاره دارد به جهان چنانکه گویی ما موجودیت آن و نه خصوصیات آن را مسلم و قطعی فرض می کنیم. به نظر الکساندر ونت باید قبل از تحقیق در مورد معنای حاکمیت، نهادهای بین المللی، یا تنظیم خشونت بدانیم که کنشگران چیستند، چگونه با هم مرتبطند و چه روشهایی برای تحقیقی که در نظر داریم مفیدند و همه اینها اهمیت هستی شناسی را نشان می دهند. به علاوه، اهمیت هستی شناسی از این روست که وجه تبیینی یک نظریه را نیز اگرچه تعیین نمی کند، اما در آن محدودیت ایجاد می کند.

در وهله نخست میان نظریه پردازان در این مورد اختلاف نظر وجود دارد که جهان اجتماعی چیست، چیزی خارج از نظریه های ماست یا ما جهان اجتماعی را می سازیم؟ سنتاً می توان دو دیدگاه اصلی در این مورد یافت. مسامحتاً می توان به پیروی از ونت یکی را دیدگاه مادی گرا (materialist) و دیگری را دیدگاه معنا محور (idealist) نامید. از دیدگاه نخست موجودیتهای اجتماعی اعم از ساختارها و کنشها هم از نظر وجودی و هم از نظر عملکرد، مستقل از

برداشتها و فهم انسانها وجود دارند و بینادی ترین واقعیت مورد بررسی در مطالعات را واقعیات مادی قابل مشاهده تشکیل می دهند. از نگاه دوم اساساً موجودیت ساختارها، نهادها و کارگزاران جنبه ذهنی یا حداقل گفتمانی دارد و اینها جز بر مبنای فهم انسانی وجودی ندارند. بنابراین ما در جهانی زندگی می کنیم که فقط انگاره ها (ideas) مهم هستند و آنها را می توان مطالعه کرد. در یک دیدگاه بینابینی، موجودیتهای اجتماعی اگر بعد مادی هم داشته باشند، جنبه گفتمانی نیز دارند، یعنی جدا از دلایل و فهم کنشگران (actors) نیستند، اما در عین حال به این معنا نیست که قابل تقلیل به این فهم کارگزارانند و همان گونه عمل می کنند که آنها می پندارند. به این ترتیب، از نگاه سوم در مطالعه پدیده های اجتماعی باید علاوه بر توجه به ساختارهای مادی، به ساختارهای معنایی نیز توجه داشت.

در مورد سرشت کنشگران و به تبع آن، کنش آنها نیز در میان نظریه پردازان اختلاف نظر وجود دارد. از یک منظر سنتی و متعارف در علوم اجتماعی این ساختارها مادی اند که به کنش ها و کنشگران شکل می دهند و این هویتها کم و بیش ثابت و یکسان تلقی می شوند. در مقابل، از دید پسا ساختارگرایان (یا سازه انگاران رادیکال) سوژه ها بر ساخته هایی اند که رویه گفتمانی (discursive practices) به آنها شکل می دهند. بنابراین رویه های گفتمانی اند که واحدهای بنیادین واقعیت و تحلیل، یعنی واحدهای پایه هستی شناختی، را شکل می دهند. کنشگران سرشتی کاملاً اجتماعی دارند. به این معنا که این تعاملات، رویه ها، هنجارها، ارزشها، فرهنگ، ایدئولوژی، باورهای اصولی، و انگاره های نهادینه اند که به هویت آنها قوام می بخشند. جامعه قلمروی تکوینی (constitutive) قلمداد می شود که کنشگران را به عنوان کارگزاران دانا به آنچه هستند تبدیل می کند. منافع کنشگران نیز حاصل هویت آنهاست و از طریق فرآیند ارتباطات، تأمل در تجارب و اجرای نقشها آموخته می شود.

وجه دیگر هستی شناختی به تقسیم بندی میان فردگرایی (individualism) و کل گرایی (holism) مربوط می شود که در مورد برداشت نظریه از رابطه میان ساختارهای نظام و کارگزاران انسانی یا به اصطلاح مشکل ساختار - کارگزار (agent-structure problem) در سطح هستی شناختی است. اگر تقدم با واحدهای تشکیل دهنده (در سیاست بین المللی دولتها) باشد، ما با فردگرایی روبه هستیم که ساختار را به خصوصیات و تعاملات میان واحدهای آن فرو می گاهد. اگر تقدم با نظام باشد، با کل گرایی سروکار داریم که کارگزار را به آثار استلزامات باز تولیدی نظام فرو می گاهد. البته هر دو اینها به تعبیری، دچار تقلیل گرایی (reductionism) هستی شناختی هستند و هر دو به آن موجودیتی که دیگری را به آن تقلیل می دهند (فردگرایان به واحد و کل گرایان به ساختار)، شیئیت می بخشند، چنانکه گویی امری است طبیعی و مستقل از کنش انسانی. در مقابل، در یک دیدگاه بینابینی کارگزاران و ساختار منزلت هستی شناختی برابری پیدا می کنند و به شکلی متقابل به یکدیگر قوام و تعیین می بخشند بدون اینکه به یکی از آنها جنبه شیئیت بدهند؛ یعنی در عین اینکه ظرفیت و موجودیت کارگزاران انسانی وابسته به زمینه ساختاری اجتماعی تلقی می شود، این زمینه ساختاری محصول کنشها و تعاملات کارگزاران است و نه آنکه استقلال وجودی از فعالیتهای انسانی داشته باشد. کارگزار و ساختار در یک هم نهاد دیالکتیکی به هم پیوند می خورند.

سرانجام در مبحث هستی شناختی، یکی دیگر از مسائل مورد توجه در روابط بین الملل این است که کنشگران این نظام را چه واحدهایی تشکیل می دهند. آیا همان گونه که سنتاً واقع گرایان تأکید داشتند، دولتها کنشگران اصلی در روابط بین الملل هستند و یا افراد، جنبشهای اجتماعی، سازمانهای غیردولتی، سازمانهای منطقه ای و بین المللی،

شرکتهای چندملیتی و ... را نیز می توان کنشگر دانست. سنتاً نظریه های دولت محور در مقابل نظریه های فراملی گرا یا کثرت گرایی قرار می گیرند که بر تعدد بازیگران در نظام بین الملل تأکید دارند.

بعد دیگر فرانظری به مباحث معرفت شناختی (epistemological) مربوط می شود. معرفت شناسی در ساده ترین تعریف آن عبارت از این است که ما چگونه می دانیم چیزی را که می دانیم، می دانیم. در طول تاریخ تحولات فلسفه علم و شناخت می بینیم که دیدگاههای متفاوتی در این زمینه شکل گرفته اند. می توان در وهله نخست میان قائلان به امکان شناخت، که بر آنند که می توان واقعیت مستقل از شناخت را در قالب توصیفات صادقی باز نمود از یک سو، و نسبی گرایان که منکر نیل به شناخت حقیقی و در نتیجه، اساساً منکر معرفت شناسی اند، از سوی دیگر، تفکیکی قائل شد. در میان قائلان به امکان شناخت نیز دو نحله اصلی قابل شناسایی عبارتند از خردگرایی و تجربه گرایی. گروه نخست بر توانایی خرد انسانی در فهم واقعیت تأکید دارند و گروه دوم تنها شناخت قابل اتکا را شناخت تجربی حاصل از مشاهده می دانند.

در مورد شناخت علمی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نیز به طور خاص، این مسئله از قرن نوزدهم مطرح بوده که آیا واقعیت اجتماعی که امری معنادار و فرهنگی است و در عین حال یک واقعیت تاریخی است یعنی امری منحصر به فرد و غیر تکراری است (هستی شناسی متفاوت آن)، اجازه مطالعه علمی آن را می دهد یا خیر. بحث بر این بود که نه مشاهده تجربی به معنای مورد نظر علم گرایان در حوزه علوم اجتماعی امکان پذیر است و نه نیل به تعمیم های گسترده ای که هدف معرفت علمی را تشکیل می دهد.

با وجود تداوم مناظرات در حوزه های فوق، علم گرایی عملاً در سده بیستم و با شکل گیری حلقه وین و اثبات گرایی منطقی مورد توجه آن به وجه غالب در فلسفه علم تبدیل شد. با وجود انتقاداتی که بر استقرار گرایی و اثبات گرایی می شد، مدل نومولوژیک - قیاسی (nomological - deductive) (یا فرضی - قیاسی، hypothetical - deductive) همپل و ابطال گرایی (falsification) کارل پاپر و تأکید آن بر عدم امکان اثبات واقعیت، اینها همچنان در چهارچوب بنیانهای شناختی علم گرایی باقی ماندند. علم گرایی در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در قالب آنچه از آن با عنوان انقلاب رفتاری یاد می شد، به شکل جدی وارد روابط بین الملل گشت و به تلاش دانشوران این رشته برای علمی کردن آن شکل داد و باعث شد رهیافتهای سنتی تر در روابط بین الملل که به نوعی متکی بر روشهای تاریخی - فلسفی بودند به غیر علمی بودن متهم شوند.

اما علم گرایی و ادعای آن در مورد شناخت صادق و حقیقی با تحولات مختلف در حوزه فلسفه علم به چالش کشیده می شد. از جمله این چالشها می توان به طرح بازبهای زبانی از سوی لودویگ ویتگنشتاین و توجه او به این مسئله که واقعیت در درون زبان ساخته می شود، بحث تامس کوهن در مورد مبتنی بودن علم بر پارادایم های خاص و قیاس ناپذیری پارادایم ها بر اساس معیارهای درون علمی، بحث پل فیرابند در این باره که علم در عمل تابع روندهای مورد تأکید در فلسفه علم نیست و همه چیز در آن جایز است و هیچ معیار درون علمی برای برتری دادن به شناخت علمی در مقابل سایر دعاوی شناختی وجود ندارد، و سرانجام چالشهای نسبی گرایانه تر و رادیکال تر پساساختارگرایانی چون میشل فوکو و ژاک دریدا در مقابل دعاوی شناختی و تأکید آنها بر گفتمانی بودن شناخت و در نتیجه، نسبی بودن آن اشاره کرد. این چالشها از دهه ۱۹۸۰ به بعد به شکل جدی وارد روابط بین الملل شد و به مهمترین مناظرات و اختلافات در درون این رشته شکل داد.

آنچه در وهله نخست در رشته روابط بین الملل نظر ما را به خود جلب می کند، تعدد و تکثر (گاه غیرقابل جمع) دیدگاههای نظری است که اغلب از تفاوت در این دیدگاههای فرانظری نشأت می گیرد. به نظر می رسد که راه گریزی نیز از این تکثر نظری نیست و باید به نحوی از آن استقبال نیز کرد.

بند دوم - طبقه بندی نظریه ها در روابط بین الملل

نظریه های روابط بین الملل در یک نگاه کلی به اشکال متفاوتی تقسیم بندی شده اند. در اینجا ذکر چند نمونه از این تقسیم بندی ها خالی از فایده نیست. ای. اچ. کار و به تبع او تقریباً همه نظریه پردازان واقع گرا، نظریه های روابط بین الملل را به دو گروه اصلی واقع گرا (realist) و آرمان شهرگرا (utopianist) (یا آرمان گرا) تقسیم می کنند. کار بر آن است که نظریه های واقع گرا جهان را چنان که هست می پذیرند و نه آنکه به دنبال تحمیل اصول اخلاقی خاص خود بر آن باشند؛ تأکید آنها بر جدایی میان خیر سیاسی و خیر اخلاقی، در سهای تاریخ و تلقی از سیاست به عنوان مبارزه قدرت است. آنها جنگ را نتیجه تضاد منافع می دانند و به چهار عنصر مهم اندیشه سیاسی، یعنی هدفی مشخص، جاذبه ای عاطفی، قضاوت اخلاقی و زمینه ای برای عمل بی توجه هستند. در برابر، آرمان شهر گرایان بدون تشخیص بنیان مادی کل سیاست، امکان هماهنگی طبیعی منافع را مطرح می سازند و بر تعمیم فرآیندهای حقوقی و اخلاقیات حاکم بر جوامع داخلی به سطح بین المللی تأکید دارند.

مارتین وایت بر آن است که می توان سه سنت نظری را در روابط بین الملل تشخیص داد: واقع گرایی یا سنت ماکیاوولی، انقلابی گری (revolutionism) یا سنت کانتی، و خردگرایی (rationalism) یا سنت گروسیوسی که راهی میانه در بین دو سنت نخست محسوب می شود. در سنت واقع گرایی نمی توان از مفهوم جامعه بین الملل سخن گفت، زیرا در شرایط فقدان قرارداد میان دولتها آنها در وضعیت ماقبل اجتماعی یا طبیعی اند. در این وضعیت، سیاست بین الملل در حالت حاصل جمع صفر است و صلح برآیند شکننده ناامنی متقابل می باشد. دولت شکل اعلائی اقتدار سیاسی است و به دلیل منافع خود به منافع سایر دولتها توجه ندارد. در نقطه مقابل این سنت، انقلابی گری قرار دارد که به شکلی غایت شناختی، جامعه بین الملل نوع بشر را مطرح می کند که نظام دولتی مانع از تحقق آن می شود و پویایی آسیب شناختی این نظام مغایر منافع داخلی اعضای راستین آن جامعه است. انقلابی گری خواهان بازبینی رادیکال نظام دولتی است. سنت خردگرا به عنوان راه میانه بین این دو حد قرار می گیرد و در مقابل آنها تعریف می شود. این سنت تحت تأثیر متافیزیک جان لاک و دیوید هیوم است و وضعیت ماقبل قراردادی را در هرج و مرج مطلق نمی بیند و اشتباه دو سنت فوق را در این می داند که انسان را مخلوقی ذره ای فرض می کنند که در وضعیت طبیعی رفتار اجتماعی او را طبیعت غیر اجتماعی و ایستا تعیین می کند، حال آنکه انسان را باید به عنوان جانوری اجتماعی دید که در تعامل مستمر با دیگران است. حتی وضعیت طبیعی نیز وضعیتی شبه اجتماعی است که از نظر نهادینگی ناقص است. فقدان دولت جهانی و همزیستی تعداد متکثری از دولتهای حاکم سیاست بین الملل را محکوم به وضعیت جنگی نمی کند و مفهوم جامعه بین الملل را نیز بی معنا نمی سازد. به علاوه، آنارشمی مانع تعامل اقتصادی و اجتماعی میان اعضا نیست. اما جامعه بین الملل جامعه ای منحصر به فرد است که استقلال آن به شدت استدلال مبتنی بر توسل به قیاس با داخل (domestic analogy) را (یعنی مقایسه با وضعیت داخل کشورها همراه با وجود دولت و نهادهای دولتی و فقدان آنها در عرصه بین الملل) در فهم ویژگیها و پویسهای آن تضعیف می کند. به این

ترتیب ، خرد گرایان نه نامیدند و نه آرمان شهرانگار . توسل این سنت به خرد و عقلانیت انسانی است ، خردی که می تواند به حد قابل توجهی از موفقیت در تعدیل ترتیبات اجتماعی و سیاسی خود برسد .

این سه سنت مبتنی بر فرضهای متفاوتی درباره روابط انسانی اند . واقع گرایی کارگزاران قدرت را تابع منافع خود می داند ، کارگزارانی که تنظیم روابط نهایی آنها با جنگ است . از این منظر ، تنها جامعه سیاسی و اجتماع اخلاقی ممکن دولت می باشد . خرد گرایی مبتنی بر فرض تعاملات تجاری و دیپلماتیک میان دولتهای مستقلی است که بر اساس حقوق بین الملل و مدنیت به هم پیوسته اند و شخصیت حقوقی دارند و احترام متقابل ، هماهنگی و حاکمیت قانون میان دولتها وجود دارد . انقلابی گری جهانی را فرض می کند که دولتها در آن تابع تکالیف اخلاقی نسبت به انسانها هستند و انسانها بر دولتها تقدم دارند و تنها جامعه امن واقعی جامعه ای جهانی است .

تأکید کریس براون بر نظریه های هنجاری (normative) است . او بر آن است که نظریه های هنجاری نظریه هایی اند که به بعد اخلاقی روابط بین الملل توجه دارند و به سرشت اخلاقی روابط میان اجتماعات / دولتها می پردازند . براون با تأکید بر اهمیت نظریه های تجویزی ، آنها را به دو گروه جهان وطن انگار (cosmopolitan) (با نگاهی به آینده برای اجتماعی سیاسی شامل کل بشریت و نفی تلقی از ساختارهای سیاسی موجود به عنوان سرچشمه ارزش غایی) و اجتماع گرا (communitarian) (با تأکید بر اجتماعات سیاسی خاص گرا که صراحتاً ارزش اصلی را به واحدهای خاص اجتماعی منفرد و مجزا می دهند) تقسیم می کند .

مایکل بنکس در اواسط دهه ۱۹۸۰ بر آن بود که سه پارادایم متعارض و در نتیجه غیرقابل جمع را می توان در روابط بین الملل دید . در برداشت واقع گرایانه ، جامعه جهانی نظامی از دولتهایی مانند توپ بیلارد است ، زور پویایی اصلی در نظام است و فقط آنچه دولتها انجام می دهند باید توضیح داده شود . در برداشت کثرت گرایانه (pluralist) شبکه ای از روابط متعدد و متداخل میان کنشگران مختلف وجود دارد که به بنیان نظام جهانی شکل می دهد ، پویاییها پیچیده و متکثرند و هر آنچه در جهان مهم است (اعم از مسائل سیاسی و اقتصادی و) باید تبیین شود . در برداشت ساختارگرایانه (structuralist) ، نظام جهانی اختاپوسی چندسر با شاخکهای قوی است که مستمراً ثروت را از جوامع فقیر پیرامونی به مراکز ثروتمند منتقل می کند ، طبقات کنشگران اصلی اند ، اقتصاد پویایی اصلی را شکل می دهد ، و این تضاد میان فقیر و غنی است که باید تبیین شود .

جیمز روزنا نیز مانند بنکس در دهه ۱۹۸۰ سه رهیافت یا جریان اصلی نظری را تشخیص می دهد که عبارتند از : رهیافت دولت محور (state-centric) (با تأکید بر دولتها به عنوان کنشگران اصلی ، سرشت آنارشیک نظام و برداشت از منافع ملی به عنوان علت اصلی معلولهای مورد مشاهده در نظام بین الملل) ، رهیافت چند محور (multicentric) (با تأکید بر تعدد کنشگران ، پیچیدگی نظام بین الملل بر اساس وابستگی متقابل و تأکید بر تنوع و تکرر علت های بنیادین در نظام از تعارض نقشها و منافع تا تحولات فناورانه) و رهیافت جهان محور (globalist) (با تأکید بر بنیان اقتصادی نظام بین الملل ، الگوهای تجارت و توزیع کالاها و خدمات و تأثیر علی ژرف ساختهای مانند تعارضات طبقاتی و تقسیم کار بین المللی) . همان گونه که دیده می شود ، این سه رهیافت مبتنی بر مفروضه های متفاوتی در مورد ساختار نظام جهانی اند و در نتیجه اساساً جهان را به سه شکل متفاوت می بینند .

هولیس و اسمیت با دغدغه ای عمدتاً روش شناختی ، دو سنت را در روابط بین الملل تشخیص می دهند : یکی رهیافت طبیعت گرا (naturalist) است که به شیوه دانشمندان علوم طبیعی می کوشد قلمرو حیات انسانی را نیز به

عنوان بخشی از طبیعت ببیند و با همان شیوه به تبیین (explanation) آن پردازد و دیگری، این قلمرو را متفاوت می‌داند و در پی فهم (understanding) روابط بین الملل از درون است. اسمیت در اثر بعدی خود به همین منوال، نظریه های تبیینی (explanatory) و تکوینی را به عنوان مهمترین گونه های نظریه پردازی در روابط بین الملل در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. نظریه تبیینی جهان اجتماعی را خارج از نظریه می‌داند و بر آن است که قوانین حاکم بر آن را کشف کند. اما نظریه تکوینی بر آن است که این معانی و تفاسیرند که به جامعه بین الملل قوام می‌بخشند و نظریه های ما به شکل بخشیدن به جهان کمک می‌کنند.

البته می‌توان به اشکال دیگری نیز بر اساس تجویزی و غیرتجویزی بودن، علمی و سنت گرا بودن، بر مبنای سطح تحلیل خرد و کلان و به طبقه بندی نظریه های روابط بین الملل پرداخت. با وجود اینکه اسمیت در نقد این تمایزات و تفکیک ها بر آن است که هیچ گاه نمی‌توان واقعاً یک نظریه را در یک سمت این تقسیم بندی ها قرار داد و از این نظر آنها را کاملاً ساختگی می‌داند، اما می‌پذیرد که رشته روابط بین الملل اساساً خود را به همین شکل و بر مبنای این تمایزات تعریف کرده است.

از سوی دیگر، همه اینها نشان می‌دهند که در روابط بین الملل با همگنی و یکپارچگی نظری و اجماع در این زمینه روبه رو نبوده و نیستیم. البته این ویژگی شاید خاص رشته روابط بین الملل نیست و در اکثر حوزه های علوم اجتماعی می‌توان نمودهایی از آن را دید، اما در کمتر رشته ای است که این تقسیم بندی ها مبنای مناظرات کم و بیش گسترده مکرر در درون رشته شوند^۱.

^۱ دکتر حمیرا مشیرزاده، تحول در نظریه های روابط بین الملل، انتشارات سمت

فصل دوم

سطوح تحلیل در روابط بین الملل

محققان سیاست بین الملل در پژوهشهای خود ممکن است برای یکی از پارامترهای افراد، دولتها نقش محوری قائل شوند و بدیهی است که تاکید بر هر یک از معیارهای مزبور شیوه تحلیلی و نتیجه گیریهای تحقیق را تحت تاثیر قرار می دهد.

قبل از آنکه به دو سطح تحلیل مطرح در روابط بین الملل بپردازیم ابتدا تئوریهای روابط بین الملل را بررسی می کنیم. سطح تحلیل یعنی سطحی که از پایگاه آنها به مسائل بین المللی نگریسته می شود. این پایگاه به شناخت وصف، تجزیه، تحلیل و تفسیر انسان جهت می دهد.

سطح تحلیل به محقق کمک می نماید تا بتواند از یک زاویه درست به نظام و مسائل بین المللی بنگرد در این فصل مابه بررسی نظرات مورگان - والتر - سینگر - ولفرام هانریدر می پردازیم پیوستگی دو سطح تحلیل موجب پیوندهای ملی و بین المللی می شود. اما قبل از پرداختن به سطوح تحلیل مورگان و لازم است سطوح کلی تحلیل در روابط بین الملل را بررسی کنیم.

سطح تحلیل فرد - محقق فرد را به عنوان تصمیم گیرنده و تعیین کننده سطوح سیاست خارجی و به عنوان مشاوران و تمام افرادی که در سیاستگذاری خارجی نقش دارند مطالعه می کنند و لذا از مقدار زیادی روان شناسی فردی استفاده می شود. برای بررسی سیاست خارجی امریکا به جای تأکید بر فرهنگ سیاسی امریکا می آئیم و به شخص کلینتون ویا آلبرایت و روی افراد مطالعه می کنیم لذا در اینجا بررسی احساسات افراد ویا فرد، جهان بینی او، سیستم ارزشی و اعتقاداتش، خصائص، تواناییها و مهارتهای فرد و را بررسی می کنیم (استفاده از روان شناسی فردی در این سطح تحلیل)

سطح تحلیل نقش - این افراد با خصوصیات اینها و قتیکه وارد نقش Position اداری می شوند ممکن است کاراکتر اداری تغییر یابد یعنی یک نفر اگر در وزارت امور خارجه بگذاریم ممکن است یک کاراکتر داشته باشد و اگر آن را در ارتش بگذاریم ممکن است یک کاراکتر دیگر داشته باشد لذا بر این اساس محققان بر روی نقش اهمیت می دهند و گویند تعداد زیادی از رفتارهای بین المللی به نقش اهمیت دارد تا فرد که بیشتر در چهارچوب روان شناسی اجتماعی مطرح می شود (روان شناسی اجتماعی)

سطح تحلیل جامعه - افراد یا نقشها در یک متن وفضا فعالیت می کنند که آن جامعه است و آن نیز دارای ویژگیهای است. لذا برای این مطلب مقایسه یک جامعه با جامعه بسیار اهمیت دارد چون جامعه ایران به سیاست خارجی یک نوع واکنش نشان می دهد و جامعه اندونزی به طریق دیگر واکنش نشان می دهد.

سطح تحلیل حکومت - در اینجا باید ببینیم که این ساختار از چه حکومت و از چه ویژگیهایی برخوردار است آیا این حکومت کثرت گراست نخبه گراست ایدئولوژیک است، غیر نظامی است یا نظامی، فدرال متمرکز، سوسیالیستی و است چه نوع حکومتی است بنابراین مطالعه این سطح تحلیل در مدیریت خارجی بسیار اهمیت دارد و لذا ممکن است ما یک سطح از امنیت ملی را بررسی کنیم اما حکومت برداشتش با سطح تحلیل ما متفاوت باشد.

تحلیل روابط- این حکومت در یک واکنش با یکدیگر و دیگر حکومتها به سر می برد اگر سطح تحلیل را در حکومت متوقف سازیم به این نتیجه می رسیم که یک سیستم ممکن است یک رفتار سیاسی ، امنیتی و ... داشته باشد اما زمانیکه وارد روابط با دیگر کشورها (حکومت ها) قرار گیرد ماهیت رفتارش بسیار تفاوت یابد بنابراین این سطح تحلیل تأکیدش بر واکنش ها است

تحلیل نظام بین الملل - این نگرش ما نسبت به جهان تا چه اندازه با ویژگیهای نظام بین الملل تطبیق دارد سیستم یک قطبی است . متمرکز است ، چند قطبی است ، متغیر است ، مستقل است ماهیت نظام بین المللی در رفتار کشورها تأثیری می گذارد یعنی کشور A در شرایط X اگر نظام بین الملل دو قطبی باشد و یک گونه رفتار می کند و اگر در یک نظام چند قطبی قرار گیرد طوری دیگر رفتار می کند

۱. به طور کلی سه سطح تحلیل را محققان روابط و سیاست بین الملل در پژوهشهای خود در نظر می گیرند
الف- سطح تحلیل بر اساس افراد ؛ یعنی برخی از محققان محور مطالعه خویش را بر تجزیه و تحلیل عوامل موثر در تصمیم گیری سیاست خارجی استوار می کنند و با بررسی نظرها ، برداشتها ، ارزشها و گرایشهای هر یک از افراد تصمیم گیرنده ، داده های سیاست خارجی از بازتابی از عوامل گفته شده تلقی می کنند .

ب- اما برخی از محققان به جای تکیه بر افراد ، دولتها را به عنوان بازیگران اصلی سیاست بین الملل مورد مطالعه قرار می دهند و نهادها و گروههای تصمیم گیرنده را بخشی از واحد رسمی حکومتی در نظر می گیرند .

ج- وعده ای از پژوهشگران در مطالعه سیاست بین الملل ، مجموعه ای از دولتها را در قالب یک سیستم از لحاظ ارتباطی که میان عناصر تشکیل دهنده آن وجود دارد مطالعه می کنند. برای بررسی بهتر مثلاً یک بحران در یک منطقه خاصی بهتر اینست که از هر سه سطح تحلیل (افراد ، دولتها و مجموعه ای از دولتها) استفاده شود.

در سطح تحلیل سوم که نظام بین الملل مورد بحث است ، یکسری نظامهای فرعی در آن وجود دارد ، مثلاً مناطق مختلف جهان چون خاورمیانه ، آمریکای لاتین و ... به عنوان بخشی از نظام کلی جهانی به صورت نظامهای فرعی مورد مطالعه قرار می گیرند . حتی نهادهایی چون سازمان ملل یا سازمان کشورهای اسلامی نمونه هایی از نظامهای فرعی بین المللی تلقی می شوند. عناصر تشکیل دهنده نظام جهانی یا هر یک نظامهای فرعی آن (سازمان ملل و ...) را دولتها یا نظامهای ملی تشکیل می دهند. این نظامهای ملی یا دولتها خود از تعدادی نظامهای فرعی ملی مانند احزاب سیاسی و دیگر نهادهای داخلی تشکیل شده اند . هر چند سطوح گوناگون تجزیه و تحلیل در مطالعات روابط بین الملل عبارت از سطوح فردی ، زیر ملی ، ملی و بین المللی ولی بعضی از نظریه پردازان چون باتریک مورگان ، والتر ، سینگر و ... سطوح دیگری را هم نام بردند.

می توان گفت^۱ متداول ترین روش مطالعه روابط بین الملل در سه سطح تحلیل فردی ، داخلی و بین المللی بوده است. گرچه در اغلب موارد به علت آنکه تصور می شود که دولت مهمترین بازیگر سیاست بین الملل به شمار می رود و بنابراین می باید آن را به عنوان سطح مناسب تحلیل قرار داد ، لکن در عمل مشاهده می کنیم که رفتار خود دولتها در عرصه بین المللی نتیجه فرآیندهای سیاسی داخلی میان گروهها و یا نهادهای موجود در درون دولتها و یا تحت تأثیر رفتار افرادی خاص در درون آن گروهها و یا نهادهاست .

^۱ دکتر سید عبدالعلی قوام ، روابط بین الملل ، انتشارات سمت

یکی از سطوحی را که می توان برای تبیین و توضیح الگوهای رفتاری در نظر گرفت، نظام سیاسی بین المللی است. در چنین وضعیتی سیاستهای داخلی در چهارچوبهای نظری برای تشریح رفتار دولتها نادیده گرفته می شوند. برای نمونه واقع گرایان با تأکید بر دگرگونیهایی در شرایط موازنه قدرت میان دولتها، آن را یکی از مختصات ساختار بدون اقتدار مرکزی نظام تلقی می کنند. سطح دیگری را که می توان در نظر گرفت، بررسی رفتار دولتها به صورت نتایج سیاستهای داخلی است که در این روند به الگوهای رفتاری گروههای ذی نفع و ذی نفوذ و نیز نهادهای سیاسی داخلی عنایت می شود. بدین ترتیب گرچه ظاهراً دولتها بازیگران نظام بین الملل به شمار می روند، ولی عملاً رفتارهای ملی تحت تأثیر کنشها و تعاملات دیوان سالاری ها، قانونگذاران، احزاب سیاسی، اتحادیه ها، نهادهای صنفی و سایر گروهها قرار دارند.

سطح سومی را که می توان برای تحلیل نظری مورد توجه قرار داد، سطح فردی است. در این راستا رفتار دولتها در عرصه سیاست بین الملل معلول کنشها و تعاملات افرادی نظیر رؤسای دولتهاست. تحت این شرایط الگوهای رفتار ملی ممکن است انعکاسی از انتخابهای خاص افراد مقتدر یا ماحصل جمعی انتخابهای افراد گوناگون به شمار می روند، ولی عملاً رفتارهای ملی تحت تأثیر کنشها و تعاملات دیوان سالاریها، قانونگذاران، احزاب سیاسی، اتحادیه ها، نهادهای صنفی و سایر گروهها قرار دارند.

سطح سومی را که می توان برای تحلیل نظری مورد توجه قرار داد، سطح فردی است. در این راستا رفتار دولتها در عرصه سیاست بین الملل معلول کنشها و تعاملات افرادی نظیر رؤسای دولتهاست. تحت این شرایط الگوهای رفتار ملی ممکن است انعکاسی از انتخابهای خاص افراد مقتدر یا ماحصل جمعی انتخابهای افراد گوناگون به شمار می روند. به هر حال در هر یک از موارد مزبور می باید به منافع فردی، شیوه های تفکر و جهان بینی های گوناگون عنایت کرد.

در هر صورت دلایل کافی برای توجه به سطوح گوناگون تحلیل در سیاست بین الملل وجود دارد، زیرا عنایت به آن، ما را در جهت دادن به طرح پرسشهای مناسب و غور و بررسی مسائل گوناگون بین المللی هدایت می کند. با وجود آنکه در مورد در نظر گرفتن سطوحی خاص پیرامون تحلیل موضوعات مختلف سیاست بین الملل اتفاق نظر وجود ندارد، ولی جملگی محققان این رشته مطالعاتی، بر این امر تأکید می ورزند که عنایت به سطوح تحلیل، غنای بیشتری به چهارچوب های نظری بخشیده، محقق را بر آن وامی دارد تا ابعاد گوناگون رفتاری را دقیقاً بررسی و ارزیابی کند.

گرچه از قرون پیش توجه به سطوح تحلیل در میان فلاسفه و اندیشمندان سیاست بین الملل متداول بوده هر یک از آنها برای تبیین نظریات خود به سطح خاصی از تحلیل تأکید ورزیده اند و چهارچوب های نظری خویش را بر آن اساس مطرح نموده اند، ولی در دوران معاصر به خصوص از پایان جنگ دوم جهانی به بعد برخی از صاحب نظران سیاست بین الملل مانند کنت والتز و دیوید سینگر موضوع سطوح تحلیل در سیاست بین الملل را مورد توجه خاص خویش قرار دادند. محققان مزبور بر این اعتقاد بوده اند که در مطالعه مسائل بین المللی می باید به واحدهای تحلیل عنایت ویژه داشت، زیرا از این طریق است که می توان از روش قیاس یا استقرا برای بررسی سیاست بین الملل بهره گرفت. در حالی که سینگر بر تمایز دو پاره خرد و کلان تأکید نموده، والتز به سطوح فرد، دولت و نظام توجه کرده است.

بدین ترتیب از دهه های پیش بسیاری از نظریه های سیاست بین الملل از جمله تحقیقات مربوط به تعارض و نیز مطالعاتی که در زمینه همگرایی صورت گرفته اند، به سطوح خاصی از تحلیل توجه کرده اند. هرچند در بررسی های مزبور متغیرهایی که در هر یک از سطوح تحلیل مورد استفاده قرار گرفته اند، متفاوت بوده اند، ولی جملگی با وجود اختلاف نگاه و تأکید پیرامون سطح تحلیل مناسب، آن را مفید دانسته اند. برای مثال در ارتباط با علل بروز جنگ و تعارض در سیاست بین الملل، برخی از محققان بر این نظرند که علل عمده بروز جنگ را باید در ساختار قدرت و اتحادها در نظام بین الملل و یا شیوه دگرگونیهای ساختار در طول زمان جستجو کرد. گروهی دیگر از صاحب نظران ریشه های تعارض را به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانشناختی داخلی دولتها نسبت می دهند. در این راستا بعضی از نظریه پردازان لیبرال بر این اعتقادند که اصولاً دولتهای لیبرال دموکرات صلح طلبند، در حالی که دولتهای اقتدارگرا به دنبال جنگ و ستیز هستند. در صورتی که برخی از محققان جنگ را نتیجه تمایل دولتهای سرمایه داری برای گسترش بازارهای خارجی، فرصتهای سرمایه گذاری و تهیه مواد خام استراتژیک می دانند. از سوی دیگر عده ای بر این باورند که جنگ از مساعی رهبران جهت حل و فصل مسائل سیاسی داخلی آنها سرچشمه می گیرد، زیرا آنها تصور می کنند که با اتخاذ سیاست خارجی خصمانه، تشدید تعارضات خارجی و قرارداد خود در برابر دیگران می توانند به همنوایی ها و هماهنگی های داخلی کمک کنند. همچنین باید به گروهی دیگر از نظریه پردازان اشارت داشت که جنگ را نتیجه سوء تفاهم ها، آثار فشار بر تصمیم گیری بحران، انعطاف ناپذیری های اداری و سایر نواقص در فرآیند تصمیم گیری می دانند که سبب می گردند نتوان سیاستهایی را در راستای پیشبرد منافع ملی اتخاذ کرد. بالاخره آنکه پاره ای از محققان معتقدند که اصولاً تصمیمات مربوط به جنگ و تعارض مبتنی بر محاسبات خیلی دقیق هزینه - فایده است که منافع، محدودیتها و حالتهای نامعلوم را دربرمی گیرد.

از دیدگاه برخی از صاحب نظران سطوح تحلیل دارای دو معنی است: یکی عمدتاً مربوط است به واحدها که شامل نظام، زیرنظام، واحد، دیوان سالاری و فرد می شود و معنای دیگر آن منابع توضیح است که در اینجا سه سطح مطرح می شود که عبارت است از: ساختار، فرآیند و ظرفیت تعامل. آنان با عنوان نمودن سطوح افقی و عمودی آنها را متناظر واحدهای تحلیل و منابع توضیح تلقی می کنند.

بحث ساختار - کارگزار عمدتاً به مسئله سطوح تحلیل در سیاست بین الملل مربوط می شود، زیرا مقوله مزبور به این پرسش اشارت دارد که چگونه می توان به بهترین وجه رابطه میان بازیگران دولتی و نظام بین الملل را مفهوم سازی کرد؟ ماهیت مسئله ساز بودن این موضوع از نظریه اجتماعی نشأت می گیرد که بعداً الکساندر ونت آن را وارد مباحث سیاست بین الملل کرد. بر این اساس دو حقیقت بدیهی عمده وجود دارد: یکی آنکه انسانها و سازمانهایشان بازیگران هدفمندی هستند که رفتارشان به بازتولید و یا دگرگونی جامعه ای که در آن زندگی می کنند کمک می کند و دیگر اینکه جامعه از روابط اجتماعی تشکیل می شود که طی آن تعاملات میان چنین رفتارهای هدفمندی را شکل می دهد. بنابراین مسئله این است که کارگزاری چگونه به ساختار و نیز عکس این جریان (ساختار به کارگزاری) ارتباط می یابد؟

مختصات کارگزاران و نیز ساختارها و ویژگیهای رفتار اجتماعی را مطرح می سازند؛ ولی سؤال اصلی توجه به این نکته است که چگونه می توان آنها را به طور واحد برای توضیح رفتار بین المللی ترکیب کرد. اصولاً چنین مناظره

فلسفی - روش شناختی در نقد نئورئالیزم نهفته است. والتز خاطر نشان می سازد که ساختار نظام بین الملل تحدیداتی را برای توان همکاری میان دولتها به وجود می آورد که این خود باعث بروز معمای امنیت، رقابتهای تسلیحاتی و جنگ می شود. به دلیل وجود این وضعیت، مطالعات تقلیل گرایانه کارگزاران (سیاستمداران یا ویژگی دولتها) نمی توانند رضایت بخش باشند و بنابراین همواره می باید نسبت به نظریه های نظام بین الملل (یک قطبی، دوقطبی یا چند قطبی) جنبه ثانویه داشته باشند، زیرا این ساختار است که به رفتار دولتها حالت می دهد. این مسئله که چگونه می توان کارگزاران و ساختار را مفهوم سازی و چگونه روابط متقابل آنها را برای ساختن یک نظریه کامل سیاست جهانی درک نمود، موضوعی محوری در کانون مناظره میان نظریه پردازان سنتی و انتقادی سیاست بین الملل به شمار می رود.

از نظر ونت تقلیل روابط بین الملل در حد کارگزاری دولتها (آن گونه که نئورئالیستها عمل می کنند) یا تأکید بر ساختارهایی که از طریق نظام سرمایه داری جهانی (به صورتی که نظریه نظام جهانی مطرح می نماید) به وجود می آیند، عملاً باعث نقصان فهم ما از ویژگی این گونه واحدها و نیز تعاملات پویای آنها می شود.

تحت این شرایط رویکرد مناسب تمرکز بر وابستگی متقابل میان کارگزاران و ساختارها در روابط بین الملل است. در این راستا ساختاریابی مانع از آثار منفی فردگرایی و ساختارگرایی می گردد، زیرا در این راستا کارگزاران و ساختارها از موقعیت هستی شناختی یکسانی برخوردار می شوند. گیدنز با طرح مفهوم ساختاریابی که بعداً توسط محققانی چون ونت، راگی و رابرتسون در روابط بین الملل مورد توجه قرار گرفت، مبادرت به توضیح بازتولید نهادهای اجتماعی می کند. این رویکرد جنبه کلیت گرایانه و دیالکتیک داشته و در مقابل توضیحات رفتاری مبتنی بر کشگر یا نظام که از نظر هستی شناختی تقلیل پذیر می باشند، مقاومت می کند. در حقیقت ساختاریابی فرآیندی را مطرح می نماید که طی آن کارگزاران و ساختارها از لحاظ هستی شناسی هم تحول بوده و یکدیگر را به صورت دوسویه از طریق فعالیتهای معمول زندگی روزمره شکل می دهند. بدین ترتیب نوعی هستی شناسی دیالکتیک از کارگزاران و ساختارها، ما را وادار به ارزیابی مجدد از زمان و فضا در اندیشه سیاسی می کند.

به هر حال سطوح تحلیل می توانند خرد، میانی و یا کلان باشند. در سطح خرد معمولاً به مسائلی چون سبک رهبری، ویژگیهای فرهنگی و مهارتی تصمیم گیرندگان و در مراحل بعد به دولت و سیاست خارجی عنایت می شود، در حالی که در سطح بعدی مطالعه یعنی سطح کلان به نظام بین الملل و فرآیندهای آن به طور کلی توجه می شود. برخی از محققان سنت گرای سیاست بین الملل همچون مورگنتا و آرون و نیز پاره ای از رفتارگرایان مانند دویچ و کاپلان سطح تحلیل کلان را برگزیده اند. توسیدید، از صاحب نظران کلاسیک (در قرن هفتم قبل از میلاد)، در مورد تحلیل جنگ آتن و اسپارت، بررسی های خویش را در سه سطح خرد، میانی و کلان انجام داد. بدین معنا که وی به افراد، سیاستهای امپراتوری آتن و نیز به نظام موازنه قدرت میان دولت شهرهای یونان باستان توجه کرد.

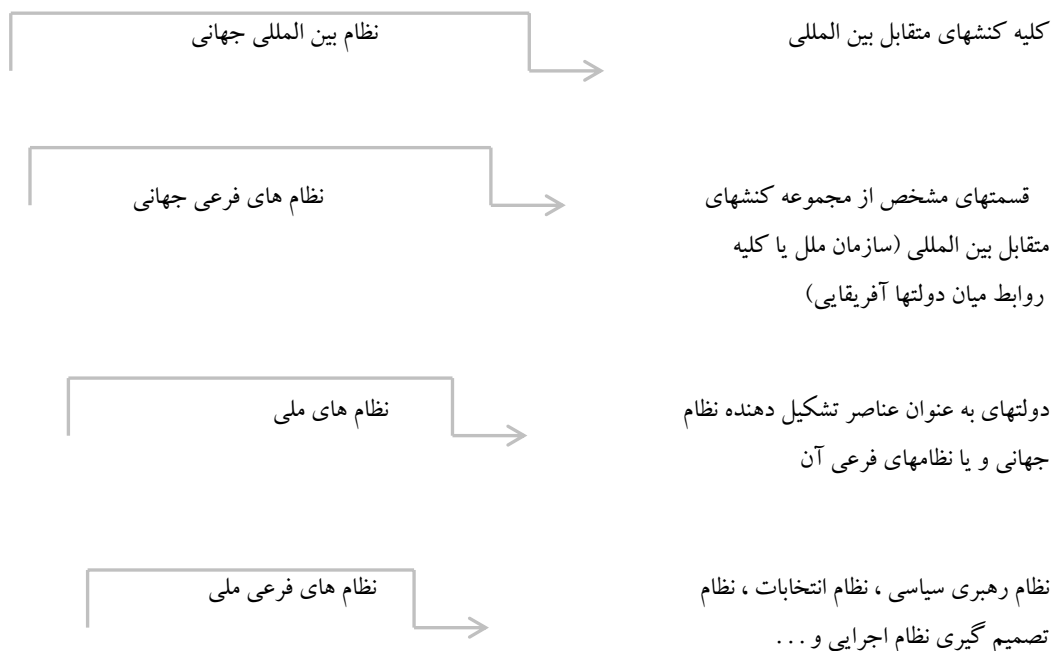
برخی از محققان شش سطح تحلیل یعنی مختصات تصمیم گیرندگان، نقشهای تصمیم گیرندگان، ساختارهای حکومتی، ویژگیهای جامعه، روابط بین الملل و نظام جهانی را برای مطالعات خود در نظر گرفته اند که در هر یک از سطوح مزبور موضوعات، متغیرها و مسائلی خاص تحت بررسی و مطالعه قرار می گیرد.

در پاره ای از تحقیقات به واحدهای تحلیل میانی عنایت بیشتری شده است، به گونه ای که دولت به صورت گروهها، طبقات، نیروهای اجتماعی، احزاب، مؤسسات و سازمانها تجزیه می شود و همزمان نظام بین الملل به

صورت مناطق ، سازمانهای بین المللی ، جنبشهای فراملی و رژیم ها تقسیم می شود . در حقیقت کار اصلی محقق سیاست بین الملل ایجاد پیوند میان سطوح گوناگون تحلیل است .

بدین ترتیب با در نظر گرفتن سطح تحلیل می توان بازیگران و پدیده های خاصی را در حوزه تحقیق و مطالعه قرار داد و بر اساس آن به استنتاجات خاصی رسید . در چنین وضعیتی است که برخی از محققان امکان دارد بعضی از موضوعات مثل نقش زنان در سیاست بین الملل ، تحلیل فرهنگ سیاسی خاص ، وابستگی و روابط استثمارگونه برخی از واحدهای سیاسی را وارد تحلیل خود نمایند و یا آنکه برعکس این مقولات را در خارج از حوزه مطالعاتی خویش قرار دهند ؛ برای مثال کنت والتز بروز جنگ در سیاست بین الملل را در سه سطح تحلیل مورد توجه قرار داده است که عبارتند از طبیعت افراد ، ماهیت دولتها و جوامع و ماهیت نظام بین الملل . بر این اساس بر حسب انتخاب سطوح خاصی از تحلیل می توان بر بازیگرانی خاص تأکید کرد یا آنها را نادیده گرفت یا حداقل از کم اهمیت تلقی کرد . از نظر این محقق نواقع گرا هدف تحلیل سیاست بین الملل مبارزه بر سر قدرت و امنیت توسط دولتها در یک نظام فاقد اقتدار مرکزی است (سطح سوم تحلیل) . برای یک مارکسیست که خواهان دگرگونی اقتصادی و سیاسی جهانی است ، ماهیت طبقات داخلی و نیروهای اجتماعی جوامع سرمایه داری اهمیت خاصی دارد (سطح دوم تحلیل) و بالاخره از منظر یک روانشناس که وقوع جنگ و تعارض را در روابط بین الملل بر مبنای خصوصیات تجاوزگرایانه انسان تجزیه و تحلیل می کند ، عمدتاً بر فرد تأکید می شود (سطح اول تحلیل) .

نمودار نظام جهانی و نظامهای فرعی آن^۱



^۱ . دکتر عبدالعلی قوام ، اصول سیاست خارجی و روابط بین الملل ، ص ۱۶

گفتار اول - انواع گوناگون بررسی سطوح تحلیل^۱

بند اول - پنج سطح مورگان

پنج سطح مورگان عبارتند از: سطح فردی، سطح نهادهای تصمیم گیری، سطح ملی، سطح تحلیل الگوها و مجموعه های منطقه ای و سطح تحلیل نظامهای بین المللی.

الف - سطح فردی

به مشخصات روحی و رفتاری تصمیم گیرنده توجه می شود. این نوع تحلیل برای جوامع جنوب و عقب افتاده بکار می رود. بر اساس سطح فردی پژوهشگر بیشتر به خصوصیات روحی و رفتاری شخص یا اشخاص تصمیم گیرنده توجه دارد. بطور مثال در این سطح بیشتر به حرکات و احوالات مقامات تصمیم گیرنده مانند وزرای خارجه، ریاست جمهور و وزیر دفاع و... توجه می شود. این سطح تحلیل بیشتر در کشورهای عقب مانده و جنوب کاربرد دارد زیرا در این گونه جوامع تصمیمات بطور نهادی (یعنی از طریق احزاب و کارگزاریهای نهادی) اتخاذ نمی شود بلکه تصمیم گیرندگان اصلی اشخاص هستند. این سطح همان سطح خرد است.

ب - سطح نهادهای تصمیم گیری

مطالعه ساختار اداری و تصمیم گیری هر کشور در این سطح جای دارد. مانند مطالعه نهادهای سرکوبگر در کشورهای توتالیتر و اقتدارگرا و نهادهای سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک در کشورهای پیشرفته. در این سطح نوع نهادها و کارکرد و ساختار آن از اهمیت برخوردار است به عبارتی پژوهشگر در این سطح نقش نهادهای موثر (اینکه این نهادها نظامی در توتالیتر باشند یا سیاسی و اقتصادی) و داده های این نهادها را در ابراز تصمیم گیری بررسی می کنند.

ج - سطح تحلیل ملی

خصوصیات ویژه هر کشور در عرصه بین الملل است که بر نوع رفتار آن کشور در عرصه بین الملل تاثیر می گذارد. در چنین دیدگاهی تاثیر ملزومات مقید کننده بین المللی بر رفتار کشورها دست کم گرفته می شود. معمولاً این سطح تحلیل حاوی این است که کشورها در اقدام خارجی خود تا چه حدودی مختار فرض می شوند. ویژگی سطح تحلیل ملی توجه به نهاد، کارکرد و ساختار است.

د - سطح تحلیل منطقه ای

الگوهای منطقه ای تا حد زیادی با الگوهای غربی متفاوت است. این الگو قابل سرایت در کشورهای متفاوت در یک منطقه است. در این سطح تحلیل الگوها و ویژگیهای کشورهای واقع در یک منطقه مورد نظر می باشد. در مثال الگوهای رفتاری کشورهای اسلامی متفاوت از الگوهای موجود در کشورهای غربی است.

ه - سطح تحلیل بین المللی (کلان)

ساختار بازیگران و ساختار پویسهای نظام بین المللی مورد توجه است البته توجه شود در این نوع تحلیل بازیگران ناچار نقش خود را با تغییر ساختار نظام بین الملل تغییر می دهند. در این سطح بازیگران نظام بین الملل زندانی جایگاهی هستند که دارند و در رفتار خود مقهور ساختارهای نظام بین الملل محسوب می شوند.

^۱ دکتر سید حسین سیف زاده اصول روابط بین الملل، صص ۴۱-۴۶

بند دوم – سه سطح تحلیل کنت والتز

کنت والتز علل بروز جنگ در سیاست بین الملل را در سه سطح تحلیل مورد بررسی قرار می دهد.

۱. سطح تحلیل فردی
 ۲. سطح تحلیل ملی
 ۳. سطح تحلیل بین المللی
- با توجه به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی

بند سوم – دو سطح تحلیل سینگر

الف – سطح تحلیل خرد

در این سطح موفقیت و شکست در سیاست خارجی تابعی از آمادگی مادی و معنوی است نه تابعی از درجه تطابق با نظام بین الملل. در سطح خرد تاکید بر ویژگیهای فردی هر دولت. در این نوع تحلیل کشورها بنا به خصوصیات خاص خود نقشهای متفاوتی در بازی قدرت بین الملل دارند. مسلماً نقشی که از یک کشور قدرتمند چون امریکا انتظار می رود با نقش بورکینافاسو متفاوت است. در این سطح می توان مقدمات ناشی از ویژگیهای فردی هر کشور و تاثیر آن بر رفتار کشور مزبور را بررسی نمود. کانون توجه به تفاوت بازیگران است. نظام بین الملل ثابت فرض شده است.

ب – سطح تحلیل کلان

در این نوع تحلیل به کشورها به طور یکسان نگرسته می شود. در واقع اعتقاد به نوعی جبر مشترک بر این سطح تحلیل حاکم است. در این سطح پژوهشگر با امور عمومی و مشترک سیاسی در عرصه بین المللی آشنا می شود. سطح تحلیل کلان از محدودیتهای بین المللی سخن می گوید و ویژگیهای فردی و ممتاز هر کشور را نادیده می گیرد. کشورها = توپهای بیلیارد همسنگ غلبه نوعی جبر مشترک در سطح کلان توجه ما معطوف به آن دسته نظریه ها است که به نظام بین الملل اصالت می دهند و نوعی هم شکلی ساختاری را بر داخل کشورها و همگونگی رفتاری را بر عملکرد خارجی تحمیل می کنند. سطح تحلیل کلان نسبت روابط را نشان می دهد. پس اینگونه نتیجه می گیریم که سطح خرد معتقد به اینست که هر یک از کشورها نقشهای متفاوتی دارند و در قالب نقشهای خود به بازی می پردازند ولی سطح کلان با نگاهی جبر گرایانه اعتقاد دارد که کشورها همانند توپهای بیلیاردی هستند که کلیه آنها رفتار مشترکی دارند. پس دیدگاه سطح کلان از این اشکال برخوردار است که مانع از درک ویژگیهای فردی هر کشور می شود. اگر تغییرات در سطح خرد بسنده شوند، ارزشهای پارامتریک سیستم، دست نخورده خواهد ماند، مگر تغییرات مزبور سطح کلان تسری یابد. در سطح کلان است که دگرگونیهای ساختاری، ارزشی و رفتاری در سطح خرد را به دنبال خواهد داشت. البته درجه تغییرات رفتاری در سطح خرد منعکس کننده میزان پیوندهای پیشین میان سطح خرد و کلان است.

بند چهارم – دو سطح تحلیل هانریدر

هانریدر دو سطح تحلیل را در مباحث خود نام می برد:

الف – سطح تحلیل تلفیقی

بر آیند دو سطح تحلیل خرد و کلان که نتیجه آن امکان پذیری در پیشبرد سیاست خارجی است.

از همان اوایل دهه شصت اقداماتی جهت ارائه رهیافت سومی که بتواند دو سطح تحلیل کلان و خرد را به هم اتصال دهد آغاز شد. مهمترین دانشمندانی که همت خود را مصرف تکمیل اتصال دو سطح خرد و کلان نموده اند برحسب میزان و کیفیت فزاینده کار و لفرام هانریدر و جیمز روزنامی باشند.

۶ سطح تحلیل تلفیقی برای مفهوم شدن مطلب ضروری است به تعریف امکان پذیری بپردازیم

۱- امکان پذیری در سطح داخلی - اجماع در داخل

امکان پذیری

۲- امکان پذیری در سطح بین الملل - سازگاری اهداف با ملزومات نظام بین المللی

در واقع و لفرام هانریدر اجماع داخلی و سازگاری خارجی را برای ارزیابی میزان امکان پذیری موفقیت سیاست خارجی ارائه می دهد. در جه تغییرات رفتاری در سطح کلان منعکس کننده میزان تعاملات رفتاری و ساختاری سطح خود خواهد بود. در واقع آنچه موجب می شود کشوری عرصه سیاست بین الملل پیشروی داشته باشد میزان مقدرات داخلی و مقدرات خارجی آن کشور است. این مقدرات و محذورات در کشورهای شمال و جنوب در ست بر عکس هم است.

کشورهای شمال (ابر قدرتها) ← مقدرات داخلی، حداکثر + مقدرات بین الملل، حداقل ← استراتژی حفظ وضع موجود کشورهای جنوب (ریز قدرت) ← مقدرات داخلی، حداقل + مقدرات بین الملل، حداکثر ← تغییر وضعیت موجود که برآیند دو سطح تحلیل خرد و کلان توجه دارد، به عبارتی برآیند دو سطح خرد و کلان، امکان پذیری در پیشبرد سیاست خارجی می باشد، که خود امکان پذیری در دو حوزه قابل بحث است:

۱. امکان پذیری در سطح داخلی، که به معنای اجماع در داخل است، یعنی سیاستمداران در درون کشور نسبت به مسائل کلان و ملی با هم اتفاق نظر داشته باشند. چون تضاد در اهداف کلان به ضرر منافع ملی یک کشور خواهد بود.
۲. امکان پذیری در سطح بین المللی، که به معنای سازگاری اهداف با ملزومات نظام بین المللی است. یعنی اهدافی که یک کشور از تواناییهای فراتر رود. که با این توضیح معلوم می گردد که پیشبرد سیاست خارجی مبتنی بر میزان مقدرات داخلی و مقدرات خارجی آن است.

ب - سطح تحلیل کلی گرا

در این نوع سطح تحلیل یک بحث محوری مطرح است و بقیه موارد در حاشیه قرار دارند. البته دیدگاه کلی گرا در گذشته با حال یک فرق کلی دارد. این دیدگاه در گذشته بدون ساختار بود ولی امروزه ساختاری می باشد. در دیدگاه کلی گرای ساختاری جایگاه هر عنصر یا عضو در نظام مشخص است در عین حال که فضا نیز بر اعضا تاثیر دارند. در واقع در این نگرش جزء بر کل و کل بر جزء تاثیر متقابل دارد.

به طور کلی سطوح تحلیل سیاست بین الملل را می توان به صورت ذیل تقسیم بندی نمود.

دید خود: بررسی نظرها، برداشتها، ارزشها و گرایشهای افراد تصمیم گیرنده - در این سطح کشورها مطالعه می شوند نظام بین المللی اعتباری است و بازیگران اصل هستند.

دید کلان: بررسی نقش دولتها به عنوان بازیگر اصلی سیاست بین الملل - در این سطح هر کشوری باید خودش را با کل نظام بین الملل تطبیق دهد. اصل نظام بین الملل است که دارای ساختار و ماهیت قدرت می باشد. امروزه هر نظام

بین المللی هم باید به دید خرد یا کشور توجه داشته باشد هم به کلان یا نظام بین المللی. از اوایل دهه ۶۰ تلاشهای بسیاری شد که، وسط خرد و کلان به هم اتصال داده شود مهمترین دانشمندانی که در این زمینه تلاش نموده اند ولفرام هانریدر و جیمز روزنا می باشد. در حال حاضر پنج نظریه با توجه به این نوع دید بوجود آمده است.

◀ پیش تئوری روزنا

◀ طرح برچر

◀ طرح هانریدر

◀ طرح سیستماتیک تدوین و تجزیه و تحلیل سیاست خارجی

◀ طرح پیوستگی روزنا

گفتار دوم - نگرش روشی و سطح تحلیل در نظریه

بحث سطح تحلیل در نظریه پردازی یکی از مباحث مهم است که از لحاظ معرفت شناسی گرایش فکری نظریه پردازان را از یکدیگر متمایز می سازد. سوال اصلی این است که آیا اوضاع و حوادث بزرگ اجتماعی را به مثابه یک تمامیت کلی یا به عنوان تجمعی از اجزای آن کلیت - فعالیتها، ذوقها و نسبتهای مؤلفه های آن - باید مورد مطالعه قرار داد؟ نسبت به این سوال دو پاسخ متفاوت ارائه شده است که از لحاظ معرفت شناسی و فلسفی تأثیرات متضادی بر نتیجه نظریه باقی می گذارد. جزئی گرایان، در پاسخ به این سؤال معتقدند که هر کلیت اجتماعی را باید بر حسب اجزاء و عواقب ناشی از آن تبیین کرد. یک کلیت باید به اجزای آن تحویل گردد تا تبیین آن از صلابت معرفت شناسی لازم برخوردار شود. برعکس کل گرایان معتقدند اصولاً تبیین هایی که بر حسب مقصود، منظور و اهداف اجزاء صورت می پذیرد، در علوم اجتماعی جایی ندارد. در نظر کل گرایان، علوم اجتماعی صرفاً به رفتار پدیدارهای جمعی عنایت دارد^۱.

البته می توان سطح تحلیل را از دو جزء کل و فرد نجات داد و چنانکه در مقدمات گفتیم از سه نگرش کلی گرای پیش ساختاری، ساختارگرا و کلی گرا فراساختاری سخن به میان آمد. در نگرش ساختارگرا، سه نگرش کلان نگر (سنت روابط: محذورات)، فردنگر و ویژگیهای منفرد و تلفیق این دو مطرح است. اینکه کدام یک از این سطوح تحلیل مبنای نظریه پردازی و یا تجزیه و تحلیل قرار می گیرد از اهمیت معرفت شناختی مختلفی حکایت دارد. به طور مثال، چنانچه با دید کلان کاپلان جنگ آمریکا علیه عراق بررسی شود، باید چنین نتیجه گیری کرد که ضعف ساختاری و کارکردی نظام دو قطبی منعطف، که موجب فروریزی آن شد، رونودی بحرانی به وجود آورد که یکی از متفرعات آن جنگ آمریکا علیه عراق است. برعکس، چنانچه سطح تحلیل خرد، مبنای نظریه پردازی قرار گیرد، دو تحلیل ساختاری داخلی مانند تعارضات قومی و فرقه ای است. بدین لحاظ گروهی از تحلیل گران مسائل منطقه ای از این دیدگاه، جنگهای عراق علیه ایران و کویت را به مقتضای آرام سازی داخلی و حقانیت بخشی به رژیم بی ثبات و غیرحقوقی آن کشور تبیین می کنند، بنابراین چنانکه عراق این ضعفهای ساختاری را آگاهانه از بین می برد ناچار نبود به جنگ اقدام ورزد. دوم آنکه سطح تحلیل، مسأله مذکور را به نهایت جزئی گرابی می رساند و شخصیت روانی صدام و یا دستگاه تصمیم گیری نیمه توتالیتار عراق را مسئول این تهاجمات می داند. بنابراین جنگ

^۱ دکتر حسین سیف زاده، نظریه ها و تئوریهای مختلف در روابط بین الملل فردی - جهانی شده، انتشارات وزارت امور خارجه

ناشی از امیال روان پریش رهبری آن کشور و یا ساختار سیاسی داخلی کشور ناشی شده است. پس عامل تحولات مزبور عراق است که به لحاظ نابهنجاری روانی به صورت رفلکسی و نه عقلایی عمل می کند. در مقابل فشار مضاعف، تسلیم و در مقابل ضعیف قدرت نمایی می کند. چنانکه صدام حسین و ساختار سیاسی عراق از سلامت روانی برخوردار بود، تصمیمی عقلایی اخذ می شد که در نتیجه آن ملت عراق دچار چنین فاجعه ای نمی شد. ملت عراق نیز می توانستند رهبری و ساختار را انتخاب کنند که دارای چنین ساختار نابسامان یا شخصیت روان پریشی نباشد.

علاوه بر اثری که سطح تحلیل بر تفسیر وقایع در کلیه رشته ها می گذارد، می توان به وضوح مشاهده کرد که انتخاب سطح تحلیل موجب شکل گیری سه نوع از نظریه های کلی گرای ساختاری، ساختاری و کلی گرای فراساختاری در روابط بین الملل شده است. مثلاً تئوری امپریالیسم مورگنتا نگرش کلی گرای پیشاساختاری امپریالیستهای سنتی را به نمایش می گذارد. یا تحلیل نظام های کاپلان، روز کرانس، مک کله لند در قالب سطح کلان قرار می گیرد. برعکس نظریه های تصمیم گیری و رفتارشناختی جایگاهی در سطح تحلیل خرد دارند. یافته های این دو سطح تحلیل که از جبر محذورات بین المللی (نقش) و یا مقذورات داخلی (شخصیت ملی) ناشی شده است با یکدیگر بوده و دو جلوه از یک واقعیت را نشان می دهد. نظریه هایی چون همگرایی، وابستگی متقابل با تلفیق محذورات بین المللی و مقذورات داخلی، تجلی تلفیق دو سطح تحلیل است. نگرشهای پسامدرنی از نظریه پردازی را بعد از مقذورات داخلی است قالب کلی گرای فراساختاری یا پویش همیشه متغیر تفسیر کرد. این مبانی روش شناسانه بر نتایج هر نظریه تأثیر می گذارد.

گفتار سوم - تقسیم بندی دیگر از سطح تحلیل نظریه^۱

بند اول - کلی گرای پیشاساختاری

در این نگرش، هستی مرکب به نظر آمده و نظریه پرداز بدون آگاهی از ملزومات روشی و تخصصی، تأملاتی نظری را در همه زمینه ها ارائه می دهد. فقدان تحویل تحولات نظری اندیشمندان ایرانی به نتیجه عملی تا حد زیادی ناشی از این وضعیت روشی نیز هست. این روش بیان کننده گرایشهای امپریالیسم قدیم و یا شکل نابهنگام آن در قالب امپریالیسم مارکسیستی - لنینیستی، فاشیستی، و یا بنیادگرایانه است. کوهن به آنها امپریالیسم کهن نام می نهد و چستی آن را مورگنتا به خوبی به نمایش گذاشته است. امپریالیسم کهن دارای یک ویژگی خاص است که از امپریالیسم جدید مبتنی بر ساختارملت - دولت و نظام بین الملل آن جدا می شود.

در امپریالیسم قدیم، واحد سیاسی امپراتوری است که معمولاً به اقتضای تحکیم و اجرای ارزشهای هویتی - معنایی اولیه چون مذهب و قومیت تأسیس می شود. این مبانی اولیه هویت و معناگرایی فرهنگی قابل تطبیق و محدود شدن در مرزهای جغرافیائی ملت - دولت نیست. لازمه امپریالیسم قدیم روش کلی گرای پیشاساختاری است. رفت و آمدهای نسنجیده بین سطح خرد و کلان و ائتلافهای فرامرزی و فرومرزی بین کلیه فعالان سیاسی داخل و خارج، در پرتو این نگرش روشی قابل تفسیر است.

^۱ سید حسین سیف زاده، نظریه ها و تئوریهای مختلف در روابط بین الملل فردی - جهانی شده، انتشارات وزارت امور خارجه

بند دوم - ساختارگرایی که در قالب سه نگرش کلان، فردی و یا تلفیق دو سطح تحلیل مطرح است

ساختارگرایی با تقسیم بندی و فصل بندی منطقی بر بحث های حوزه سیاست نیز تأثیر می گذارد. برای اولین بار مشخص می شود کارویژه ضوابطی دولت با کار ویژه اشرافی امت فرق می کند. برخلاف حوزه بسیط فرهنگ و مرکب سنتی، ساختارگرایی به صورت بندی شفاف و مشخص میل می کند. سه گرایش روشی اخیرالذکر در این عنوان که بر نظریه پردازی روابط بین الملل تأثیر می گذارند از دو مشرب منطقی متأثرند: منطق دو ارزشی غیرقابل تلفیق، که در قالب منطق صوری این یا آن صورتبندی می شود و منطق تلفیقی هم این و هم آن که در قالب نگرش همساز کوانتا و یا تضاد دیالکتیکی صورتبندی می شود. منطق صوری فراهم کننده دو دسته از نظریه های کلان و خرد است که به شرح زیر تعریف می شود.

الف - نگرش روشی کلان نگر

کلان به معنای نسبت روابط است و نه کل آن. نظریه پردازان کلان نگر در روابط بین الملل معمولاً نسبت روابط را پوشش می دهند. نظریه های نقادانه ای که جان هابسون (John Hobson) و شومپتر (Joseph Schumpeter) در وصف و تفسیر از امپریالیسم ارائه می دهند، از این منطق بهره می گیرند این نگرش روشی محذورات محیطی را نشان می دهد. در این دید کلان، همه بازیگران همسان هم و همانند توپ بیلارد به حساب می آیند یک کار خاص (در مورد ملت - دولت: کسب، حفظ و افزایش قدرت و امنیت) را عهده دار هستند، هرچند که وزن آنان موجب نقشهای متفاوت آنان (از ریز قدرت تا ابرقدرت) می شود. هر بازیگر زندانی نقش بزرگ یا کوچک خود است و از الزامات آن نقش فرار ممکن نیست. در این بازی، کشورهای ریز - قدرت مانور چندانی ندارند. برای ریز - قدرت، مقدمات ملی هم به محذورات تبدیل می شود. به این لحاظ است که پس از شکست از روسیه، مقدمات ملی کشور چون «منزلت استراتژیک» و «کالای استراتژیک نت و گاز» ایران هم به محذوراتی جهانی برای ایران تبدیل شد. داشتن بصیرت استراتژیک به جای نگرش قضا اندیش و قضا ستیز دوران سنتی و یا ایدئولوژیک دوران گذار در این تحول نامبارک بسیار نقش دارند. سیاست خارجی حزب دموکرات در آمریکا معمولاً به اقتضای این مبنای روشی تدوین می شود.

ب - نگرش روشی فردی یا خرد نگر

نظریه پردازان خردنگر معمولاً به مقدمات صرف ملی توجه دارند. در این نگرش، هویت و شخصیت بی همتای بازیگر بیش از اندازه جلب توجه می کند. در این نگرش به الزامات ناشی از محذورات محیطی بی توجهی می شود. نظریه های تصمیم گیری و ستیز در این قالب قرار می گیرند. در حوزه عمل سیاسی معمولاً سیاست خارجی حزب جمهوری خواه آمریکا به اقتضای این رویکرد روشی تدوین می شود. در آمریکا حزب جمهوری خواه معمولاً برخلاف حزب دموکرات گرایش ملی دارد.

ج - نگرش روشی تلفیقی

در قالب نگرش منطقی تلفیقی دو ارزشی به سه شکل کوانتا اختلاط و دیالکتیکی ترکیب، دیالوگ (تنوع) مطرح است. در دو نگرش اول هم به مقدمات ملی و هم به محذورات محیطی توجه می شود، و در نگرش سوم انسان مطرح است. آمریکائی ها به اقتضای جهت گیری دو گانه اول روشی در تلفیق، مبنای ذهنی خود را در قالب کثرت گرایی ساماندهی کرده اند اما وارد حوزه پسامدرن شده اند. در آمریکا نوعی سنت اعلان نشده وجود دارد،

که به مقتضای آن همیشه هر حزب کنترل یکی از دو قوه مجریه و قانونگذاری را در اختیار دارد. این گرایش روشی به آنان کمک می‌کند که هم در سطح داخل و هم در سطح بین الملل، دو سطح مقدورات فردی - ملی با محدودرات ملی - بین المللی به صورت مکمل و موازی عمل کنند. هرگاه که یک حزب بتواند از این سنت اعلان نشده عدول کند تا هم قدرت ریاست جمهوری و هم قدرت کنگره را در اختیار بگیرد، معمولاً به افراط گرایی و آثار نامطلوب ناشی از آن گرفتار می‌شود. کلیتون و بوش با فراهم آوردن قدرت یکپارچه به افراط و تفریط ناشی از الزامات محیطی و یا ناشی از مقدورات صرف داخلی گرفتار شدند. اما هر دو تجربه نشان داد، که حتی تنها ابرقدرت موجود یعنی آمریکا نیز نمی‌تواند در بازی بین المللی، فقط به محدودرات محیطی و یا فقط به مقدورات ملی خویش توجه کند. در واقع، پیوستگی دو سطح تحلیل که به میمنت منطق کوانتا، دیالکتیک و اجتماع آن که از دلالت گفتمانی حاصل آمده است، از نتایج دستاوردهای ذهنی قرون اخیر انسان ناشی شده است این مباحث در سطح تعریف هستند و به عنوان مقدمات و مبانی بدیهی بحث‌ها به حساب می‌آیند. پیروان منطق صوری نمی‌دانند که بدیهیات ذهنی در واقع بدیهی نیستند، بلکه به نظر بدیهی می‌آیند.

بند سوم - نگرش کلی گرای فراساختاری

نظریه پردازانی که تأملات نظری خود را به اقتضای توجه به خلاقیتها و انگیزشهای فردی انسان تدوین می‌کنند، معمولاً از نظر روشی به این رویکرد میل می‌کنند. به قول شاعر مشهور ایرانی: هیچ ترتیبی و آدابی مجوی هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو. ساختار عقلانی روشی گرچه به ساماندهی نگرش نظری نظریه پرداز کمک می‌کند، اما اعتبار آن را در حوزه خلاقیتهای فرا - ضابطی انسان از بین می‌برد. چنانکه گفته شد، در مدرنیسم سه تحول رکنی صورت گرفت:

۱. توجه به واقعیت به جای گوهر اشیاء

۲. جایگزینی علیتهای مادی و صوری به جای علیتهای فاعلی و غائی و بالاخره جایگزینی

۳. توانائی های ذهن عقلانی انسان به جای احساسات فروعقلی و شور و شوق فرا عقلی برای تحقق حاکمیت خود از طریق علم تجربی. به جای تأکید بر یافتن مثل اشیا و کیفیت محسوس آن توسط انسانهای طلافا، به اعراض واقعی پدیده ها توسط انسانهای آموزش دیده با ذهنیت میانگین انسانی توجه شد (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به سیف‌زاده، مدرنیته و نظریات جدید علم سیاست، بخش اول).

با توضیحات فوق، مشخص می‌شود که مطالعه نظریه های روابط بین الملل در حوزه مابعدالطبیعه مدرن و برای تحقق قسری حاکمیت انسان (به جای مقهوریت منفعلانه او) است. در این نظام شناختی، حاکمیت خدا به مشیت او از پیش محقق فرض شده است و انسانها با فرارفتن از زندانهای فروعقلی و عقلی و تشبث به فطرت فراعقلی فوق داوطلبانه و عارفانه می‌توانند شهوداً حاکمیت الهی را درک و داوطلبانه آن را بپذیرند. این در حالی است که مدرنیته سودای حاکمیت انسانی را در سر دارد. در نتیجه در نگرش مدرن ممکن است غیرآگاهانه انسان به کفر گرفتار آید ولی آگاهانه از فروافتادن به دام شرک می‌پرهیزد. به عکس، سیاستمدار سنتی ناآگاهانه به دام شرکی عمیق می‌افتد. به مقتضای ملزومات ناشی از این شرک ناخودآگاه، او غیرمؤمنانه خدا را نیازمند اقدام آن دسته رهبران سیاسی فرض می‌کند، که مایلند با تأسیس امپراتوری بدون مرز به اجرای احکام روحی انسان به دو شکل نومحافظه کارانه (قوم - معنا) و نوسرایی (آزادگی - فرهیختگی) اقدام کنند.



فصل سوم

پرسشنامه

۷۱. سراسری

۱- ریمون آرون:

- الف- تئوری را بر اصول ارجح می دهد
 ب- تئوری را جایگزین تجربه می کند
 ج- بر اساس تجربیات، اصول حاکم بر روابط بین الملل را ارجح می داند
 د- میان تئوری و اصول تفاوتی نمی شناسد

۷۱. سراسری

۲- دریافت علمی روابط بین الملل عبارت است از نگرشهای:

- الف- تاریخی، وابستگی و توسعه یابی
 ب- سیستمی، بازی و ارتباطات
 ج- فلسفی، امپریالیسم زدایی و بازده نزولی
 د- هنجاری، همانند سازی و همگرایی

۷۱. سراسری

۳- مکتب واقعگرایانه، نسبت به مطالعات بین المللی چه تصویری از نظام بین المللی بدست می دهد؟

- الف- بدبینانه و نادرست
 ب- بدبینانه و درست
 ج- خوشبینانه و نادرست
 د- خوشبینانه و درست

۷۱. سراسری

۴- تعریف نظام بین الملل چیست؟

- الف- ساختار و ماهیت قدرت
 ب- مجموعه ای از واحدهای سیاسی و غیر سیاسی
 ج- مجموعه ای از کنشها و واکنشها
 د- تعاملات میان بازیگران رسمی و غیر رسمی

۷۱. سراسری

۵- کدام مکتب طرفدار این نظر است «کشورها یا در پی حفظ وضع موجود یا گسترش یا سیاست پرستی هستند»

- الف- واقع گرایان
 ب- ایده آلیستها
 ج- ژئوپلتیک
 د- رفتار گرایان

۷۱. سراسری

۶- سیاست بین الملل را کدام مکتب به ستیز و کشاکش دولتها توصیف می کند؟

- الف- هاپسیها
 ب- کانتی ها
 ج- گروسیوسها
 د- آثار شیبستها

۷۱. سراسری

۷- در مطالعه سیاست بین الملل باید :

- الف- به مطالعه محیط بین الملل پرداخت
- ب- رفتار رهبران را ملاک قرار داد
- ج- به نیازهای داخلی توجه کرد
- د- عامل فرد- دولت و سیستمیک را بررسی کرد

۷۱. سراسری

۸- بهترین انتخاب برای سطح تحلیل روابط بین الملل کدام است؟

- الف- خرد و کلان
- ب- خرد میانه - کلان
- ج- فرد منطقه - بین الملل
- د- نهاد - منطقه بین الملل

۷۲. سراسری

۹- فرارفتار گرایی بر موارد زیر تاکید داشته است :

- الف- جنبه های کمی ، نظریه های عمومی و تعاملات میان متغیرها .
- ب- جنبه های کیفی، نظریه های عمومی و تفکیک علتها از معلول ها .
- ج- جنبه های کیفی و کمی ، نظریه های میان برد و تفکیک میان علتها و معلول ها .
- د- جنبه های کیفی و کمی ، نظریه های میان بر و تعاملات میان متغیرها.

۷۲. سراسری

۱۰- تقابل میان سنت گرایان و فرارفتار گرایان را در سالهای زیر مشاهده می کنیم :

- الف- اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰
- ب- اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰
- ج- اوایل دهه ۱۹۶۰ و اواخر دهه ۱۹۷۰
- د- اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰

۷۲. سراسری

۱۱- آرمانگرایان از ستهای زیر پیروی می کنند.

- الف- هابزی
- ب- گروسوسی
- ج- مارکسیم
- د- کانتی

۷۲. سراسری

۱۲- واقع گرایان در اعداد از مکاتب زیر هستند :

- الف- جهان گرایان
- ب- رفتار گرایان
- ج- سنت گرایان
- د- فرارفتار گرایان

۷۲. سراسری

۱۳- روابط بین الملل عبارت است از :

- الف- ساختار و ماهیت قدرت بازیگران و نظام
- ب- مجموعه کنش ها و واکنشها و اندر کنشهای بین بازیگران نظام
- ج- مجموعه باید ها ونبایدها که راهنمای بازیگران قرار می گیرد
- د- جلوه عملی حقوق بین الملل

۷۲. سراسری

۱۴- رهیافت واقع گرایی :

- الف- آرمانها را راهنمای روابط بین الملل می داند
 ب- تاریخ را آنگونه که هست به کار می برد
 ج- آرمانها را تعبیری از مذهب می داند
 د- تاریخ را بسیار بدبینانه تفسیر می کند

۷۲. سراسری

۱۵- پیوستگی دو سطح تحلیل در بحث سیاستگذاری موجب پیوندهای زیر می شود :

- الف- نظامی و اقتصادی
 ب- دولت و ملت
 ج- ملی و بین المللی
 د- ساختار ماهیت قدرت

۷۲. سراسری

۱۶- نظام بین المللی عبارت است از :

- الف- مجموعه کشورهای قدرتمند
 ب- مجموعه کشورهای قدرتمند و ضعیف
 ج- حاکمیت سازمان ملل
 د- ساختار ماهیت قدرت

۷۳. سراسری

۱۷- رفتار گرایان در توصیف روابط بین الملل

- الف- کلیشه ای بدبینانه در نوشته های خود ارائه می دهند
 ب- کلیشه ای خوش بینانه در نوشته های خود ارائه می دهند
 ج- به قانونمندی رفتارهای متغیر معتقدند
 د- قانونمندی را گمراه کننده می دانند

۷۳. سراسری

۱۸- در نظام بین المللی بازیگر اصلی عبارت است از :

- الف- دولت - کشور
 ب- دولت دودمانی
 ج- دولت طبقاتی
 د- دولت آرمانی

۷۳. سراسری

۱۹- ایده آلیستها علت اصلی جنگ در روابط بین الملل را یکی از موارد زیر می دانند :

- الف- برهم خوردن موازنه قدرت
 ب- وجود حاکمتهای جداگانه
 ج- حفظ موازنه قوا
 د- نبود دولت قوی مرکزی

۷۳. سراسری

۲۰- روش ومبنای تفکر رفتار گرایان :

- الف- اصول انتزاعی است
 ب- روش استقرایی است
 ج- تاکید بر مشاهده است
 د- گزینه ۲ و ۳ است

۷۳. سراسری

۲۱- ایده آلیست به کدامیک اعتقاد دارند :

الف- درس تاریخ

ب- اصول انتزاعی

ج- روش استقرایی

د- اجبار انسان

۷۳. سراسری

۲۲- کار سیاست درست را :

الف- پیروی از واقع گرایان می داند

ب- در اندیشه آرمان گرایان جستجو می کند

ج- پیروی از رفتار گرایان می داند

د- پراگماتسیم می داند

۷۳. سراسری

۲۳- واقع گرایان :

الف- معتقد به یک سلسله اصول انتزاعی هستند

ب- به منافع ملی بی اعتناء هستند

ج- ملاک در ست یک سیاست را نتیجه آن می دانند

د- به منافع ملی بی اعتناء نیستند

۷۳. سراسری

۲۴- کار معتقدات کارایی معاهدات مربوط است به :

الف- موازنه قوا

ب- اخلاق بین المللی

ج- سیستم قضایی بین المللی

د- رفتار دولتها

۷۴. سراسری

۲۵- یکی از ویژگیهای قبل از ورود به مرحله مطالعات علمی عبارت بود از :

الف- تاکید بر ارتباط میان متغیرها

ب- سعی در دسترسی به قانونمند یها

ج- توجه به رفتار بازیگران حکومتی و غیر حکومتی

د- کم توجهی به شبیه سازیها

۷۴. سراسری

۲۶- هر اندازه از دوران گذشته به حال نزدیک می شویم :

الف- روابط بین الملل جایگزین روابط بین الدول می شود

ب- تعاملات میان بازیگران غیر حکومتی بیشتر می گردد

ج- روابط بین الدول جایگزین روابط بین الملل می شود

د- سیاست بین الملل جانشین روابط بین الملل می گردد.

۷۴. سراسری

۲۷- یکی از ویژگیهای فرارفتارگرایی در مطالعه روابط بین الملل عبارت است از :

الف- بررسی رابطه علت و معلول

ب- گرایش به سوی نظریه های کلان و عمومی

ج- تاکید بر نظریه های میان برد

د- تمرکز بر کمی کردن الگوهای رفتاری

۷۵. سراسری

۲۸- در سیاست بین الملل تاکید بر کدام عوامل است؟

- الف- واحدهای رسمی حکومتی
ب- واحدهای رسمی حکومتی و غیر حکومتی
ج- بازیگران انفرادی و سازمانهای بین الملل
د- بازیگران غیر حکومتی و سازمانهای بین الملل

۷۵. سراسری

۲۹- یکی از ویژگیهای دگرگونی در روابط بین الملل عبارت است از:

- الف- جایجایی بازیگران غیر حکومتی
ب- جایجایی بازیگران حکومتی
ج- تجدید مفهوم امنیت ملی
د- تغییر الگوی صنعتی شدن

۷۵. سراسری

۳۰- سطوح گوناگون تجزیه و تحلیل در مطالعات روابط بین الملل کدامند؟

- الف- بین الملل
ب- فردی، زیر ملی
ج- زیر ملی، ملی، بین المللی
د- فردی، زیر ملی، ملی، بین المللی

۷۵. سراسری

۳۱- کدام محقق به پیوند میان سطوح گوناگون تحلیل در روابط بین الملل عنایت دارد؟

- الف- آرون
ب- مورگنتا
ج- هانریدر
د- والتر

۷۵. سراسری

۳۲- کدامیک توضیح دهنده ویژگی فرافشارگرایی در روابط بین الملل است؟

- الف- ارایه نظریه های عمومی
ب- برخورد نورماتیو
ج- سیاست خارجی مقایسه ای
د- عدم توجه به مسایل جاری

۷۵. سراسری

۳۳- مورگنتا نسبت به روش شناسی علمی نوین و رهیافت رفتارگرایان

- الف- خوش بین است
ب- بدبین است
ج- مشروط می نگرد
د- بصورت هنجاری برخورد می کند

۷۵. سراسری

۳۴- پیش فلسفی و مفروض های اعتقادی، سیاست خارجی را... می کند.

- الف- دقیق
ب- معتبر
ج- تعدیل
د- شکل می دهد و جهت دار

۷۵. سراسری

۳۵- هانریدر موفقیت سیاست خارجی را در گرو کدامیک می داند؟

- الف- اجماع داخلی - سازگاری خارجی
 ب- اجماع داخلی - کارآیی خارجی
 ج- کارآیی داخلی - سازگاری خارجی
 د- سازگاری داخلی - کارآیی خارجی

۷۶. سراسری

۳۶- سطح تحلیل کلان به کدامیک از موارد زیر اشاره دارد؟

- الف- دولت ملی
 ب- نظام بین الملل
 ج- کلیه مسائل سیاسی
 د- مسائل کلان در جامعه

۷۶. سراسری

۳۷- مبانی فلسفی رهیافت واقعگرایی توسط کدامیک از فلاسفه زیر پایه ریزی شد؟

- الف- ماکیاولی، هابز
 ب- ماکیاولی - کانت
 ج- هابز - کانت
 د- هابز - روسو

۷۶. سراسری

۳۸- کدام یک از مفاهیم زیر اساسی ترین مبنای تفکر سیستمی است؟

- الف- ارتباط بین اجزاء
 ب- ارتباط کنترل کننده
 ج- کلیت
 د- ساخت

۷۶. سراسری

۳۹- فاکس کدام محقق را سنت گرا می داند؟

- الف- هابس
 ب- ادوارد کار
 ج- ریمون آرون
 د- رین هولند نیبور

۷۷. سراسری

۴۰- انتقاد رفتارگرایان به سنت گرایان این است که آنان ...

- الف- بسیار بدبینانه به مسائل بین الملل می نگرند.
 ب- بسیار خوش بینانه به مسائل بین الملل می نگرند.
 ج- حقایق فلسفی را به جای واقعیتهای علمی قرار می دهند
 د- واقعیتهای علمی را به جای حقایق فلسفی قرار می دهند

۴۱- کدامیک از صاحب نظران و شخصیتهای سیاسی نامبرده زیر مشهورترین طرفدار واقع گرایی « رئالیسم » در سیاست بین الملل پس از جنگ جهانی اول هستند؟

۷۷. سراسری

- الف- هانس مورگنتا
 ب- هاری ترومن
 ج- کارل دوئیچ
 د- دوگلاس مک آرتور

۷۷. سراسری

۴۲ - چنانچه تغییرات در سطح خرد متوقف شود با کدام وضعیت مواجه می شویم؟

- الف - ارزشهای پارامتریک نظام دست نخورده باقی خواهند ماند.
 ب - دگرگونی چشمگیری در تعامل پارامترهای ارزشی به وقوع نخواهد پیوست.
 ج - سیاستهای سخت (حاد) جایگزین سیاستهای نرم (ملایم) خواهد شد.
 د - متغیرهای الگویی کلان جانشین هنجارهای اولیه خواهند گردید.

۷۷. سراسری

۴۳ - درجه تغییرات رفتاری در سطح کلان منعکس کننده ... خواهد بود؟

- الف - درجه تاثیرگذاری نظامها بر فرهنگ سیاسی حاکم
 ب - ناتوانی و یا توانایی نظام در تطابق با شرایط دگرگون
 ج - میزان تعاملات رفتاری و ساختاری سطح خرد
 د - میزان پیوندهای پیشین میان سطح خرد و کلان

۷۸. سراسری

۴۴ - رئالیسم از تاریخ دیپلماسی کدام قرن اروپا سرچشمه می گیرد؟

- الف-۱۷
 ب-۱۸
 ج-۱۹
 د-۲۰

۷۸. سراسری

۴۵ - مبانی فلسفی آرمانگرایی و واقعگرایی به ترتیب تجلی ... در رهیافت نظریه پردازان است ؟

- الف- آینده نگری و گذشته گرایی
 ب- حق طلبی و دنیا مداری
 ج- خوش بینی و بدبینی
 د- ذهنی گرایی و عینی گرایی

۷۸. سراسری

۴۶ - تحولات اروپا جهت شکل گیری ایالات متحده اروپا را می توان بر اساس کدام رهیافت توضیح داد ؟

- الف- انترناسیونالیسم
 ب- ایده آلیسم
 ج- رئالیسم
 د- رئالیسم و ایده آلیسم

۷۸. سراسری

۴۷ - در سطح تحلیل کلان بین المللی کدام مسائل مورد توجه قرار می گیرد؟

- الف - پویتهای بین المللی
 ب - مسائل عمده بین المللی
 ج - مسائل کلی بین المللی
 د - مسائل گسترده بین المللی

۷۹. سراسری

۴۸ - سیاست بین الملل یعنی مطالعه روابط متقابل

- الف- افراد روابط بین الملل
 ب- نهادهای غیر رسمی در صحنه بین الملل
 ج- نهادهای رسمی در صحنه بین الملل
 د- نهادهای رسمی و غیر رسمی در صحنه بین الملل

۷۹. سراسری

۴۹- سیاست بین الملل به ... اطلاق می شود که:

- الف- رفتار متقابل و مجموعه اقدامات دولت ، واکنش ها یا پاسخ های سایرین
 ب- مجموعه اقدامات و کنش های متقابل واحدهای حکومتی و نهادهای غیر دولتی میان ملتها
 ج- مطالعه سیاست خارجی قدرتهای بزرگ و واکنش دولتهای عضو سازمان ملل
 د- مطالعه نقش ملتها ، سازمانها و اتحادیه های گوناگون در عرصه بین الملل

۷۹. سراسری

۵۰- کدام اندیشمند بر اترناسیونالیسم و جایگزینی روابط بین الملل به جای روابط میان دولتها تاکید می کند؟

- الف- کانت
 ب- گروسوس
 ج- ماکیاولی
 د- هابز

۷۹. سراسری

۵۱- زمینه رشد مکتبهای ایده آلیسم و رئالیسم در چه زمانی بود؟

- الف- جنگ جهانی اول
 ب- جنگ جهانی دوم
 ج- معاهده وستفالی
 د- معاهده پاریس

۷۹. سراسری

۵۲- تحلیل و تبیین رفتار دولتها بر اساس روش علمی از چه زمانی وارد صحنه سیاست بین الملل شد؟

- الف- قبل از جنگ جهانی اول
 ب- پس از جنگ جهانی اول
 ج- قبل از جنگ جهانی اول
 د- پس از جنگ جهانی دوم

۷۹. سراسری

۵۳- ایده آلیسم بر کدامیک از موارد زیر تاکید دارد؟

- الف- خلع سلاح عمومی
 ب- افزایش قدرت دولتها
 ج- حفظ حاکمیتهای جداگانه
 د- ناسیونالیسم

۷۹. سراسری

۵۴- مطالعه اقدامات دولتها و واکنشها یا پاسخهای دیگران را ... گویند.

- الف- نظام بین الملل
 ب- روابط بین الملل
 ج- سیاست بین الملل
 د- روابط بین الدول

۷۹. سراسری

۵۵- واقعگرایی فوق رفتاری تلفیق و است .

- الف- خوش بینی فلسفی و ذهنی گرایی علمی
 ب- بدبینی فلسفی و ذهنی گرایی علمی
 ج- خوش بینی فلسفی و عینی گرایی علمی
 د- بدبینی فلسفی و عینی گرایی علمی

۷۹. سراسری

۵۶- آرمانگرایی سنتی تلفیق و است

- الف- خوش بینی فلسفی و ذهنی گرایی علمی
 ب- بدبینی فلسفی و ذهنی گرایی علمی
 ج- خوش بینی فلسفی و عینی گرایی علمی
 د- بدبینی فلسفی و عینی گرایی علمی

۷۹. سراسری

۵۷- آرمانگرایان به کدامیک از موارد زیر معتقد هستند

- الف- تغییر دادن شرایط
 ب- حفظ و ثبات شرایط
 ج- تکیه بر منابع نظامی
 د- ریورژنیسم

۷۹. سراسری

۵۸- بوزنیویستها احکام را به جای احکام می نشانند

- الف- فلسفی - علمی
 ب- علمی - فلسفی
 ج- تجربی - علمی
 د- علمی - تجربی

۷۹. سراسری

۵۹- سطح تحلیل ملی بیانگر کدام ویژگی است .

- الف- توجه به ساختار بازیگران و پویسهای نظام بین الملل
 ب- توجه به الگوهای منطقه ای
 ج- توجه به نهاد - کارکرد و ساختار آن
 د- توجه به خصوصیات ویژه هر کشور در عرصه بین الملل

۷۹. سراسری

۶۰- سطح تحلیل خرد به کدامیک از ویژگیهای زیر تاکید دارد؟

- الف- ویژگیهای بین الملل
 ب- ویژگیهای نهادی
 ج- ویژگی فردی هر دولت ملی
 د- ویژگی ملی

۷۹. سراسری

۶۱- این سخن از کیست؟ سیاست بین الملل مانند سایر عرصه های سیاست، مبارزه ای است برای کسب و حفظ قدرت

- الف- مورگنتا
 ب- ماکیا ول
 ج- هابس
 د- هالستی

۷۹. سراسری

۶۲- احکام فلسفی به حوزه ارزشهای توجه دارند و احکام علمی به حوزه ارزشهای توجه دارند .

- الف- پسینی - پیشینی
 ب- پیشینی - پسینی
 ج- پسینی - پسینی
 د- پیشینی - پیشینی

۷۹. سراسری

۶۳- ارزشهای پیشینی ماهیتی و ارزشهای پسینی ماهیتی دارند .

الف- استراتژیکی - تاکتیکی

ب- تاکتیکی - استراتژیکی

ج- تاکتیکی - ایدئولوژیکی

د- استراتژیکی - ایدئولوژیکی

۷۹. سراسری

۶۴- از دیدگاه واقع گراها ، ماهیت سیاست است .

الف- عرصه داخلی دنباله عرصه خارجی

ب- در عرصه داخلی ، متفاوت از عرصه خارجی

ج- عرصه داخلی و عرصه خارجی هر دو مشابه هم

د- روابط در عرصه داخلی صرفاً حقوقی و در عرصه خارجی صرفاً سیاسی

۷۹. سراسری

۶۵- سنتی ها کسانی هستند که :

الف- دیدگاهی منطقی دارند

ب- دیدگاهی غیر منطقی دارند

ج- جزئیت شناختی را به حوزه اعتقاد تسری می دهند

د- جزمیت اعتقادی را به حوزه شناخت تسری می دهند

۷۹. سراسری

۶۶- کدام محقق تلاش نمود تا مفهوم قدرت را از جایگاه محوری آن در نظریه روابط بین الملل خارج کند؟

الف- کارل دوویچ

ب- جرج کنان

ج- سوزان استرنج

د- استفان کراسنر

۷۹. سراسری

۶۷- نقطه نظرات مورگنتا را باید بیشتر در جستجو کرد .

الف- ساختار گرایی مارکس

ب- جامعه شناسی مارکس وبر

ج- شناخت لی کارل مانهایم

د- الگو سازیهای پارسونز

۷۹. سراسری

۶۸- از جمله دلایل تأخیر ورود به عرصه نظریه پردازی در روابط بین الملل کدام است ؟

الف- حاکم بودن دیدگاه فلسفی

ب- ویژگیهای ساختاری نظام بین الملل

ج- تعداد اندک بازیگران رسمی حکومتی

د- عدم وجود ارتباط میان محققان روابط بین الملل

۷۹. سراسری

۶۹- واحد تحلیل خرده سیاسی ملی چیست ؟

الف - کشورها

ب - تصمیم گیرندگان

ج - نظام بین الملل

د - سازمانهای بین المللی

- ۷۰- علت اولیه فقدان یک نظریه در روابط بین الملل تا پایان جنگ های ناپلئون ، حاکم بودن دیدگاه در سیاست بین المللی بود .
- الف - فلسفی
ب- تاریخی
ج- اخلاقی - حقوقی
د- تقلیل گرایانه
- ۸۰ سراسری
- ۷۱- نظامهای تبعی در نظام بین الملل جهانی شده دارای کدام ویژگی می باشد ؟
- الف- کثرت کارکردی
ب- تشابه کارکردی
ج- مقابله با همگرایی
د- همسویی با نظام
- ۸۰ سراسری
- ۷۲- ماهیت نظام بین الملل و نظام سیاسی ملت - دولت است .
- الف- اقتدار- محور، قدرت محور
ب- قدرت- محور ، اقتدار- محور
ج- دموکراتیک ، اقتدار محور
د- اقتدار محور ، دموکراتیک
- ۸۰ سراسری
- ۷۳- در حقوق بین الملل و اصول روابط بین الملل مطالعه می شود .
- الف- «است های» هنجاری - بایدهای هنجاری
ب- حقوق موضوعه - رفتار علمی
ج- بایدهای هنجاری - «است های» هنجاری
د- اختلافات حقوقی - تعارفهای سیاسی
- ۸۰ سراسری
- ۷۴- در اصول روابط بین الملل ، اصل به معنای است .
- الف- انضباط رفتار
ب- قانونمند یهای رفتار
ج- رفتار قانونمند
د- رفتار مورد پسند
- ۸۰ سراسری
- ۷۵- آن نوع نظریه پردازی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده ، جنبه دارد .
- الف- تکنیکی و منطقی
ب- کلیشه ای
ج- عملی و عینی
د- علم تجربی
- ۸۰ سراسری
- ۷۶- آن نوع نظریه پردازی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم آغاز شده کاملاً جنبه دارد .
- الف- عملی
ب- جامع
ج- عینی
د- غیر تاریخی
- ۸۱ سراسری

- ۷۷- براساس تجزیه و تحلیل سیستمی، سیاست خارجی هر یک از بازیگران سیاسی به صورت نهاده های بین المللی تلقی می شود.
- الف- داده ها
ب- بازخوردهای
ج- فرآیندهای
د- رفتارهای
- ۸۱ . سراسری
- ۷۸- یکی از اهداف رفتار گرایی در روابط بین الملل عبارت است از :
- الف- بکارگیری روش قیاسی
ب- بکارگیری روش تاریخی - توضیحی
ج- عینی گرای به جای ذهنی گرای
د- بکارگیری قضاوت ارزشی بجای قضاوت عینی
- ۸۱ . سراسری
- ۷۹- کتاب « نظریه سیاست بین الملل » اثر کیست ؟
- الف- کنت والتز
ب- رابرت اکسسرور
ج- رابرت کوهن
د- جوزف نای
- ۸۱ . سراسری
- ۸۰- در نظم وستفالیایی ، اعمال حاکمیت در داخل و خارج است .
- الف- حقوقی - سیاسی
ب- اخلاقی - سیاسی
ج- سیاسی - حقوقی
د- اخلاقی - حقوقی
- ۸۱ . سراسری
- ۸۱- یکی از اصول ویژگیهای رفتار گرایی عبارت است از :
- الف - حقوق گرایی
ب - ذهنی گرایی
ج - کمی گرایی
د - کیفی گرایی
- ۸۲ . سراسری
- ۸۲- فرافتار گرایی به ... اعتقاد دارد.
- الف - تعامل ارزش و واقعیت
ب - اولویت روش بر محتوا
ج - تفکیک واقعیت و ارزش
د - اولویت کمی گرایی بر کیفی گرایی
- ۸۲ . سراسری
- ۸۳- نگرش کلان به مسائل سیاست خارجی چه سطحی از روابط را نشان می دهد؟
- الف - روابط خارجی بازیگران
ب - نسبت روابط بازیگران
ج - مقدمات ملی بازیگران
د - ماهیت قدرت بازیگران

۸۲. سراسری

۸۴ - پروفیسور گنت والتز علق بروز جنگ در سیاست بین الملل را در ... مورد توجه قرار می دهد.

الف - دو سطح تحلیل

ب- سه سطح تحلیل

ج - سه سطح میانی تحلیل

د - فقط در سطح کلان تحلیل

۸۲. سراسری

۸۵ - در کدام یک از سطوح تحلیل به سبک رهبری و ویژگیهای فرهنگی و مهارتی تصمیم گیرندگان عنایت می شود؟

الف - خرد

ب - میانی

ج - کلان

د - فروملی

۸۲. سراسری

۸۶ - علم روابط بین الملل یعنی مطالعه ...

الف - رفتارهای قانونی

ب - رفتارهای بهنجار سیاسی

ج - رفتارهای پیش بینی شده سیاسی

د - قانونمندیهای ناشی از خواص رفتار سیاسی

۸۲. سراسری

۸۷ - مهمترین تأثیر جنگ جهانی دوم بر روابط بین الملل چه بود؟

الف - افول رفتارگرایی و ظهور فرارفتارگرایی

ب - افول واقع گرایی و ظهور آرمانگرایی

ج - افول فرارفتار گرایی و ظهور رفتار گرایی

د - افول آرمانگرایی و ظهور واقع گرایی

۸۲. سراسری

۸۸ - مهمترین موضوع در مناظره دوم چه بود؟

الف - قلمروی روابط بین الملل

ب - روش مطالعه روابط بین الملل

ج - سطح تحلیل در روابط بین الملل

د - ماهیت و محتوای روابط بین الملل

۸۳. ارشد سراسری. اسفند

۸۹ - بویش روابط بین الملل معاصر عمدتاً متأثر از کدام دسته از عوامل است؟

الف - ملی - بین المللی

ب - ملی - جهانی

ج - ملی - منطقه ای

د - ملی - نهادی

۸۳. ارشد سراسری. اسفند

۹۰ - کدام یک از مکاتب نظری به بی طرف بودن علم اعتقاد دارند؟

الف - رفتار گرایی

ب - فرا رفتار گرایی

ج - سنت گرایی

د - آرمان گرایی

- ۹۱- قاعده بازی در روابط بین الملل از حاصل جمع جبری به حاصل جمع جبری تغییر پیدا کرده است.
الف- صفر- مضاعف
ب- صفر- مثبت
ج- مثبت- صفر
د- مضاعف- صفر
۸۳. ارشد سراسری. اسفند
- ۹۲- کدام دیدگاه مبتنی بر تاریخ، حقوق و فلسفه می باشد؟
الف- علم گرایی
ب- رفتار گرایی
ج- فرارفتار گرایی
د- سنت گرایی
۸۳. ارشد سراسری. اسفند
- ۹۳- مهمترین عامل تأثیر گذار بر سیاست خارجی در سطح تحلیل کلان کدام است؟
الف- خصوصیات افراد
ب- خصوصیات ملی
ج- موقعیت جغرافیایی
د- نظام بین الملل
۸۳. ارشد سراسری. اسفند
- ۹۴- سطح تحلیل کلان را نشان می دهد.
الف- کلی سیاست
ب- نسبت روابط
ج- بازی بازیگران
د- قدرت بازیگران
۸۳. ارشد سراسری. اسفند
- ۹۵- ارزش سیاسی در روابط بین الملل ارزشی است.
الف- مدنی
ب- پیشینی
ج- پسینی
د- نظم اولیه ای
۸۳. ارشد سراسری. اسفند
- ۹۶- بسیاری از واقع گرایان معاصر بر این اعتقادند که در یک نظام خود-یار
الف- بسیار دشوار است که بتوان به همکاری دست یافت و آن را حفظ نمود.
ب- چندان دشوار نیست که بتوان به همکاری دست یافت.
ج- اصولاً نمی توان به خود و دیگران بطور همزمان متکی بود.
د- نمی توان دولتها را از نظر توان یکسان تصور کرد.
۸۴. ارشد سراسری. اسفند
- ۹۷- از منظر واقع گرایان هدف دولت ، دولت تولد برای تعیین امنیت ملی است .
الف- ارتش
ب- اعتقاد
ج- رفاه
د- قدرت

۸۴. ارشد سراسری. اسفند

۹۸- از منظر واقع گرایان چراغ راهنمای فعالیت بین المللی، کدام است؟

- الف - اهداف ملی
- ب - میزان تعهدات
- ج - بازی قدرت
- د - منافع ملی

۸۴. ارشد سراسری. اسفند

۹۹- آرمان گرایان بر این اعتقاد هستند که سیاستمداران در حیطه سیاست خارجی فراوان را به نمایش می گذارند.

- الف - آزادی عمل
- ب - بدبینی
- ج - تاثیرپذیری
- د - قدرت طلبی

۸۴. ارشد سراسری. اسفند

۱۰۰- ماهیت نظام بین الملل و ستفالیایی است.

- الف - سلسله مراتبی و منظم
- ب - غیر سلسله مراتبی و نامنظم
- ج - هر که هر که و آنارشیک
- د - هر که هر که و قانونمند

۸۴. ارشد سراسری. اسفند

۱۰۱- رفتار گرایان در تحلیل های سیاسی به کدام روش ها باور دارند؟

- الف - تجربی
- ب - توصیفی
- ج - ذهنی
- د - هنجاری

۸۴. ارشد سراسری. اسفند

۱۰۲- نظریه پردازی در علم سیاسی نیازمند کدام عمل است؟

- الف - تمایز قائل شدن بین خط مشی ها
- ب - نظم بخشیدن به داده ها
- ج - متبلور ساختن ارزش ها
- د - جهت دادن به سیاست ها

۸۴. ارشد سراسری. اسفند

۱۰۳- اداره یک سرزمین توسط چند دولت خارجی را اصطلاحاً چه می نامند؟

- الف - مستعمره
- ب - منطقه نفوذ
- ج - حاکمیت مشترک (کندومینیوم)
- د - حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون)

۸۵. ارشد سراسری. اسفند

۱۰۴- نظریه پردازان واقع گرا اعتقاد دارند که تمایلات قابل از بین رفتن نیست.

- الف - امپریالیستی
- ب - تعارض
- ج - میلیتاریسم
- د - ملی گرا

- ۱۰۵- استقلال طلبی در روابط بین الملل است .
 الف- تجلی رهیافت واقع گرایان
 ب- تجلی رهیافت آرمان گرایان
 ج- راهنمایی واقعی
 د- راهنمایی آرمانی
۸۵. ارشد سراسری . اسفند
- ۱۰۶- مطالعه قانونمندی رفتار دولتها را اصطلاحاً چه می نامند ؟
 الف- اصول روابط بین الملل
 ب- تاریخ روابط بین الملل
 ج- جامعه شناسی بین الملل
 د- حقوق بین الملل
۸۵. ارشد سراسری . اسفند
- ۱۰۷- نظریه پردازی روابط بین الملل پس از جنگ جهانی دوم عمدتاً جنبه داشته است .
 الف- تاریخی
 ب- حقوقی
 ج- فلسفی
 د- انتزاعی
۸۵. ارشد سراسری . اسفند
- ۱۰۸- یکی از نظام هایی که مورتون کابلان به عنوان نمونه تاریخی ذکر می نماید ، عبارت است از نظام
 الف- جهانی
 ب- سلسله مراتبی
 ج- دوقطبی منعطف
 د- دوقطبی غیر منعطف
۸۵. ارشد سراسری . اسفند
- ۱۰۹- در تحلیل سطح کلان توجه به کدام ساختار معطوف می باشد ؟
 الف- فردی
 ب- نظام ملی
 ج- نظام بین الملل
 د- تصمیم گیری
۸۵. ارشد سراسری . اسفند
- ۱۱۰- در اصول روابط بین الملل و مفروض بین المللی مورد مطالعه قرار می گیرد .
 الف- احتمالات
 ب- استهای موجود
 ج- بایدهای مطلوب
 د- شایدهای مطلوب
۸۵. ارشد سراسری . اسفند
- ۱۱۱- روابط خارجی کشورهای انقلابی متضمن کدام تعادل است ؟
 الف- سینوسی
 ب- شتابدار
 ج- پایدار
 د- ناپایدا

۸۵. ارشد سراسری . اسفند

۱۱۲- کاربردی ترین نظریه مطالعه روابط بین الملل کدام است ؟

- الف- تاریخی
- ب- حقوقی
- ج- سیستمی
- د- میان برد

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۱۳- مهمترین علت جنگ از نظر نواقح گرای چیست ؟

- الف- آثارشی
- ب- سلسله مراتب
- ج- ساختار حکومت
- د- ذات انسان

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۱۴- بنیانگذار مکتب جامعه شناسی روابط بین الملل کیست ؟

- الف- ایمانوئل کانت
- ب- ریمون آرون
- ج- روزنا
- د- مورگنتا

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۱۵- جمله انسان حیوانی است جنگ طلب و جنگ سرنوشت شوم آن است ، از کیست ؟

- الف- ارسطو
- ب- هابز
- ج- هگل
- د- میل

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۱۶- کدام رویکرد عقلانیت واحدی برای کشورها قائل است ؟

- الف- آرمان گرایی
- ب- پست مدرنیسم
- ج- فمینیسم
- د- واقع گرایی

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۱۷- حرکت از واقع گرایی کلاسیک به سوی رفتار گرایی سبب می شود تا تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به عنایت داشته باشد .

- الف- حکومت ها و هنجارها
- ب- رویه خارجی جعبه سیاه
- ج- سازمانها و نهادهای بین المللی
- د- الگوهای رفتاری بیرونی بازیگران

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۱۸- مسئله عمده برای جهان گرایان کدام عوامل است ؟

- الف- رفاه ملی
- ب- اجتماعی و رفاهی
- ج- امنیت جهانی
- د- اقتصادی

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۱۹- گرایش سیاست خارجی مقایسه ای در خلال کدام مناظره به وجود آمد؟

- الف - اول
ب- دوم
ج- سوم
د- چهارم

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۲۰- منظور از نظام وتویی واحدها توسط کاپلان ، نظام است .

- الف- سلسله مراتبی
ب- نابرابر از نظر سیاسی
ج- برابر از نظر سیاسی
د- آناشیک

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۲۱- انسانی شدن روابط بین الملل نیازمند نگرش به سطح تحلیل در روابط بین الملل است .

- الف- کلان گرایی ساختاری
ب- خرد گرایی ساختاری
ج- کلی گرایی پیشاگرایی
د- کلی گرای فراساختاری

۸۶. ارشد سراسری . اسفند

۱۲۲- یکی از مهمترین دلایل غفلت از نقش تکوینی فرهنگ در روابط بین الملل چیست ؟

- الف- آرمان گرایی
ب- انسان گرایی
ج- اثبات گرایی
د- سنت گرایی

۸۷. ارشد سراسری . بهمن

۱۲۳- در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ الگوهای مسلط در ادبیات روابط بین الملل به کدام ترتیب ظهور یافتند ؟

- الف- نواقع گرایی ، نولیبرالیسم ، انتقادی ، کثرت گرایی
ب- واقع گرایی / نواقع گرایی ، لیبرالیسم / نولیبرالیسم ، مارکسیسم / رادیکالیسم
ج- رفتارگرایی / فرارفتارگرایی ، سنت گرایی / واقع گرایی ، مارکسیسم / رادیکالیسم
د- نواقع گرایی / واقع گرایی ساختاری ، نولیبرالیسم / کثرت گرایی ، انتقادی / پست مدرنیسم

۸۷. ارشد سراسری . بهمن

۱۲۴- یکی از انتقاداتی که در ارتباط با واحد- ساختار در چارچوب نواقع گرایی مطرح می شود ، عبارت است از

- الف- تعاملات بیش از اندازه میان واحدها و نظام بین الملل
ب- مبالغه در مورد آثارشی برای تنظیم رابطه میان واحد و ساختار
ج- باقی گذاردن فضای اندک برای دگرگونی سیستمیک توسط خود واحدها
د- وارد شدن فشارهای سیستمیک برای همگون سازی الگوهای رفتاری

۱۲۵- در کدام یک از امواج تئوریک در روابط بین الملل ، محققان حساسیت زیادی نسبت به توسعه نیافتگی تئوریک این رشته مطالعاتی در مقایسه با سایر رشته‌های علوم اجتماعی ابراز نمودند ؟

۸۷. ارشد سراسری . بهمن

- الف- اول و دوم
ب- سوم
ج- چهارم
د- سوم و چهارم

۸۷. ارشد سراسری . بهمن

۱۲۶- کدام مورد با دیدگاههای رئالیسم (واقع گرایی) ، تطابق دارد ؟

- الف- قهرمان بزرگ همیشه یک دیپلمات موفق است .
 ب- سیاست خارجی دولتها دنباله سیاست داخلی آنهاست .
 ج- منافع ملی دولتها به صورت مجموعه ای یکپارچه نمی باشند .
 د- نظم طبیعی به واسطه سیاست هایی چون موازنه قدرت به تباهی کشیده شده است .

۱۲۷- این مسئله که چگونه می توان کارگزار - ساختار را مفهوم سازی کرد و چگونه روابط متقابل آنها را برای ساختن یک نظریه کامل سیاست جهانی درک نمود ، موضوعی محوری در کانون مناظره میان نظریه پردازان سیاست بین الملل به شمار می رود .

۸۷. ارشد سراسری . بهمن

- الف- سنتی و اعتقادی
 ب- مارکسی و غیرمارکسی
 ج- رفتاری و فرارفتاری
 د- سیستمی و غیرسیستمی

۸۷. ارشد سراسری . بهمن

۱۲۸- در خلال مناظره بزرگ اواسط دهه ۱۹۶۰ توجه چندانی به جنبه های

- الف- معرفت شناختی نشد ، بلکه عمدتاً به مسائل هستی شناختی عنایت شد .
 ب- روش شناختی نشد ، بلکه عمدتاً بر مسائل هستی شناختی و معرف شناسی تأکید گردید .
 ج- هستی شناختی و روش شناختی نشد بلکه تأکید صرفاً بر مسائل معرفت شناسی بود .
 د- هستی شناختی و معرفت شناختی نشد ، بلکه به ابعاد خیلی محدود روش شناسی بسنده شد .

۸۷. ارشد سراسری . بهمن

۱۲۹- روابط بین دو بازیگر بین المللی که حداقل یکی از آنها غیردولتی باشد را چه می نامند ؟

- الف- بین المللی
 ب- فوق ملی
 ج- فراملی
 د- فروملی

۸۷. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۰- از نظر « والتز » اصل نظام بخش در نظام بین الملل چیست ؟

- الف- آناشری
 ب- آزادی
 ج- اعتبار
 د- عدالت

۸۷. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۱- کتاب بیست سال بحران در نقد آرمان گرایی و حمایت از واقع گرایی ، متعلق به کدام اندیشمند روابط بین الملل است ؟

- الف- کنت والتز
 ب- ای اچ کار
 ج- نورمن آنجل
 د- هانس مورگنتا

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۲- تنها قواعد و قوانین عام ناشی از شواهد تجربی را معتبر می داند .

- الف- سنت گرایی
 ب- تکوین گرایی
 ج- تفسیر گرایی
 د- رفتار گرایی

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۳- از نظر کارل دوئیچ کدام شرط برای شکل گیری جامعه امنیتی تکثرگرا ضروری است؟

الف- همسازی ارزشهای اصلی کشورها

ب- وجود نوعی شیوه زندگی متمایز

ج- توسعه یافتگی بیشتر یکی از کشورها

د- پاسخگویی متقابل کشورها بدون توسل به زور

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۴- فرا اثبات گرایان به کدام موارد عنایت دارند؟

الف- نقش منافع، ارزشها و روابط قدرت حاکم در نظریه پردازي جهان واقعی

ب- دانش در مرحله غایی از طریق تجربه توجیه می شود.

ج- علوم دقیقه و علوم اجتماعی در وحدت کامل به سر می برند.

د- اگر به درستی از روش شناختی استفاده شود، می توان مقررات و الگوها را توضیح داد.

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۵- انتقادات وارده به نو واقع گرایی در دهه ۱۹۷۰ در زمینه توسط نای، کوهن و مورس مطرح شد.

الف- ساختار نظام بین الملل

ب- پویایی نظام بین الملل

ج- وابستگی متقابل و نوسازی

د- ورود جنگ سرد به یک مرحله جدید

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۶- کدام رویکرد نظری، تکثرگرا است؟

الف- نو واقع گرایی

ب- نو کارکرد گرایی

ج- واقع گرایی

د- نو مارکسیسم

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۷- از دیدگاه والتز مهمترین ویژگی نظریه های تقلیل گرا عدم توجه به نظام بین الملل است.

الف- کلیت

ب- ساختار

ج- اصل نظم بخش

د- واحدهای

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۸- آرمان گرایی و واقع گرایی دو رویکرد نظری در نگاه است.

الف- پسا ساختاری

ب- پسا رفتاری

ج- سنتی

د- رفتاری

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۳۹- اواسط دهه ۱۹۶۰ و اواخر دهه ۱۹۷۰ جامعه بین المللی بر اساس مورد بررسی قرار می گرفت.

الف- مطالعات مقایسه ای تاریخی

ب- واقع گرایی

ج- رویکرد تاریخی

د- سازه انگاری

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۴۰- کدام رویکرد بر تجربه گرایی تاریخی استوار است ؟

- الف- اثبات گرایی
ب- علم گرایی
ج- رفتار گرایی
د- سنت گرایی

۸۸. ارشد سراسری . بهمن

۱۴۱- کدام رویکرد یکی از اهداف اصلی روابط بین الملل را توضیح ساختار سازمانهای بین المللی می داند ؟

- الف- حقوق گرایی
ب- رفتار گرایی
ج- واقع گرایی
د- عینی گرایی

۸۹. ارشد سراسری . بهمن

۱۴۲- کدام عبارت بیانگر دیدگاه والتز در خصوص میزان ثبات در سیستم (نظام) بین الملل می باشد ؟

- الف- هر چند تعداد واحدها کاهش یابد ، ثبات سیستم (نظام) افزایش خواهد یافت .
ب- افزایش تعداد واحدها سبب افزایش کارآیی سیستم (نظام) موازنه قوا و ثبات مرتبط با آن می شود .
ج- افزایش تعداد واحدها قدرت عمل قدرت های بزرگ را کاهش می دهد .
د- هر چند تعداد واحدها افزایش یابد ثبات سیستم (نظام) نیز افزایش خواهد یافت .

۸۹. ارشد سراسری . بهمن

۱۴۳- مطالعه « علمی » روابط بین الملل معطوف به شناخت در حوزه بازی قدرت است .

- الف- رفتار قانون مند
ب- بایدها و نبایدها
ج- قانون مندی رفتاری
د- بازیگران رسمی و غیر رسمی

۸۹. ارشد سراسری . بهمن

۱۴۴- تعریف آنارشی در نظام بین الملل ، کدام است ؟

- الف- بی ثباتی
ب- هرج و مرج
ج- بی نظمی
د- نبود نظم دهنده مرکزی

۸۹. ارشد سراسری . بهمن

۱۴۵- مناظره « بین - پارادیمی » در دهه ۱۹۷۰ بین کدام پارادایم ها رخ داد ؟

- الف- رئالیسم ، پلورالیسم و مارکسیسم
ب- رئالیسم ، لیبرالیسم و کاپیتالیسم
ج- رئالیسم ، لیبرالیسم و انتقادی
د- لیبرالیسم ، فمینیسم و کمونیسم

۸۹. ارشد سراسری . بهمن

۱۴۶- از جمله محققان به ترتیب سنت گرا و رفتار گرا که برای تجزیه و تحلیل روابط بین الملل ، سطح تحلیل کلان را برگزیده اند . عبارتند از :

- الف- سینگر و دویچ
ب- کاپلان و روزنا
ج- بول و دویچ
د- کوهن و آرون

- ۱۴۷- **جدال اصلی سنت گرایان و رفتارگرایان در روابط بین الملل بر محوریت استوار است .**
 الف- کشف قواعد پایدار و مستمر
 ب- محتوا و موضوع روابط بین الملل
 ج- روش شناخت پدیده های روابط بین الملل
 د- اصالت کارگزار یا ساختار در سیستم بین الملل
- ۱۴۸- **(اطلاعات مجازی) رویکرد نظری محتوا را بر روش مقدم و مرجح می داند .**
 الف- رفتارگرایی
 ب- اثبات گرایی
 ج- رفتار گرایی
 د- فرا ثبات گرایی
- ۱۴۹- **نظریه تحت تأثیر رفتارگرایی در روابط بین الملل است .**
 الف- انتقادی
 ب- آرمان گرایی
 ج- واقع گرایی
 د- نواقع گرایی
- ۱۵۰- **رویکرد نظری بر اخلاق سیاسی تأکید می کند .**
 الف- آرمان گرایی
 ب- رفتارگرایی
 ج- نولیبرالیسم
 د- واقع گرایی
- ۱۵۱- **نظریات تصمیم گیری از مصادیق سطح تحلیل است .**
 الف- کلان
 ب- میانی
 ج- خرد
 د- همه موارد
۰۹۰. ارشد سراسری . بهمن
۰۹۰. ارشد سراسری . بهمن
۰۹۰. ارشد سراسری . بهمن
۰۹۰. ارشد سراسری . بهمن
۰۹۰. ارشد سراسری . بهمن

ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱			♣		۵۱	♣				۱۰۱			♣		۱۵۱				♣
۲		♣			۵۲		♣			۱۰۲	♣				۱۵۲				
۳	♣				۵۳	♣				۱۰۳		♣			۱۵۳				
۴	♣				۵۴			♣		۱۰۴				♣	۱۵۴				
۵	♣				۵۵				♣	۱۰۵				♣	۱۵۵				
۶	♣				۵۶	♣				۱۰۶	♣				۱۵۶				
۷				♣	۵۷		♣			۱۰۷		♣			۱۵۷				
۸	♣				۵۸		♣			۱۰۸			♣		۱۵۸				
۹				♣	۵۹			♣		۱۰۹			♣		۱۵۹				
۱۰			♣		۶۰				♣	۱۱۰		♣			۱۶۰				
۱۱				♣	۶۱	♣				۱۱۱		♣			۱۶۱				
۱۲			♣		۶۲		♣			۱۱۲				♣	۱۶۲				
۱۳		♣			۶۳	♣				۱۱۳	♣				۱۶۳				
۱۴				♣	۶۴		♣			۱۱۴		♣			۱۶۴				
۱۵			♣		۶۵				♣	۱۱۵		♣			۱۶۵				
۱۶				♣	۶۶	♣				۱۱۶				♣	۱۶۶				
۱۷			♣		۶۷		♣			۱۱۷			♣		۱۶۷				
۱۸	♣				۶۸	♣				۱۱۸				♣	۱۶۸				
۱۹		♣			۶۹	♣				۱۱۹		♣			۱۶۹				
۲۰				♣	۷۰	♣				۱۲۰				♣	۱۷۰				
۲۱		♣			۷۱		♣			۱۲۱				♣	۱۷۱				
۲۲				♣	۷۲		♣			۱۲۲			♣		۱۷۲				
۲۳			♣		۷۳			♣		۱۲۳		♣			۱۷۳				
۲۴				♣	۷۴		♣			۱۲۴			♣		۱۷۴				
۲۵	♣				۷۵		♣			۱۲۵		♣			۱۷۵				
۲۶	♣				۷۶				♣	۱۲۶	♣				۱۷۶				
۲۷				♣	۷۷	♣				۱۲۷	♣				۱۷۷				
۲۸	♣				۷۸			♣		۱۲۸				♣	۱۷۸				
۲۹				♣	۷۹	♣				۱۲۹			♣		۱۷۹				
۳۰				♣	۸۰	♣				۱۳۰	♣				۱۸۰				
۳۱			♣		۸۱			♣		۱۳۱		♣			۱۸۱				
۳۲			♣		۸۲	♣				۱۳۲				♣	۱۸۲				
۳۳		♣			۸۳		♣			۱۳۳				♣	۱۸۳				
۳۴				♣	۸۴		♣			۱۳۴	♣				۱۸۴				
۳۵	♣				۸۵	♣				۱۳۵			♣		۱۸۵				
۳۶		♣			۸۶				♣	۱۳۶		♣			۱۸۶				
۳۷	♣				۸۷				♣	۱۳۷		♣			۱۸۷				
۳۸	♣				۸۸		♣			۱۳۸			♣		۱۸۸				
۳۹				♣	۸۹		♣			۱۳۹			♣		۱۸۹				
۴۰			♣		۹۰	♣				۱۴۰				♣	۱۹۰				
۴۱	♣				۹۱	♣				۱۴۱	♣				۱۹۱				
۴۲	♣				۹۲				♣	۱۴۲	♣				۱۹۲				
۴۳				♣	۹۳				♣	۱۴۳			♣		۱۹۳				
۴۴			♣		۹۴		♣			۱۴۴				♣	۱۹۴				
۴۵			♣		۹۵			♣		۱۴۵	♣				۱۹۵				
۴۶				♣	۹۶	♣				۱۴۶			♣		۱۹۶				
۴۷	♣				۹۷				♣	۱۴۷			♣		۱۹۷				
۴۸			♣		۹۸				♣	۱۴۸	♣				۱۹۸				
۴۹	♣				۹۹				♣	۱۴۹				♣	۱۹۹				
۵۰	♣				۱۰۰	♣				۱۵۰				♣	۲۰۰				

ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱					۵۱					۱۰۱					۱۵۱				
۲					۵۲					۱۰۲					۱۵۲				
۳					۵۳					۱۰۳					۱۵۳				
۴					۵۴					۱۰۴					۱۵۴				
۵					۵۵					۱۰۵					۱۵۵				
۶					۵۶					۱۰۶					۱۵۶				
۷					۵۷					۱۰۷					۱۵۷				
۸					۵۸					۱۰۸					۱۵۸				
۹					۵۹					۱۰۹					۱۵۹				
۱۰					۶۰					۱۱۰					۱۶۰				
۱۱					۶۱					۱۱۱					۱۶۱				
۱۲					۶۲					۱۱۲					۱۶۲				
۱۳					۶۳					۱۱۳					۱۶۳				
۱۴					۶۴					۱۱۴					۱۶۴				
۱۵					۶۵					۱۱۵					۱۶۵				
۱۶					۶۶					۱۱۶					۱۶۶				
۱۷					۶۷					۱۱۷					۱۶۷				
۱۸					۶۸					۱۱۸					۱۶۸				
۱۹					۶۹					۱۱۹					۱۶۹				
۲۰					۷۰					۱۲۰					۱۷۰				
۲۱					۷۱					۱۲۱					۱۷۱				
۲۲					۷۲					۱۲۲					۱۷۲				
۲۳					۷۳					۱۲۳					۱۷۳				
۲۴					۷۴					۱۲۴					۱۷۴				
۲۵					۷۵					۱۲۵					۱۷۵				
۲۶					۷۶					۱۲۶					۱۷۶				
۲۷					۷۷					۱۲۷					۱۷۷				
۲۸					۷۸					۱۲۸					۱۷۸				
۲۹					۷۹					۱۲۹					۱۷۹				
۳۰					۸۰					۱۳۰					۱۸۰				
۳۱					۸۱					۱۳۱					۱۸۱				
۳۲					۸۲					۱۳۲					۱۸۲				
۳۳					۸۳					۱۳۳					۱۸۳				
۳۴					۸۴					۱۳۴					۱۸۴				
۳۵					۸۵					۱۳۵					۱۸۵				
۳۶					۸۶					۱۳۶					۱۸۶				
۳۷					۸۷					۱۳۷					۱۸۷				
۳۸					۸۸					۱۳۸					۱۸۸				
۳۹					۸۹					۱۳۹					۱۸۹				
۴۰					۹۰					۱۴۰					۱۹۰				
۴۱					۹۱					۱۴۱					۱۹۱				
۴۲					۹۲					۱۴۲					۱۹۲				
۴۳					۹۳					۱۴۳					۱۹۳				
۴۴					۹۴					۱۴۴					۱۹۴				
۴۵					۹۵					۱۴۵					۱۹۵				
۴۶					۹۶					۱۴۶					۱۹۶				
۴۷					۹۷					۱۴۷					۱۹۷				
۴۸					۹۸					۱۴۸					۱۹۸				
۴۹					۹۹					۱۴۹					۱۹۹				
۵۰					۱۰۰					۱۵۰					۲۰۰				

ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱					۵۱					۱۰۱					۱۵۱				
۲					۵۲					۱۰۲					۱۵۲				
۳					۵۳					۱۰۳					۱۵۳				
۴					۵۴					۱۰۴					۱۵۴				
۵					۵۵					۱۰۵					۱۵۵				
۶					۵۶					۱۰۶					۱۵۶				
۷					۵۷					۱۰۷					۱۵۷				
۸					۵۸					۱۰۸					۱۵۸				
۹					۵۹					۱۰۹					۱۵۹				
۱۰					۶۰					۱۱۰					۱۶۰				
۱۱					۶۱					۱۱۱					۱۶۱				
۱۲					۶۲					۱۱۲					۱۶۲				
۱۳					۶۳					۱۱۳					۱۶۳				
۱۴					۶۴					۱۱۴					۱۶۴				
۱۵					۶۵					۱۱۵					۱۶۵				
۱۶					۶۶					۱۱۶					۱۶۶				
۱۷					۶۷					۱۱۷					۱۶۷				
۱۸					۶۸					۱۱۸					۱۶۸				
۱۹					۶۹					۱۱۹					۱۶۹				
۲۰					۷۰					۱۲۰					۱۷۰				
۲۱					۷۱					۱۲۱					۱۷۱				
۲۲					۷۲					۱۲۲					۱۷۲				
۲۳					۷۳					۱۲۳					۱۷۳				
۲۴					۷۴					۱۲۴					۱۷۴				
۲۵					۷۵					۱۲۵					۱۷۵				
۲۶					۷۶					۱۲۶					۱۷۶				
۲۷					۷۷					۱۲۷					۱۷۷				
۲۸					۷۸					۱۲۸					۱۷۸				
۲۹					۷۹					۱۲۹					۱۷۹				
۳۰					۸۰					۱۳۰					۱۸۰				
۳۱					۸۱					۱۳۱					۱۸۱				
۳۲					۸۲					۱۳۲					۱۸۲				
۳۳					۸۳					۱۳۳					۱۸۳				
۳۴					۸۴					۱۳۴					۱۸۴				
۳۵					۸۵					۱۳۵					۱۸۵				
۳۶					۸۶					۱۳۶					۱۸۶				
۳۷					۸۷					۱۳۷					۱۸۷				
۳۸					۸۸					۱۳۸					۱۸۸				
۳۹					۸۹					۱۳۹					۱۸۹				
۴۰					۹۰					۱۴۰					۱۹۰				
۴۱					۹۱					۱۴۱					۱۹۱				
۴۲					۹۲					۱۴۲					۱۹۲				
۴۳					۹۳					۱۴۳					۱۹۳				
۴۴					۹۴					۱۴۴					۱۹۴				
۴۵					۹۵					۱۴۵					۱۹۵				
۴۶					۹۶					۱۴۶					۱۹۶				
۴۷					۹۷					۱۴۷					۱۹۷				
۴۸					۹۸					۱۴۸					۱۹۸				
۴۹					۹۹					۱۴۹					۱۹۹				
۵۰					۱۰۰					۱۵۰					۲۰۰				